مقدس اردبیلی دوم در دیار گیلان

زندگانی فقیه زاهد ملا عبدالله بشروی ملقب به فاضل تونی

و نوادگانش استاد مسیح السلطان فرمانفرما

محمد جواد خضری

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدس اردبیلی دوم در دیار کرمانشاهان

نویسنده:

محمد جواد مهری

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی هنری و سینمایی کوثر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مقدس اردبیلی دوم در دیار کرمانشاهان

مشخصات کتاب

سرشناسه : مهری، محمدجواد، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور : مقدس اردبیلی دوم در دیار کرمانشاهان: زندگانی فقیه زاهد ملاعبدالله بشروی ملقب به فاضل تونی و نوه اش استاد بدیع الزمان فروزانفر/ محمدجواد مهری.

مشخصات نشر : کرمانشاه: موسسه فرهنگی هنری و سینمایی کوثر، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری : ۲۵۶ ص.: مصور (رنگی)؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س م.

شابک : ۲۰۰۰۰۰ ریال:۹۷۸-۹۶۴-۲۷۰۳-۷۴-۶

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۸۴]- ۱۹۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : زندگانی فقیه زاهد ملاعبدالله بشروی ملقب به فاضل تونی و نوه اش استاد بدیع الزمان فروزانفر.

موضوع : تونی، عبدالله بن محمد، -۱۰۷۱ق.

موضوع : فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۲۷۶ - ۱۳۴۹.

موضوع : مجتهدان و علما -- ایران

موضوع : بشرویه

رده بندی کنگره : BP۵۵/۳ /ت۸۶ م۹۳ ۱۳۹۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۴۹ت۹

شماره کتابشناسی ملی : ۴۱۹۷۹۱۴

ص: ۱

اشاره

مقدس اردبیلی دوم در دیار کرمانشاهان

زندگانی فقیه زاهد ملاعبدالله بشروی ملقّب به فاضل تونی و نواده اش استاد بدیع الزمان فروزانفر

فقیهی که پس از۳۴۲ سال قبرش در شهر کرمانشاه کشف گردید .

محمدجوادمُهری

ص: ۳

فهرست مطالب

محوطه کُرُند۵۲

ص: ۵

فصل دوم : زیست نامه ملاعبدالله بُشروی

فصل سوم : فرزندان و معاصرین ملاعبدالله بشروی

ص: ۶

کتاب نامه۱۸۴

آثار نگارنده ۱۹۲

فصل پنجم : آلبوم تصاویر

ص: ۷

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

بیست و هشتم آبان ماه، سال ۱۳۹۳ شمسی فرودگاه کرمانشاه آمدم،راهی طولانی در پیش داشتم، در حدود۱۳۰۰ کیلومتر ! باید خودم را به شهرستان بشرویه (۴۳۵ کیلومتری) مشهدالرضا علیه السلام می رساندم، برای همایشی مهم و تاریخی درآن شهر.

با تأخیر پرواز هفت ساعته کرمانشاه- مشهد روبرو شدم . . . به هرحال ساعت نُه شب، وارد شهر مشهد شده وخودم را به حرم ثامن الائمه حضرت امام رضا علیه السلام رساندم، زیارت دلچسبی بود با جسمی خسته، اما . . .

صبح روز ۲۹ آبان ماه یعنی پنج شنبه به سمت مقصد حرکت کردم، شهرستان های تربت حیدریه، فیض آباد، بجستان و فردوس را پشت سرگذاشتم، وقتی به بشرویه رسیدم ساعت حدود ۳۰/۲ بعد از ظهر بود، امام جمعه محترم شهر منتظربود، در بیت حضرت ایشان کمی استراحت و سپس به مهمان سرا منتقل شدیم، نزدیک غروب آفتاب، آماده رفتن به مسجد برای خواندن نماز مغرب و عشاء.

با امام جمعه محترم و برخی از مسئولین همچون اعضای شورای شهر، فرماندهی محترم سپاه و تعدادی دیگر از مؤمنین شهر به مسجد جامع رفته و نماز مغرب و عشا را خواندیم.

سپس کوچه و پس کوچه های بشرویه را با پای پیاده دور زدیم، تا به محله قدیمی میانده رسیدیم، مسجد جامع میانده، مدرسه علمیه، حوض آب

انبار و حسینیه حاج علی اشرف را دیدن و وارد کوچه ای باریک و بن بست در جنب حسینیه شدیم، در انتهای کوچه، خانه ای به چشم می خورد، با قدمتی حدود ۳۰۰ ساله،که زادگاه یکی از عالمان بزرگ ایران و مکتب تشیّع در دوره صفوی به نام آخوند ملاعبدالله بشروی بود.

با ذوق و خوشحالی مضاعف وارد خانه شدیم، این خانه که هم اکنون توسط یکی از متدینین و فرهیختگان شهر بشرویه خریداری و تبدیل به یکی از غنی ترین موزه های استان خراسان جنوبی شده است، در نوع خود بی نظیر و شگفت انگیز است.

خانه ملاعبدالله یکی از الگوهای اولیه سازماندهی را در معماری مسکونی ایران داراست، از یک مربع ساده

تشکیل و هر ضلع آن به سه قسمت تقسیم شده و ۹ واحد فضایی از آن در آمده است.(۱)

پس از ساعتی بازدید از خانه و توضیحات حاج حسین اسدی مقدم متولی موزه ؛ و گرفتن چند قطعه ای عکس با همراهان به سمت محل برگزاری همایش حرکت کردیم، همان مکانی که بنا بود در آن نشستی به مناسبت سالروز وفات ملاعبدالله بشروی که بنام روز ملی بشرویه (۲۹ آبان ماه) ثبت شده است برگزار شود.

مردمان آن سامان از زنان و مردان، جوانان و سال خوردگان برای شنیدن سخنانی راجع به عالم شهرشان، آخوند ملاعبدالله بشروی جمع شده بودند.

۱- درصفحات آتی مفصلاً درباره این خانه توضیحاتی خواهیم داد و نقشه آن در بخش آلبوم تصاویر آمده است .

وقتی درباره زنـدگی، زمانه، اندیشه و صـفات اخلاقی آخوند ملاعبدالله سـخن می گفتم؛ یک لذت و ابتهاج روحی بر سراسـر محفل و مجلس سایه افکنده بود و در سیمای مستمعین کاملاً مشهود و ملموس بود .

پس از سـخنرانی پیرامون شخصـیت ملاعبـدالله و اسـتقبال بی نظیر مردمـان متـدیّن و دین دار شـهر، متوجه شـدم که شخصـیت ملاعبدالله نزد بیشتر مستمعین ناشناخته و گمنام است .

لـذا برآن شدم علیرغم اینکه درسال ۱۳۸۱ شمسـی درباره زندگانی این شخصـیت کتاب خورشـید خاوران را نگاشته بودم و تا کنون دو بار به چاپ رسـیده است، در آن کتاب تجدیـد نظری داشـته باشم و با شـیوه ای جدیـد و اضافاتی دیگر، مجموعه ای بنام " مقدس اردبیلی دوم در دیار کرمانشاهان "، تقدیم مردمان دین دار، مبارز و با صفای آن سامان نمایم.

تا ترجمه حال و روش زندگی آخوند ملا عبدالله بشـروی ، سالکان را تشجیعی و راهیان مقامات علمی را تشویق و آیندگان را اسوه و موعظتی باشـد، چرا که آگـاهی از حـال و زنـدگی و اخلاقیـات و معنویـات علمـا، در حیـات و بعـد از ممات؛ همچون حضور در مجلس آن بزرگواران و بهره وری از محضر آنهاست .

و به تعبیر آیت الله العظمی بهجت(ره) مطـالعه تراجم علمـای سـلف و ملاـحظه اعمـال آنهـا، به منزله مراجعه به کتب اخلاـق و اخلاقیات، معتبر و مؤثر اسـت(۱)بر این اساس خواندن شـرح حال علما و بزرگان، وجد و نشاطی را برای مسـتعدان و شـیفتگان معنـویت می آورد که گـویی آن بزرگ زنـده شـده و دیگران در محضـر او نشسـته و به فیض انـدوزی مسـتفیض انـد، به ویژه شخصیتی با

۱- در محضر بهجت، ج۲، ص ۹ .

خصوصیات و صفات اخلاقی آخوند ملا عبدالله بشروی، که شرح حال نویسان و بزرگان اهل قلم حوزه های شیعی از او به عنوان مقدس اردبیلی دوم یاد کرده اند.

لذا علیرغم گرفتاری های روزمره وکثرت اشتغالات، توفیق الهی شامل حال شد و این امر محقق گردید.

وجه تسمیه کتاب

از آن جا که شرح حال نویسان ،آخوند ملا عبدالله بشروی را به زهد و پارسایی ستوده و با تعابیر صالح، زاهد و عابد، از او یاد و همتای مقدس اردبیلی دانسته اند.

لذا نام کتاب را "مقدس اردبیلی دوم" قرار دادیم، و چون که وی درشهر کرماشاه مدفون است ، " دیار کرمانشاهان " را نیز، به آن افزودیم .

پیرامون این کتاب توضیح نکات ذیل ضروری به نظر می رسد : نوشته ای که در پیش روی دارید علاوه بر شرح حال ملاعبدالله ،

۱. تصویری از فرزندان و نوادگان ، برادرش ملاـ احمد تونی، اساتید، شاگردان و معاصرین اش همچون شیخ حرعاملی، میرداماد، ملاخلیل قزوینی و حاکم شهر کرمانشاه شیخ علی خان زنگنه که در مسیر زندگی ایشان قرار گرفته اند و به نوعی با حضرت ایشان مراوده و معاشرت داشته اند نیز می باشد.

تا که آشنایی با ابعاد گوناگون شخصیتی آنان و نکات آموزنده و پر محتوای سیره عملی شان، بتواند الگویی برای نسل حاضر و نسل های آینده باشد.

۲. از آن جا که ملا عبدالله از برجسته ترین رجال علمی و شخصیت های بارز شیعی و از فقها و بزرگان مشهد، در سده یازدهم قمری است.

ولی متأسفانه شرح حال نویسان پیرامون زندگانی، اندیشه و زمانه معظم له اطلاعات چندانی به دست ما نداده اند.

لذا جمع آوری مطالب از گوشه وکنار صفحات کتب، درباره چنین شخصیت هایی سخت ودشوار است، به همین سبب سعی شده است با کنکاش فراوان و دقت با احتیاط در کتب خطی و تراجم و شرح احوال علما این مجموعه تدوین گردد.

۱. اکثریت کسانی که درباره ملاعبدالله سخن گفته اند از او با عنوان فاضل تونی نام برده اند.

تا جایی که نام و شرح حال وی، با نام اندیشمند بزرگ حکمت و عرفان آیت الله محمد حسین تونی، معروف به فاضل تونی ، متولد ۱۲۹۸ق در شهر تون(فردوس) درآمیخته و عده ای از سر بی اطلاعی مطالبی از شرح حال این دو فقیه بزرگ را در آمیخته و نقل می کنند.(۱)

۱- در این جا خالی از فایده نیست جهت روشن شدن موضوع ، اشاره ای اجمالی به زندگانی آیت الله محمدحسین تونی داشته باشیم : آیت الله محمد حسین تونی، معروف به فاضل تونی، یکی از اندیشمندان و بزرگان حکمت و عرفان و مدرّسان علوم معقول در عصر حاضر بوده است. وی در سال ۱۲۹۸ق در تون(فردوس) دیده به جهان گشود و در ایام کودکی در زادگاه خود به فراگیری مقدمات و ادبیات عرب نزد ملامحمد باقر تونی و آقا میرزا حسین پرداخت. سپس در مشهد و اصفهان به تکمیل تحصیلات خود در حوزه فقه، اصول فقه، و فلسفه مبادرت کرد و در تهران دانش خود را در زمینۀ حکمت و عرفان تکمیل نمود. اساتید او در مشهد، ادیب نیشابوری در درس مطوّل؛ آقا میرزا عبدالرحمن مدرس شیرازی در هیئت، نجوم، خلاصه الحساب بهایی و تحریر اقلیدس ؛ حجت الاسلام بجنوردی در فقه و اصول؛ و شیخ اسماعیل قاینی در معالم بودند. در اصفهان از مجالس درس فقه سیّد محمد حسین خاتون آبادی، آخوند فشارکی و آقا سیّد علی نجف آبادی و نیز اصول شیخ محمد گلپایگانی بهره برد و منظومه سبزواری و بخش وافری از مطالب شفا و اسفار را از جهانگیر خان قشقایی فرا گرفت. مدت اقامت او در اصفهان یازده سال به طول انجامید. وی علاوه بر تحصیل ؛ به تدریس،ریاضت و تهذیب نفس نیز پرداخت. تونی در تهران از جلسه درس آقا میرزا هاشم اشکوری که مفتاح الغیب، فصوص و تمهید القواعد را در مدرسه سپهسالار شرح می داد، بهره ها برد و پس از اندک زمانی به کلی رحل اقامت افکند و مقیم تهران شد. پس از سال ها فراگیری دانش و معرفت، در سال۱۳۱۲ در دانش سرای عالی تهران به تدریس مشغول شد. پس از سه سال تدریس در دانش سرا، در سال ۱۳۱۵ از سوی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران به مقام استادی برگزیده گردید و به تدریس زبان و ادبیات عرب و فلسفه قدیم پرداخت. او از سوی بزرگانی همچون سیّد حسن اصفهانی و سیّد ابوالقاسم کاشی اجازه تدریس در حوزه علوم معقول داشت و در دانشکده معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی کنونی) از بدو تاسیس شروع به تدریس کرد. تونی پس از عمری تعلیم و تعلّم، سرانجام در سال ۱۳۳۹ دار فانی را وداع می گوید و در قبرستان شیخان قم به خاک سپرده می شود. او شاگردان بسیاری تربیت کرد که از آن میان، می توان به آیت الله حسن زاده آملی و آیت الله جوادی آملی اشاره کرد. شایان ذکراست که آثار مکتوب فاضل تونی بسیار اندک و محدود به تعدادی دست نوشته و نیز جزوه هایی است که برخی دانشجویان او مرقوم کرده اند. مهم ترین آثار چاپ شده وی عبارتند از : جزوه صرف در سال ۱۳۱۵؛ تعلیقه بر شرح فصوص

الحکم در سال ۱۳۱۶؛ الهیات در سال ۱۳۳۳؛ حکمت قدیم؛ منطق؛ منتخب قرآن و نهج البلاغه؛ قسمت نحو کتاب های صرف و نحو و قرائت که کتاب های درسی سال های اول، دوم و سوم دبیرستان ها بوده اند؛ منتخب کلیله و دمنه عربی و وفیات الاعیان ابن خلکان با شرح و ایضاح لغات مشکل آن . (نک : مقاله محمد حسین تونی، حکیم و عارف شریعت مدار، فیروزه ، صادق زاده دربان، کتاب ماه فلسفه، ش۱۸، اسفند ۱۳۸۷، ص۱۱) .

حال لازم به ذکر است که بـدانیم بشـرویه در آن عصـر از توابع تون؛ یعنی فردوس فعلی بوده است، به همین سـبب شـرح حال نویسان از ملاعبدالله، به ملاعبدالله بشروی تونی و یا فاضل تونی یاد کرده اند و حال آنکه وی اهل بشرویه بوده، نه اهل تون.

۴.همچنین در این کتاب، علاوه بر به تصویرکشیدن سیمای شـهر بشرویه؛ و حال، زمانه و اندیشه آخوند ملاعبدالله، فرزندان و معاصرین وی،حال لازم به ذکر است که بدانیم بشرویه در آن عصر از توابع تون؛ یعنی فردوس فعلی بوده است، به همین سبب شرح حال نویسان از ملاعبدالله، به ملاعبدالله بشـروی تونی و یا فاضل تونی یاد کرده اند و حال آنکه وی اهل بشـرویه بوده، نه اهل تون.

همچنین در این کتاب، علاوه بر به تصویرکشـیدن سـیمای شـهر بشـرویه؛ و حال، زمانه و انـدیشه آخونـد ملاعبدالله، فرزندان و معاصـرین وی،سعی شده تصاویر و اسنادی ماندگار از آثار تاریخی محله میانده همچون؛ خانه ملاعبدالله، مسجد جامع، مدرسه علمیه، حوض آب انبار، حسینیه حاج علی اشرف، و مدرسه محل تحصیل ملا عبدالله در اصفهان، مضجع شریف ملا عبدالله در کرمانشاه و استادش میرزا رفیعا در تخت فولاد اصفهان ارائه گردد.

در پایـان برخود لازم می دانم از همه کسـانی که جهت کشف و پیـدا نمودن قـبر ملاعبـدالله، پس از ۳۴۲ سـال، و ترمیم و باز سـازی مرقـد شـریف معظم له زحمـاتی متحمل شدنـد، به ویژه جناب آقای هرمز بیگلری و صـدیق ارجمنـد آقای حاج حسـین اسـدی مقـدم بشـروی که در زمینه احیاء نام ملا عبـدالله و حفظ و نگهـداشت منزل ایشان در محله میانده، کما کان زحمت می کشند و مراقبت دارند، تقدیر و تشکرکنم.

امید است خدای رحمان این اثر ناچیز را مصداق فرمایش نورانی پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم که

فرمودند :

ص: ۱۵

هرکس سرنوشت و حوادث زندگی مؤمنی را بنویسد و به رشته تحریر در آورد، همانند آن است که او را زنده کرده است.

قرار دهد و دعای خیر آن بزرگوار را از اشرافگاه ابدیّت شامل حال ما بگرداند.

محمد جواد مُهری

۲۹ آبان ماه ۱۳۹۳

ص: ۱۶

سخنرانی مؤلف در همایش بزرگداشت ملاعبدالله

(روز ۲۹ آبان / ۱۳۹۳)

بسم الله الرحمن الرحیم ،خدا را شاکرم توفیق رفیق راه شد که شرفیاب محفل شما ، جهت تجلیل و تکریم از یکی از بزرگان مکتب امامیه و زاهدان عصر صفویه بشوم .

باید بدانیم که خطه بشرویه از لحاظ تاریخی و هم از لحاظ مردمان و از لحاظ مفاخر علمی و دینی در تاریخ ما می درخشد.

از لحاظ تاریخی؛ بر اساس شواهد و بناهای موجود، خانه های خشت و گلی و بادگیرهای مختلف، سندی مهم و ارزشمند از معماری دوره تیموری و صفوی دارد ، بافت تاریخی آن یکی از معدود بافت های خشتی ثبت و حفاظت شده خراسان جنوبی است، مخصوصاً آثار تاریخی محله میانده همچون؛ مسجد جامع میانده، آب انبار میانده، خانه ملاعبدالله، مدرسه علمیه ملا عبدالله، حسینیه ی حاج علی اشرف که یکی از غنی ترین آثار کشور است.

از لحاظ مردمان؛ این منطقه از مراکز مهم جنبش سربداران در خراسان بوده که طی آن شیعیان خراسان به مقابله با مغولان برخاسته اند.

از لحاظ مفاخر؛ بزرگانی چون ملاعبدالله و برادرش ملاـ احمد بشروی و اجداد و نوادگانشان همچون استاد بدیع الزمان فروزانفر که با سه واسطه به ملا عبدالله می رسد، داشته است .

هم ملاـ عبدالله و هم برادرش ملا احمد که به " فاضلین تونی" مشهورند، از اکابر و بزرگان فقاهت و مرجعیت مکتب امامیه اند.

ص: ۱۷

از زندگانی این دو برادر گرچه ما اطلاعات چندانی نداریم، ولی از همین مقدار اندک هم که تاریخ از آنها اطلاعات به دست می دهد. متوجه می شویم که زندگی این دو بزرگوار سراسر نور و معنویت ، و دیانت و کمال بوده است.

اگر بخواهیم سیری اجمالی به زندگانی ملا عبدالله بشروی داشته باشیم به نظرم سه بُعد در زندگانی ایشان خیلی پر رنگ است، که این ابعاد سه گانه را باید استخراج، تبیین و به عنوان یک نسخه و الگو به جامعه عرضه کنیم؛ برای همه مردم، زن و مرد، بزرگ و کوچک بطور عام و برای مراکز علمی (حوزه و دانشگاه) و سیاسیون و مسئولین به طور خاص.

۱) اولین بُعد از ابعاد زندگانی ایشان را که باید مورد بررسی قرار گیرد، بُعد رفتاری ایشان است.

شخصیتی که همه کسانی که شرح حال او را بیان کرده اند، از او به عنوان فردی صالح، زاهد، عابد، با ورع و پارسا، پرهیزکار و متقی یاد می کنند.

بزرگانی مثل شیخ حر عاملی، سیّد محسن امین جبل عاملی، میرزا عبدالله افندی اصفهانی؛ همگی در بیان یک صفت و ویژگی ملاعبدالله مشترک و اتفاق نظر دارند و آن زهد و تقوای اوست، تا جایی که می گویند پارساترین مردم اهل زمانش بوده و او را تالی تلو مقدس اردبیلی می دانند.

میرزا عبدالله افندی گوید: در دیداری که از بشرویه داشتم، دیدم به برکت این عالم بزرگ و برادرش ملا احمد، تمام اهالی آن منطقه، مردمان متدین، صالح، متقی، عابد و پرهیزکار بودند.

از این عبارت معلوم می شود این دو برادر ، سال ها در این منطقه بوده اند.

درسی که باید از "بُعد رفتاری ملا عبدالله" گرفت، تقوا و پرهیزگاریست؛ به خصوص این صفت و ویژگی را باید مردمان این خطه و جوانان در خودشان

تقویت کنند و این صفات را، به دیگرمناطق انتقال دهند. همان صفتی که نام "ملاعبدالله" را ماندگار کرد و او را شهره آفاق نمود.

صفتی که درآیات متعددی همچون؛ انّ اکرمکم عندالله اتقاکم (سوره حجرات/ ۱۳)، اِنّما یتقبّل الله من المتقین (سوره مائده /۲۷)، اِنّ الله یُحبُ المتقین(آل عمران/۷۶)، انَّ اللهَ مع المتقین(توبه /۳۶و ۱۲۳)، اِنَّ العاقِبه للمتقینَ (هود/ ۴۹) و هم در روایات، او را معیار و ملاک قبولی اعمال و تقرّب به خداوند می دانند.

تقوا در نزد عرب یعنی مرز زمین زراعی، به این معنا که انسان مراقبت کند، وارد مرز دیگران نشود، وارد منطقه ممنوعه خدا نشود، انسان زندگانی اش را با خدا تنظیم کند، سعی کند قیامش، قعودش، خوراکش، پوشاکش خدایی شود.

بزرگانی مثل آیت الله بهاءالدینی- مرحوم کشمیری- آیت الله العظمی بهجت- نجات شیرازی- انصاری همدانی این گونه بودند، کارشان را با خدا تنظیم کرده بودند، خدایی شده بودند، لذا کار خدایی می کردند ....

آقای محدّث زاده فرزند شیخ عباس قمی می گوید : زمانی که در نجف بودیم حدود سال ۱۳۵۷ قمری، دو سال قبل از فوت پدر، یک روز صبح پدرم از خواب برخواستند و گفتند امروز چشمم به شدت درد می کند و قادر به مطالعه و نوشتن نیستم و بسیار ناراحت به نظر می رسید. می گوید: من رفتم مدرسه، ظهر که برگشتم، دیدم ایشان مشغول نوشتن هستند.

عرض کردم: چشم تان بهتر شده فرمودند: درد به کلی مرتفع شد. گفتم: چگونه ؟ پاسخ دادند: وضو گرفتم، رو به قبله نشستم و کتاب کافی را که به خط فقیه مشهور ملاعبدالله صاحب وافیه بود، به چشمم کشیدم. درد چشم برطرف شد.

و تا پایان عمر، دیگر به درد چشم مبتلا نگردید.

کتاب مرحوم کلینی به دستخط ملاعبدالله، چنین اثر دارد و این از آثار حالات معنوی و روحی ملاعبدالله بوده است .

۲) دومین بُعد از زندگانی ملاعبدالله، بُعد علمی اوست.

ایشان هم عصرِ سه نفر از بزرگان حوزه و مکتب تشیّع همچون شیخ حرعاملی، شیخ بهایی و میرداماد؛ وتربیت شده مکتب اصفهان و مدرسه ملا عبدالله شوشتری از مشایخ مجلسی اول است. وی از شاگردان میرزا رفیعا و عمده تحصیلات و کسب فیض ایشان از حوزه درسی اصفهان است.

گرچه چند سالی هم در مشهد اتراق و سکونت داشته است، ولی شخصیت علمی ایشان در اصفهان شکل می گیرد.

اگر بخواهیم به مقام علمی کسی پی ببریم، معیار و ملاکِ تشخیص دو چیز است :

۱. شاگردانی که تربیت کرده و تحویل داده .

۲. آثار و تألیفاتی که از وی بجای مانده است.

و این دو چیز در زندگانی ملا عبدالله به خوبی مشهود است.

ملا عبدالله شاگردان برجسته ای همچون علامه خاتون آبادی را تحویل می دهد که آیت الله العظمی مرعشی از او به نیکی یاد می کند و او را مورخی جلیل و ثقه ای امین می داند.

و در مسأله ی تألیفات و نوشتن، شرح حال نویسان هفت اثر علمی را برای او شمرده اند : رساله ای در اصول فقه بنام وافیه فی الاصول، رساله ای در اثبات عدم وجوب عینی اقامه نماز جمعه در زمان غیبت، حاشیه بر معالم الاصول، تعلیقات بر مدارک الاحکام، شرح ارشاد الاذهان، حاشیه بر ارشادالاذهان و فهرست تهذیب الاحکام شیخ طوسی.

متأسفانه امروز فقط دو اثر از این آثار باقی مانده و چاپ شده است.

همچنین از ویژگی های ملاعبـدالله بشـروی در بُعد علمی؛ ذوق، ابتکار، خلاقیّت و روحیه آزاد اندیشـی علمی اوست، که او را در زمان خویش، مشهور و معروف ساخته.

مرحوم آیت الله خوانساری در روضات می فرمایـد : ایشان فروعات و فواعـد جدیـد وکمیابی را در باب تعادل و تراجیح مطرح می کند که احدی قبل از او به آن نرسیده.

مرحوم نراقی در کتاب عوائـد الایام در ذیل عائده ۸۶ ، وقتی بحث "عـدم ثبوت نجاست به قول عدلین به خاطر عدم دلیل علی اعتباره عموماً " را مطرح می کند، می گوید : صاحب وافیه قایل به عدم اعتبار شهادت عدلین است،کما اینکه من هم مدت ها به همین عقیده بودم، سپس تغییر رأی دادم.

یـا اینکه کتـاب (الفهرست علی تهـذیب الاحکـام شـیخ طوسـی) در آن زمـان، بـا نبود امکانات، بهترین خـدمت به علم فقه و فقاهت بوده است.

خود ملاـ عبـدالله گویـد : این کتاب از مهم ترین کتاب های لازم برای دانش پژوهان فقه است، مرحوم خوانساری در روضات الجنـات گویـد: هو کمـا قـال و فوق ما نقول. یعنی کلام ملا عبـدالله بشـروی در وصف فهرست تهـذیب، واقعیتی درست، بلکه سخن او فوق چیزی است که ما می گوییم.

باید توجه داشت که بُعد علمی ملاعبدالله بشـروی و ابتکارات او قابل نسـخه برداری است، برای مراکز علمی اعم از دانشـگاه و حوزه.

همان چیزی که مقام معظم رهبری در سال های اخیر مرتب برآن تاکید می ورزند و آن رفتن به سمت شکستن مرزهای دانش. ما نباید به ترجمه و کپی برداری از دیگران اکتفا کنیم، ما باید به سـمت شکستن مرزهای دانش برویم. اصلاً جنبش نرم افزاری که آقا فرمودند، فلسفه اش همین است.

ص: ۲۱

یکی از مطالباتی که ایشان از دانشگاه ها و حوزه ها دارند، همین نهضت نرم افزاری علمی است، یعنی تولید علم و نواندیشی علمی در برابر تقلید و تحجر برای ساخت تمدن اسلامی.

ایشان فرمودند : ما باید در علومی که برای اداره یک جامعه و یک کشور لازم است، اعم از علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی و علوم اقتصادی؛ به سمت نوآوری و نواندیشی برویم.

ما امروز در بخش عمده این علوم مقلدیم و از دنیای غرب عقب ماندیم، امروز معلومات کم نداریم، مقالات و ژورنال های علمی کم نداریم، این همه پایان نامه ها و کارهای تحقیقاتی و علمی که در انبارها و بایگانی ها انباشته شده، چقدر از این ها توانسته است، در صنعت،کشاورزی، عمران و آبادانی کشور نقش ایفا کند. مشکل این جاست، باید این ها را روش مند و بر اساس نیاز کشور بومی سازی کنیم. به این می گویند تولید علم، نه فقط اکتفا به ترجمه و فراگیری اندوخته های دیگران، نه اینکه فرا نگیریم، بلکه باید گرفت، ولی او را بر اساس فرهنگ و نیاز کشور بومی سازی کرد، امروز این یک خلأ بزرگ است.

رهنمود مکتبی امام علی علیه السلام در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲۰ ص ۳۱۹ را ببینید که فرمودند:

العلم سلطان من وَجَدَهُ صال و مَن لَم یجدهُ صیل علیه .

سلطان یعنی پادشاه، اقتدار، قدرت. علم اقتدار می آورد، هر کس این قدرت را به چنگ آورد می تواند تحکم کند، غلبه کند .

مقام معظم رهبری فرمودند: علم سلاح پیروزی ماست، ما باید این سلاح را بدست آوریم، علم برای ما یک امر حیاتی است، حقیقتاً کشوری که دستش از

علم تهی است. نمی تواند توقع عزت، استقلال و هویت و شخصیت، امنیت و رفاه داشته باشد، علم عزت می آورد، سربلندی می آورد.

البته این نکته را هم باید توجه داشته باشیم که علم تنها کافی نیست، علم باید با اخلاق و معنویت همراه شود و الا به همان چاله ای می افتیم که غرب افتاد، یعنی علم که نور است برای آنها وسیله ی ظلمت شد، وسیله انحراف شد، به بمب اتمی دست پیدا کردند و در یک لحظه ۵۰ هزار نفر را در هیروشیما به خاک و خون کشیدند. علم برای آنها وسیله گسترش فرهنگ گمراه کننده و هلاک کننده شده و هزاران مشکل دیگر.

۳) بُعد سوم زندگانی ملا عبدالله، شخصیت اجتماعی اوست.

علم ملا عبدالله که همراه با اخلاق و معنویت شده بود، از او یک انسان خود ساخته و مهذّب ساخته بود که در نزد مردم و حکومت وقت، دارای یک اعتبار اجتماعی و نفوذ معنوی شده بود، تاجایی که میرزا محمد تنکابنی در قصص العلماء نقل می کند:

شاه عباس روزی به دیدن ملا عبدالله آمده بود، ایشان مدرسه ای ساخته بود و خالی از طلبه بود. شاه می گوید: چرا مدرسه خالی است.

ملا عبدالله می گوید: بعداً به این سؤال شما پاسخ می دهم.

پس از مدتی ملا عبدالله به دیدن شاه عباس می رود. آنجا شاه می گوید: چیزی از ما بخواه، اگر کاری داری تا ما انجام بدهیم.

ملا عبدالله می گوید: یک حاجت دارم و آن اینکه من سواره و شما پیاده حرکت کنیم تامیدان شاه.

شاه عباس می گوید: چرا ؟

ملا عبـدالله می گویـد: این را بعـداً جواب می دهم. وقتی حرکت کردند، همه مردم دیدند، شاه پیاده دارد، ملا عبدالله را بدرقه می کند تا میدان، و سپس مراجعت کرد.

شاه بعداز مدتی به دیدن ملا عبدالله رفت که جواب سؤالات را بگیرد، دید مدرسه پر از طلبه است.

وجه آن را سؤال کرد ؟

آخوند ملا عبدالله گفت : مردم فضیلت علم و عالم را نمی دانستند،آن روزی که شما پیاده در جلو رفتید، مردم

فهمیدند که علم آن قدر ارزش دارد که پادشاه پیاده پیش روی عالم راه رود.

بحثم را جمع کنم وآن اینکه این سه بُعد از ابعاد زندگانی ملا عبدالله بشروی قابل الگو برداریست :

بُعداخلاقی و تقوایی؛

بُعد علمی، ابتکارات، خلاقیّت و نوآوری؛

بُعد اجتماعی و نفوذ در دل ها.

براین اسـاس اگر کسـی علم و اخلاق را توأمـان کسب کرد و در زنـدگی به آن عمـل نمود، نتیجه اش عزت ، آبرو ، اعتبار و عافیت در دنیا وآخرت است.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته.

ص: ۲۴

فصل اول: سیمای شهر بشرویه

اشاره

ص: ۲۵

سرزمین طلای سرخ

استان خراسان جنوبی، با مساحت ۱۵۰۸۰۰ کیلومتر مربع و با آب و هوای متنوع در شرق کشور واقع شده است. این استان با مرکزیت بیرجند، از شمال به خراسان رضوی و از شرق به طول ۳۳۱ کیلومتر، دارای مرز مشترك با کشور افغانستان بوده و از غرب به استان یزد، اصفهان و سمنان و از جنوب به استان های کرمان و سیستان و بلوچستان محدود می باشد.

استان خراسان جنوبی بر اساس تقسیمات کشوری، در سال۱۳۸۳ با مصوبه هیأت دولت و مجلس شورای اسلامی با ۴ شهرستان متنوع از خراسان بزرگ تشکیل شد.

در حال حاضر این استان دارای ۱۱ شهرستان، ۲۸ شهر، ۲۵ بخش، ۶۱ دهستان و ۳۵۵۵ آبادی می باشد.

شهرستان های این استان شامل بیرجند، قاینات، طبس، فردوس، نهبندان،سرایان، سربیشه، درمیان، بشرویه، خوسف و زیرکوه می باشد.

سرزمین خراسان جنوبی در طول تاریخ هزاران ساله خود بستر افتخارات فراوانی بوده است که آن هم به علت قابلیت های بی نظیر این خطه است.

خراسان جنوبی با طبیعتی گرم و نعمت های فراوان و خاص خود و با مردمی مهربان و صمیمی همراه با عطر جانبخش گل های زعفران در شرقی –

ص: ۲۷

ترین نقطه میهن عزیزمان قرار گرفته است. خاک گرم این دیار بستری مناسب برای شکوفایی این گل زیباست و دامن پر مهرش همچون مادری مهربان، پرورش دهنده علما، فضلا و عرفای بسیار گران مایه است.

خراسان جنوبی از پیشینه تاریخی بلندی برخوردار است بطوری که بیش از ۷۱۹ اثر تاریخی، فرهنگی، طبیعی و معنوی آن تا کنون در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است.

در اینجا خالی از لطف نیست که اشاره ای داشته باشیم به تقسیمات داخلی استان خراسان بزرگ (و به تبع آن شهرستان بشرویه) و فراز و نشیب های مختلف که بنا به مقتضیات سیاسی و تحولات تاریخی، بارها دست خوش تغییرات مکرری شده است.(۱)

شایان ذکر است که تقسیمات کشوری در ایران تا قبل از مشروطیت معنی و مفهوم خاصی نداشت.

پس از برقراری حکومت مشروطه بر اساس قوانین مصوبه؛ نخست کشور به چهار ایالت و چندین ولایت تقسیم گردید، در سال ۱۳۲۴ هجری قمری (۱۲۸۵شمسی) خراسان یکی از چهار ایالت کشور بود.(۲)

از آن سال تا سال ۱۳۱۶ هجری شمسی؛ ایران از حیث تقسیمات سیاسی به ۲۷ قسمت که از نظر وسعت، جمعیت و آب و هوا با یکدیگر متناسب نبودند تقسیم شده بود.

۱- اقتباس از: ثابت حسین پور، غلامرضا : مقاله « تقسیمات کشوری » فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، تابستان ۱۳۷۶، ش ۹، ص ۱۶۰ به بعد (با دخل و تصرف).

۲- چهار ایالت کشور عبارت بودند از: آذربایجان،کرمان و بلوچستان، فارس و بنادر، خراسان و سیستان.

هر یک از این قسمت ها بر حسب اهمیت اداری، دارای حکامی بودند. والی برای ایالت، حاکم برای ولایت، نایب الحکومه برای بلوک.

والی ها از طرف شخص پادشاه انتخاب می شدند و مسئول حکومت مرکزی بودند. حُکام را نیز وزارت داخله (کشور) و نایب الحکومه ها از طرف والی و حکام منصوب می شدند.

خراسان و سیستان یکی از بخش های ۲۷ گانه کشور بود که دارای ۱۸ ولایت و چندین بلوک به شرح زیر بود :

۱. ولایت مشهد؛ مرکز آن شهر مشهد بود و شامل بلوک گلمکان، جا غرق، شاندیز،اردمه، چناران، رادکان، بیزکی، میان ولایت، تبادکان، درزآب و چولائی خانه، پائین ولایت، پیوه ژن و سرجام.

۲. ولایت سرخس؛ نیز مرکز ولایت بوده و مرکز آن شهر سرخس ناصری می باشد.

۳. ولایت دره گز؛ شامل بلوک درگز، چاپشلو، نوخندان، میانکوه، لطف آباد و کلات که کلات نیز دارای دو بلوک است (بلوک کلات و بلوک پساکوه).

۴. ولایت قوچان؛ شامل بلوک سر ولایت که مرکز آن قوچان، میان ولایت و شیروان که مرکز آن شهر شیروان است.

۵. ولایت بجنورد؛ شامل بلوک حومه شهر، مرکز آن شهر بجنورد، چناران، گرمخان، مانه، سملقان، کسبایر، شوقان، سنخواست، جاجرم و میان آباد.

۶. ولایت نیشابور؛ شامل بلوک ریوند، عشق آباد، تحت جلگه ماروس، بار معدن، طاغنکوه، اربقایی، دربقاضی، ماذول، اردوغش، زبرخان، اسحق آباد و سرولایت.

ص: ۲۹

۷. ولایت جوین.

۸. ولایت سبزوار؛ شامل بلوک قصبه (مرکز شهر سبزوار)، خمسه کوه میش، کاه باشتین، مزینان، براکوه، کراب، طبس، تکاب، شامکان، ربع شامات، جوین، بام و صفی آباد.

۹. ولایت اسفراین؛ شامل بلوک بالا ولایت (مرکز آن اسفراین)، میان ولایت، پایین ولایت.

۱۰. ولایت جام؛ شامل بلوک جام (مرکز جام)، بالاجام، پایین جام.

۱۱. ولایت باخرز و خواف؛ شامل بلوک پایین، ولایت باخرز، میان ولایت باخرز، پایین خواف، جلگه خواف و بالاخواف.

۱۲. ولایت تربت حیدری؛ شامل بلوک حومه، بالا ولایت، پایین ولایت، بایگ، زاوه، رشتخوار، محولات، ازغند، بالارخ، پایین رخ.

۱۳. ولایت ترشیز؛ شامل بلوک کوه سرخ، رستاق، بالاولایت، شش طراز و برکال، کنار شهر، کوهپایه.

۱۴. ولایت فردوس و گلشن (تون و فردوس)؛ شامل بلوک طبس، تون، بشرویه، گناباد و حلوان.

۱۵. ولایت قائنات؛ شامل بلوک بیرجند و قائن.

۱۶. ولایت شاهرود؛ شامل بلوک زیراستاق، پشت بسطام، بسطام، کلاتها، میامی، و سرحدات فرومد، بیارجمند، قراء اربعه.

۱۷. ولایت سمنان و دامغان؛ شامل بلوک علاء، سنگسر، سرخه، حومه شهر دامغان، قهاب رستاق، قهاب صرصر، بلوک قویه دروار، بلوک رودبار، بلوک دامن کوه.

۱۸. ولایت سیستان؛ شامل بلوک سیستان، میان کنگی، ناروئی، شیب آب و شهرکی.(۱)

در سال ۱۳۱۶ قانونی بنام قانون تقسیمات کشوری تصویب شد.(۲)

مطابق این قانون تقسیمات کشوری به پنج درجه بنام استان، شهرستان، بخش، دهستان و قریه درآمد که حاکم این واحدها بنام استاندار، فرماندار، بخشدار، دهدار و کد خدا نامیده می شدند که بر اساس همین قانون برای کشور ۱۰ استان و ۴۹ شهرستان پیش بینی گردید.

تعیین محدوده بخش ها و دهستان ها و تابعیت آنها به عهده وزارت کشور محول شد. مجدداً در همین سال قانونی از مجلس گذشت و خراسان یکی از استانهای کشور محسوب شد و بنام خراسان نامگذاری گردید.

مرکز آن مشهد و دارای ۷ شهرستان بنام های سبزوار، بیرجند، تربت حیدریه، مشهد، قوچان، بجنورد و گناباد شد.(۳)

در سال ۱۳۲۹ استان خراسان دارای ۱۱ شهرستان، ۴۵ بخشداری و ۱۸۰ دهستان و ۶۴۱۳ آبادی بود.(۴)

۱- کیهان، مسعود، جغرافیای مفصل ایران، ص ۱۸۳.

۲- . قانون تقسیمات کشوری و وظایف فرماندران و بخشداران مصوب ۱۶ آبانماه ۱۳۱۶- ماده یک،کشور ایران مطابق نقشه و صورت ضمیمه به ده استان و چهل و نُه شهرستان تقسیم می شود. هر استان مرکب از چند شهرستان و هر شهرستان مرکب از چند بخش و هر بخش مرکب از چند دهستان و هر دهستان مرکب از چند قصبه و ده خواهد بود.

۳- قانون تقسیمات کشوری و وظایف فرمانداران و بخشداران مصوب ۱۶ آبانماه ۱۳۱۶- ماده دو- استان نهم که تشکیل می شود از شهرستانهای، بیرجند، تربت حیدریه، مشهد، قوچان، بجنورد، گناباد، سبزوار.

۴- رزم آرا، فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۹، واحدهای اداری استان نهم.

۱. شهرستان بجنورد دارای بخش های حومه شهر، اسفراین و مانه و ۱۲ دهستان.

۲. شهرستان بیرجند دارای بخش های حومه، درمیان، خوسف، شوسف، قاین و ۱۶ دهستان.

۳. شهرستان تربت حیدریه دارای بخش های حومه،فیض آباد و محولات، رشتخوار، کدکن، خواف و ۱۵ دهستان.

۴. شهرستان دره گز دارای بخش های حومه، نوخندان، چاپشلو، لطف آباد، کلات و ۱۲ دهستان.

۵. شهرستان سبزوار دارای بخش های حومه، صفی آباد، جغتای، ششتمد، داورزن و ۲۳ دهستان.

۶. شهرستان فردوس دارای بخش های حومه، بشرویه، طبس و ۲۱ دهستان.

۷. شهرستان قوچان دارای بخش های حومه، شیروان، باجگیران و ۲۳ دهستان.

۸. شهرستان کاشمر دارای بخش های حومه، ریوش، خلیل اباد، بردسکن و ۹ دهستان.

۹. شهرستان گناباد دارای بخش های جویمند حومه، بجستان و ۶ دهستان.

۱۰. شهرستان مشهد دارای بخش های حومه و ارداک، طرقبه، فریمان، تربت جام، جنت آباد، سرخس، طیبات و ۲۹ دهستان.

۱۱. شهرستان نیشابور دارای بخش های حومه و فدیشه، سرولایت، قدمگاه و ۱۳ دهستان.

ص: ۳۲

در نقشه تقسیمات کشوری سال ۱۳۳۵ استان خراسان دارای ۱۲ شهرستان بنام های مشهد، قوچان، بجنورد، نیشابور، سبزوار، تربت جام، تربت حیدریه،کاشمر، گناباد، فردوس، طبس و بیرجند است.(۱)

در سال ۱۳۳۹ براساس ماده قانونی که از تصویب مجلس گذشت،(۲) مقرر شد استان ها به اسامی اصلی و تاریخی خود خوانده شوند.

در ماده ۱۲ همین قانون نیز یک نوع تقسیمات جدیدی بنام فرمانداری کل نیز بوجود آمده که کشور شامل ۱۴ استان و ۶ فرمانداری کل گردید.

در این زمان استان خراسان دارای ۱۵ شهرستان و ۲۵ بخشداری شد.(۳)

۱. شهرستان مشهد دارای بخش های حومه، فریمان، طرقبه، چناران، احمدآباد، سرخس.

۲. شهرستان تربت جام، دارای بخش های حومه، باخزر (تایباد)، زورآباد (جنت آباد).

۳. شهرستان گناباد، دارای بخش های حومه، بجستان.

۴. شهرستان بیرجند، دارای بخش های حومه، درمیان، قاینات، خوسف، نهبندان.

۵. شهرستان کاشمر، دارای بخش های حومه، کوهسرخ (ریوش)، خلیل آباد، بردسکن.

۶. شهرستان قوچان دارای بخش های حومه، باجگیران.

۱- سرشماری سال ۱۳۳۵، چاپ آبان ماه سال ۱۳۴۰.

۲- . قانون راجع به وظایف و اختیارات استانداران، مصوب ۲۱ اردیبهشت سال ۱۳۳۹ ماده ۱۳،از تاریخ اجرای این قانون استان ها به اسامی اصلی خود نامیده می شوند و دولت مکلف است با توجه به سوابق تاریخی نام استان ها و حوزه آن را تعیین و اعلام نماید.

۳- . ایرانشهر، نشریه شماره ۲۲، ج۲، سال ۱۳۴۳، ص ۱۰۴۴.

۷. شهرستان شیروان دارای بخش حومه.

۸. شهرستان سبزواردارای بخش های حومه، جغتای، داورزن، ششتمد.

۹. شهرستان تربت حیدریه دارای بخش های حومه، کدکن، فیض آباد، خواف، رشتخوار.

۱۰. شهرستان نیشابور دارای بخش های حومه، تحت جلگه، زبرجان، سرولایت.

۱۱. شهرستان درگز دارای بخش های حومه، نوخندان، لطف آباد، کلات، چاپشلو.

۱۲. شهرستان اسفراین دارای بخش های (میان آباد) حومه، بام و صفی آباد.

۱۳. شهرستان فردوس دارای بخش های حومه، بشرویه و سرایان.

۱۴. شهرستان طبس دارای بخش های حومه، دستگردان.

۱۵. شهرستان بجنورد دارای بخش های حومه، جاجرم، جرگلان، مانه.

از سال ۱۳۳۹ تا سال ۱۳۵۴ تغییراتی در محدوده بخش ها و شهرستان های خراسان حاصل نشد (در سال ۱۳۴۵ بخش کلات از شهرستان درگز منتزع و به شهرستان مشهد ملحق می گردد)(۱).

تا این که براساس مصوبه شماره ۶۷۳۶۸- ۲۹/۱۰/۵۴ هیأت وزیران بخش باخزر از شهرستان تربت جام منتزع و تبدیل به فرمانداری باخزر گردید.

مجدداً در مصوبه شماره ۳۷۲۰- ۲۶/۳/۵۹ شهرستان باخزر بنام شهرستان تایباد تغییر نام یافت. همچنین به موجب مصوبه شماره ۲۴۶۱-

---

۱- سالنامه آماری کشور، سال ۱۳۴۵، سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۴۵.

۲۷/۱۱/۵۸ شورای انقلاب اسلامی بخش قاینات از شهرستان بیرجند منتزع و تبدیل به

فرمانداری شد و بنام فرمانداری قاینات نامگذاری گردید.

در سال ۱۳۵۹ به موجب تصویبنامه شماره ۲۹۶۴-۲/۴/۵۹ هیأت وزیران در محدوده دهستان بایگ شهرستان تربت حیدریه بخش بایگ تاسیس شد.

بدین ترتیب تا پایان سال ۱۳۵۹ استان خراسان دارای ۱۷ شهرستان، ۵۳ بخش و ۲۱۰ دهستان گردید.

در این زمان واحدهای دهستانی صرفاً محدوده های تعیین شده ای بودند که فاقد مسئول اداری بوده و در فعالیت هایی نظیر سرشماری و یا برنامه ریزی عمرانی ملاک عمل قرار می گرفتند.

تقسیمات کشوری استان خراسان تا پایان سال ۱۳۶۴ و قبل از اجرای قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری به شرح زیر بوده است:

۱. شهرستان اسفراین دارای بخش های بام و صفی آباد(دهستان بام، صفی آباد)، مرکزی(دهستان های حومه، روئین، زرق آباد، فرطان و میلانلو).

۲.شهرستان بجنورد دارای بخش های جاجرم (دهستان های جاجرم، سنخواست، شقان و میان کوهساران) راز و جرگلان(دهستان جرگلان، حصارچه، گیفان و نخورلی) مانه و سملقان(دهستان سملقان و مانه) و مرکزی (دهستان چناران، حومه، کسبایر و گرمخان).

۳. شهرستان بیرجند دارای بخش های خوسف (دهستان براکوه، خوسف قیس آباد) درمیان (دهستان درح،شاخنات، درمیان، طبس مسینا، معروفان و مومن آباد) مرکزی (دهستان القور، شهاباد،

نهارجان) و نهبندان(دهستان برک، بصیران، بندان، چاهان، شوسف، عربخانه، میغان و نه).

۴. شهرستان تایباد دارای بخش مرکزی (دهستان های بالاولایت و پائین ولایت و میان ولایت).

۵. شهرستان تربت جام دارای بخش های جنت آباد (دهستان جنت آباد، صالح آباد و قلعه حمام) و مرکزی(دهستان بالاجام، پائین جام و میان جام).

۶.شهرستان تربت حیدریه دارای بخش های بایگ (دهستان بایگ) خواف (دهستان بالا خواف، پائین خواف، جلگه زوزن و میان خواف) رشتخوار (دهستان رشتخوار و سنگان) فیض آباد و مه ولات (دهستان ازغند و مه ولات) کدکن (دهستان بالارخ، پائین رخ، رخ، کدکن و میان رخ) و مرکزی (دهستان بالاولایت، پائین ولایت و زاوه).

۷. شهرستان درگز دارای بخش های چاپشلو (دهستان قره باشلو، میانکوه) لطف آباد (دهستان قلعه حاتم، لطف آباد) مرکزی (دهستان صیدآباد و گلخندان) نوخندان (دهستان تکاب، درونگر، کلاته چنار و نوخندان).

۸. شهرستان سبزوار دارای بخش های جغتای (دهستان بالا-جوین، پائین جوین، پیراکوه، جغتای، حکم آباد، میان جوین) داورزن (دهستان باشتین، کاه، مزینان) ششتمد (دهستان تکاب، کوه میش، خواشد، ربع شامات، زمچ، شامکان، فروغن، کوه همایی) مرکزی(دهستان سلطان آباد، طبس، قصبه جنوبی، قصبه شرقی، قصبه غربی و کراب).

ص: ۳۶

۹. شهرستان شیروان دارای بخش مرکزی(دهستان تکمران، حومه، دوین، زوارم، زیارت، شیخ امیرانلو، قلجق و گلیان).

۱۰.شهرستان طبس دارای بخش های دستگردان (دهستان دستگردان، ده محمد وکوه یخاب) مرکزی(دهستان اصفهک، جوخواه، حلوان، حومه، دیهوک و کریت).

۱۱. شهرستان فردوس دارای بخش های بشرویه (دهستان ارسک، اصفاک، بشرویه، رقه، طرجد، غنی آباد، فتح آباد، کرند، نیگنا و هنویه) سرایان (دهستان آیسک، سرایان، سه قلعه و مصعبی) و مرکزی (دهستان برون، خانکوک مهوید و حومه).

۱۲. شهرستان قاینات دارای بخش مرکزی (دهستان پسکوه، حومه، زهان، شاهرخت، فندخت،گرنگک، گزخت و نیم بلوک).

۱۳. شهرستان قوچان دارای بخش های باجگیران (دهستان اوغاز، بیچرانلو، جیرستان و قوشخانه) و مرکزی (دهستان جعفرآباد سفلی، جعفرآباد علیا، چری، خرق، دوغائی، دولتخانه، شهرکهنه، شیرغان، فاروج، کهنه فرود، مایوان و مزرج).

۱۴. شهرستان کاشمر دارای بخش های بردسکن(دهستان کنارشهر و کوهپایه) خلیل آباد (دهستان برکال، رستاق و ششطراز)کوهسرخ (دهستان برکوه و تکاب) و مرکزی (دهستان بالا ولایت).

۱۵. شهرستان گناباد دارای بخش های بجستان (دهستان بجستان، جزین، یونسی) و مرکزی(دهستان بیدخت، حومه، دولوئی، زبید و کاخک).

۱۶. شهرستان مشهد دارای بخش های احمد آباد (دهستان پائین ولایت، پیوه ژن و سرجام) چناران (دهستان بیزکی، چناران، چولائی

خانه، درزآب و رادکان) سرخس (دهستان سرخس، قلعه قصاب، کندکلی، مزدوران) طرقبه (دهستان اردمه، شاندیز، طرقبه و گلمکان) فریمان (دهستان فریمان) کلات (دهستان پساکوه، زاوین، کبود گنبد، لائین نو) و مرکزی(دهستان تبادکان و میان ولایت).

۱۷. شهرستان نیشابور دارای بخش های تحت جلگه(دهستان تحت جلگه، طاغنکوه و عشق آباد) زبرخان (دهستان اردوغش، اسحق آباد و زبرخان) سر ولایت (دهستان اربقایی، بارمعدن، سرولایت و ماروسک) و مرکزی(دهستان دربقاضی، ریوند و مازول).

از این سال به بعد تغییرات عمده تقسیماتی در استان خراسان بوجود نیامد، تا این که قانون جدید تقسیمات کشوری مشتمل بر هیجده ماده و بیست و دو تبصره در جلسه روز چهارشنبه پانزدهم تیر ماه یکهزارو سیصدو شصت و دو مجلس شورای اسلامی و آئین نامه اجرایی آن در سال ۱۳۶۳ شامل سی و شش ماده و ۲۷ تبصره از تصویب هیأت دولت گذشت و برای اجرا به وزارت کشور ابلاغ شد.

در قانون مزبور هدف برقراری نظام مطلوب تقسیمات کشوری به منظور فراهم آوردن موجبات هماهنگی در فعالیت های مختلف سازمان ها و موسسات دولتی، محلی و نهادهای انقلاب اسلامی در جهت اجرای سیاست عمومی دولت جمهوری اسلامی ایران اعلام شده است. (۱)

ص: ۳۸

۱- همان .

شهرستان بشرویه

شهرستان بشرویه به مرکزیت شهر بشرویه، از شهرستان های استان خراسان جنوبی و در شمال غرب این استان واقع شده است.

این شهرستان از شمال به بردسکن، از غرب به شهرستان طبس، از جنوب به بخش دیهوک از توابع شهرستان طبس و از شرق به شهرستان فردوس محدود می شود، و دارای مساحتی معادل ۵۹۹۳ کیلومتر مربع است که از نظر مختصات جغرافیایی در ۵۳ و ۳۳ عرض شمالی و ۲۵ و ۵۷ طول شرقی جغرافیایی واقع شده است.

ارتفاع متوسط شهرستان بشرویه از سطح آب های آزاد حدود ۸۸۰ متر و جمعیّت آن طبق آخرین سرشماری سال ۱۳۹۰، برابر با ۶۸۳، ۲۴ نفر است از این میزان جمعیت ۴۱۱، ۶ نفر در روستاها و۲۷۲، ۱۸ نفر در شهرهای بشرویه و ارسک ساکن بوده اند.

شهرهای تون و طبس تا سال ۱۳۳۰ ش، تحت نظر یک حاکم اداره می شد و بشرویه هم به عنوان قصبه ای تحت نظر حاکم این منطقه بوده است.

در سال ۱۳۱۶ ش، بشرویه قصبه ای بود پر جمعیت که حدود چهارهزار نفر در آن ساکن بودند و مرکز ولایتی بود کوچک که در سمت شرقی خاک طبس واقع شده و جزء حوزه حکومتی طبس به شمار می رفت.(۱)

این شهرستان تا آبان ۱۳۸۷ش، یکی از بخش های شهرستان فردوس به حساب می آمد تا آنکه در این سال به شهرستان ارتقا پیدا کرد.

ص: ۳۹

۱- ریاضی، غلامرضا، جغرافیای تاریخی بشرویه، ص ۱۱۵.

بشرویه دارای دو بخش به نام های مرکزی و ارسک، چهار دهستان به نام های کرند، ارسک، علی جمال و رقه و دو منطقه شهری به نام بشرویه و ارسک است.

این شهرستان از دو قسمت کم وسعت کوهستانی در غرب و پهنه وسیع کویر و بیابان و ریگ زار در شمال، جنوب و شرق تشکیل شده است. بلندترین نقطه آن روی قلّه علی جمال در غرب حوضه با ۲۴۴۵ متر ارتفاع از سطح دریا و پست ترین نقطه آن در کویر نمک با ۷۶۹ متر ارتفاع از سطح آب های آزاد قرار دارد.

منطقه بشرویه با استناد به میزان بارندگی سالانه، که حدود ۱۱۳ میلی متر می باشد و میانگین درجه حرارت سالانه ۹/۱۸ درجه سانتی گراد، به لحاظ اقلیمی در زمره ی مناطق گرم و خشک قرار دارد.

حداکثر و حداقل مطلق درجه حرارت هوا در ایستگاه بشرویه ۴۷ درجه سانتی گراد (در تیر ماه) و ۵/۱۲ درجه

سانتی گراد (در دی ماه) گزارش شده است.

درجه حرارات بالا ـ در روزهای فصول گرم، اختلاف زیاد بین شب و روز، تابش شدید نور خورشید و خشکی نسبی هوا از ویژگی های اقلیمی مناطق حاشیه کویری محسوب می گردند. درجه حرارات حوزه های مختلف این مناطق به موقعیّت جغرافیایی، ارتفاع از سطح دریا، جهت و خصوصیّات باد بستگی دارد.(۱)

۱- غفاری، علی، نظام استقرار و فرم معماری و شهرسازی در توسعه پایدار، مجله علمی پژوهشی صفه، ص ۶۲ .

متوسط رطوبت نسبی سالانه ۹/۵۶ درصـد می باشد که حداکثر رطوبت، مربوط به دی ماه با ۲/۷۶ و حداقل رطوبت مربوط به خرداد ماه با ۴/۳۰ درصد است.

روسـتاهای شـمال بشـرویه گرم ترنـد و روسـتاهای غربی و جنوب غربی که ارتفـاع بیشتری دارنـد از درجه حرارت ملایم تری برخوردار هستند.(۱)

دوره خشـکسالی در منطقه طولانی بوده و در حدود ۷ ماه ارزیابی شـده است. خطوط میانگین هم باران سالانه منطقه، کمتر از ۵۰ میلی متر در قسمت جنوب

غربی اطراف کویر پرورده تا بیش از ۲۰۰ میلی متر در ارتفاعات کوه شتری در غرب منطقه متغّیر می باشد.

متوسط بارندگی سالیانه ۱۱۳ میلی متر و متوسـط دمای سالانه منطقه، کمتر از ۵/۱۲ درجه سانتی گراد در قلل کوه غربی (کوه شتری)، تا بیش از ۲۰ درجه سانتی گراد در کویر پرورده نوسان دارد. بارندگی در این منطقه بیشتر از اوایل آبان ماه شروع می شود و حـداکثر تا نیمه اردیبهشت ادامه دارد و از آن به بعد، به ندرت باران می بارد. متوسّط بارندگی در ایسـتگاه هواشناسـی منطقه ۷/۱۰۹ میلی متر در سال می باشد.

جهت بادهای گذشـته منطقه از جنوب به شـمال غربی و شـمال شـرقی است در حالی که بادهای طوفان زای جدیـد، از شـمال غرب به جنوب شرق می وزد.(۲)

مراتع منطقه در غرب شهرسـتان از وضـعیّت نسـبتاً خوبی برخوردار است و مراتع شرق بشرویه که در مجاورت کویر قرار دارد، دارای پوشش مناسبی

ص: ۴۱

۱- حسینی بمرود، غلامرضا، جغرافیای تاریخی بشرویه، ص ۱۷.

۲- همان، ص۱۵.

نمی باشد. از مجموع مراتع بشرویه بیش از ۱۱۰۰۰۰ دام، که شامل گوسفند و بزمی باشند و تعداد ۲۵۰۰ نفر شتر تعلیف می کنند.

سطح جنگل های طبیعی که شامل گونه های بنه، بادامشک، انجیر کوهی و گونه منحصر به فرد الچن می باشد، در حدود ۴۵ هکتار مساحت این شهرستان را به خود اختصاص داده است.

در بشرویه رودخانه دائمی وجود ندارد، ولی بر اثر باران و نزولات جوّی رودخانه های فصلی فتح آباد، جگر کوه، نخاب، کال اصفاک و کلاوگی شکل گرفته اند.

آب مورد نیاز کشاورزی این منطقه از قنات، چشمه و چاه تأمین می شود. طبق آمار موجود در حال حاضر، تعداد ۲۰۲ حلقه چاه عمیق، ۱۲ چاه نیمه عمیق، ۱۳۳ رشته قنات و ۸۲ چشمه در منطقه وجود دارد که سالانه حدود ۲۳۶ میلیون متر مکعب آب زیرزمینی از آن ها استخراج می گردد.

مطالعات ژئو فیزیک نشان می دهد که ضخامت آبرفت در بیشتر نقاط به ۱۵۰ متر می رسد. عمق برخورد به سطح آب زیرزمینی در دامنه ارتفاعات حدود ۴۰ متر، در مرکز دشت حدود ۱۰ متر و در حاشیه کویر کمتر از ۵ متر گزارش شده است. جهت آب زیرزمینی از جنوب و غرب به سمت شرق (حاشیه کویر) می باشد.(۱)

۱- همان، ص ۲۲.

وجه تسمیه بشرویه

کلمه بشرویه از دو جزء "بُش" و "رویه" تشکیل شده است. واژه بُش در فرهنگ های لغت فارسی به صورت های مختلفی معنی شده است. در لغت نامه دهخدا این کلمه به معنی کاکل آدمی،(1)

و در فرهنگ زبان فارسی به معنای کاکل، یال و گردن آمده است.

واژه بُش را برخی از مواقع به صورت بَش نیز ضبط کرده اند که معنای آن در فرهنگ معاصر فارسی به صورت بند فلزی که به چیزی مانند صندوق می زدند آمده است.

همین واژه در لغت نامه دهخدا به صورت بشاش، گشاده روی و خوش و بش کردن معنا شده است.

هم اکنون لفظ بُشرویه در بین مردم مرسوم است و بسیاری بر آن اعتقادندکه علّت این نام گذاری آن است که اینجا محل رویش گیاه بُش بوده است. این گیاه به بوته ای خودرو از تیره گیاهان کم آب کویری و بیابانی اطلاق می شود که هم اکنون نیز در این منطقه می روید و تلفّظ نام آن نیز بدین صورت است.

ایرادی که بر این نظر وارد می شود آن است که با این مفهوم لفظ بُش به ضم باء به معنی بوته و گیاه به کار نرفته، بلکه آنچه با این معنا آمده؛ بَش به فتح باء و سکون شین است که به زراعت دیمی و اصلاً گیاه دیم اطلاق می شود. خصوصیتی که به مقدار زیاد با ویژگی های گیاه «درمنه» محلی سازگار است.

ص: ۴۳

۱- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج۴، ذیل بش، ص ۴۸۱۰.

بنابراین از تلفیق نظر لغت نامه نویسان و اهالی بومی به خوبی استنباط می شود که هر دو از نظر معنا و مفهوم با یکدیگر مشترک و صرفاً از جهت لفظ با یکدیگر اختلاف دارند.

لذا دور از ذهن نیست که فرض کنیم ابتدا کلمه بشرویه با فتح باء و سکون شین استعمال می شده و بعداً به

مرور زمان به صورت امروزی درآمده است.(۱)

بشرویه در سفرنامه ها

بی گمان قدیمی ترین سند تاریخی در مورد منطقه بشرویه اشاره هایی است که مقدسی در ذیل توضیح سرزمین قهستان آورده است : . . . قصبه ی آن قاین و شهرهایش تون، جنابد، طبس عناب، طبس خرما، رقه، خور، خوشت و کری می باشند.

هرچند که در پاورقی همین صفحه، مصحّح کتاب می نویسد :

معرفی قوهستان که معرّب کوهستان است، در معجم البلدان از همین کتاب مقدسی نقل شده، ولی به جای چهار نام رقه، خور، خوست و کری، واژه « طریثیت » آمده است که معرّب ترشیز می باشد.(۲)

ناصرخسرو در مسیر بازگشت خود از مکّه در مسیر طبس به تون از رقّه عبور می کند و درباره آن می نویسد :

چون از طبس دوازده فرسنگ بیامدیم، قصبه ای بود که آن را رقّه- می گویند.

آب های روان داشت و زرع و باغ و درخت، بارو و مسجد آدینه؛ و دیه ها

ص: ۴۴

۱- پناهی، غلامرضا، جغرافیایی تاریخی بشرویه، « پایان نامه »، ص ۷.

۲- مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ص ۴۳۷.

و مزارع تمام دارد. نهم ربیع الآخر از رقّه برفتیم و دوازدهم ماه به شهر تون رسیدیم. میان رقه و تون بیست فرسنگ است.(۱)

یکی از محققین در پایان نامه ی خود مطلبی با استناد به نشریه شماره یک تحقیقاتی دانشکده هنرهای زیبا در مورد تاریخچه بشرویه، برگرفته از سفرنامه ناصرخسرو دارد، آورده است : . . . قدیمی ترین اطلاعاتی که درباره ی بشرویه در دست می باشد، مربوط به قرن پنجم قمری است. ناصر خسرو در سفرنامه ی خود از آن نام برده و می نویسد :

زمینی به نام بُش بوده که شهر در آن بنا شده است. در آن زمان این شهر به نام میدان گله حوض نامیده می شد و در محلّی مرتفع قرار داشته است. ظاهراً مردم در دهات دامنه کوه زندگی می کردند و مرکز جمعیت دهی به نام رقه بوده.(۲)

مارسل بریون درکتاب معروف خود " منم تیمور جهانگشا "، به نقل از امیر تیمور گورکانی و قبل از سفر او به بشرویه می نویسد :

بعد از نیشابور در خراسان شهرهای بزرگ دیگر وجود داشت مثل سبزوار و بشرویه،که اوّلی در شمال خراسان بود و دیگری در نیمروز. نسبت به بشرویه توجّه نداشتم مگر به مناسبت اینکه می گفتند تمام سکنه آن شهر واقع در نیمروز خراسان دانشمند هستند و در آن شهر کسی نیست که از علوم برخوردار نباشد، ولی با این که همه دانشمند می باشند، برای تأمین معاش زحمت می کشند. شنیده بودم خارکنان بشرویه که از صحرا خار جمع آوری می نمایند و به شهر می آوردند که بفروشند مانند مفتی شهر، از علوم

۱- ناصر خسرو، سفرنامه، ص ۱۲۰.

۲- پناهی، غلامرضا، جغرافیای تاریخی بشرویه، ص ۱۶۵.

برخوردارند و همچنین خر بنده ها (چهار پاداران) دانشمندانی هستندکه می توانند کتاب های عربی را بخوانند و معنی بکنند و من میل داشتم که آن مردم دانشمند عجیب را ببینم و بدانم که آیا آنچه راجع به آنها گفته اند واقعیّت دارد یا اغراق است.(۱)

آثار تاریخی بشرویه

اشاره

شایان ذکر است که با بررسی های به عمل آمده در باستان شناسی بشرویه، ۱۶۵ اثر تاریخی از این شهرستان شناسایی و معرفی شده است که دارای تنوّع زیادی می باشند.

این آثار عبارتند از : ۴۴ خانه قدیمی، ۱۸ قلعه، ۶ بند، ۲۵ برج دیدبانی و حفاظت از زمین های کشاورزی، ۱۶ آب انبار و حوض انبار، ۲ درخت قدیمی چند صد ساله، ۴ مسجد، ۲ کاروانسرا، ۳ مقبره یا آرامگاه، ۳ حسینیه، ۲ حمام، ۲ مدرسه، ۹ کوره، ۲ سازه آبی، ۵ پل، ۱ پایاب، ۱ میل راهنما، ۱۲ آسیاب، ۱ قبرستان دوران اسلامی، ۱ باغ قدیمی و ۶ محوطه باستانی.

در این بین محوطه باستانی کُرُند با قدمتی در حدود دوران پارتی (اشکانیان) کهن ترین اثر تاریخی محسوب می گردد.

همچنین قلعه دختر رقّه و پل تَرناو ،که قسمتی از این آثار متعلق به دوران ساسانیان است، از جمله آثار زیبا و شاخص این شهرستان به شمار می روند.

با گذری اجمالی بر تمامی آثار باستانی بشرویه درخواهیم یافت سه نوع از این آثار از لحاظ کمیّت در درجه بالاتری هستند که عبارتند از :

بافت قدیمی، قلاع و برج های حفاظتی(دیده بانی) و سازه های آبی.

۱- بریون، مارسل، منم تیمور جهانگشاه، ص ۴۹.

جدا از این سه گروه، پل ترناو ؛ و محوطه تاریخی کرند نیز از ارزش تاریخی بسیاری برخوردارند.

شایان ذکر است که بشرویه از جمله اندک شهرهایی در ایران است که دارای بافت سنّتی درون شهری می باشد.

فارغ از شهر بشرویه،روستای نیگنان و شهر ارسک از توابع شهرستان بشرویه نیز از این بافت تاریخی برخوردارند.

شالوده شهری بشرویه نشان می دهد که این شهر، از ابتدای گسترش آن در دوره تیموری، با رشد نسبتاً سریع به عنوان یک شهر مطرح شده است.

مهم ترین سند کالبدی مدنیّت بشرویه از همان دوران کهن، وجود میدان تقریباً مستطیل شکل آن در مرکز شهر و در میانه راسته اصلی بازار قدیم بشرویه بوده است.

با تخریب های اساسی و احداث خیابان در دوره پهلوی و ایجاد میدانی جدید در وسط آن پس از انقلاب، اکنون تنها

یکی از زوایای قائمه میدان باقی مانده است.

معابر بشرویه در مسیر قنات هایی که از سمت کوه های رقّه در جریان است، شکل گرفته و مهم ترین معبر قدیمی بافت، کوچه حسینیه رباطی و راسته بازار اصلی بشرویه بوده است که پس از عبور از میدان اصلی شهر، در جهت غرب ادامه یافته و از شهر خارج می شده است.

شهر قدیم بشرویه، چهار محله اصلی به نام های میان ده، پایین محله، مقری و سرپل دارد. این بافت،که با خانه های خشت و گلی و بادگیرهای مختلف معروف است، یکی از وسیع ترین بافت های تاریخی در خراسان جنوبی محسوب می گردد.

ص: ۴۷

معماری نفیس تیموری و صفوی در بومی ترین اشکال خود در اینجا مشاهده می شود، به گونه ای که کامل ترین سیر تحول معماری مسکونی در این خانه های قدیمی قابل مشاهده است. هم اکنون این بافت که مجموعه ای از بناهای مذهبی، اماکن عمومی و منازل مسکونی با اشکال مختلف است، با شماره ۷۸۳۶ در فهرست آثار ملّی کشور به ثبت رسیده است.

مهم ترین و پررونق ترین محله بشر ویه، محله میانده است که بناهای تاریخی مهم مربوط به دوره صفوی مانند ؛ مسجد میانده، مدرسه علمیه،آب انبار میانده، حسینیه حاج علی اشرف، خانه ملا عبدالله بشرویه صاحب وافیه الاصول و خانه مستوفی در آن قرار دارد.

این محله یکی از قدیمی ترین و اصیل ترین محله های بافت قدیمی بشرویه است که بسیاری از بناهای شاخص آن همچنان دست نخورده باقی مانده است، که اینک به آنها اشاره می کنیم :

الف) بناهای محله میانده

۱.مسجد میانده

این اثر در میدان مرکزی محله میانده و در مجاورت بناهای تاریخی شاخص این محله(۱)و شهرستان بشرویه قرار دارد.

طبق کتیبه سنگی سر در ورودی مسجد، تاریخ ساخت بنا ۱۰۳۰ قمری و بانی آن شخصی به نام حاجی حسین نامدار می باشد.

در اطراف حیاط مرکزی با تعبیه ۱۲ ستون آجری، که طاق هایی جناغی را برخود حمل می کنند، رواق هایی با سقف های گنبدی تشکیل داده اند.

۱- مانند آب انبار میانده، حسینیه حاج علی اشرف، مدرسه علمیه و خانه ملا عبدالله تونی بشروی.

تنها ایوان مسجد در سمت غرب آن قرار دارد و یک محراب نیز بر دیواره انتهایی آن تعبیه گردیده است. سقف ایوان با دو تویزه(۱)

که دو پوشش گنبدی و نیم گنبدی را به خود حمل می کنند، تشکیل شده است. دور ایوان را کتیبه ای به خط ثلث و کوفی حاوی سوره جمعه، فرا گرفته است.

همچنین معمار چیره دست مسجد با چیدن آجر به اشکال مختلف هندسی (خفته و راسته) بر سقف، هنر خود را به نمایش گذاشته است.

۲. حسینیه حاج علی اشرف

این حسینیه در محله میانده و در مجاورت مسجد میانده قرار گرفته و چون توسط حاج علی اشرف، از علمای دوره افشاریه، ساخته شده است، به این نام مشهور گردید.

فضای داخلی بنا به صورت هشت ضلعی طراحی شده و دو ایوان در سمت شرق و غرب و رواق هایی در دو جناح دیگر تعبیه شده است.

ایوان غربی مرتفع و در انتهای آن شبستانی قرار گرفته که در سال های اخیر احداث و به آن الحاق شده است. سقف ایوان های شرقی و غربی با کاربندی گچی تزئین یافته و به این روش، شکل نیم شمسه ای در آنها ایجاد شده است.

حجره های حسینیه به صورت دو طبقه و هر طبقه دارای رواق هایی با چهار چشمه طاق ساخته شده اند، در چهار گوشه بنا نیز چهار چشمه طاق و شش اتاق در اطراف وجود دارد.

در میان حسینیه، مخزن آبی که به حوض آب نیز خوانده می شود، وجود داشته که علاوه بر رفع نیاز به آب، از جنبه تبرّک نیز برخوردار است.

۱- دنده های اصلی پوشش تاق، قوسی که با گچ و نی می سازند.

یـک منبر چوبی نیز در شبسـتان حسـینیه قرار دارد که دارای تزئینـات مشـبک می باشـد و بر کنـار آن کتیبه ای برجسـته به این مضمون وجود دارد: هوالموفق- واقف حاجی علی اشرف عمل استاد محمد سنته ۱۱۶۷.

با توجه به نوشته کتیبه، وقف این بنا توسط حاج علی اشرف و ساخت آن به دست استاد حسن می باشد.

۳. آب انبار میانده

آب انبـار میانـده،که طبق کتیبه موجود بر روی بنـا، سـال ساخت آن ۹۷۶قمری می باشـد، در کـانون مرکزی محلّـه قرار گرفته است. اثر فعلی شامل یک سـر در با طاق جناغی و منبع ذخیره آب می باشـد. سـر در آن به صورت ایوان مرتفع ایجاد شـده در جهت وزش باد غالب شهر بنا گردیده و در قسمت انتهایی، تزئینات آجرکاری با نقش لوزی های به هم چسبیده مشهود است.

راه پله اثر به طور کامل تخریب شده که ورود به منبع را غیر ممکن ساخته است. منبع ذخیره آب به صورت هشت ضـلعی بوده که دیواره های آن با آجر و ساروج ساخته شده است.

گنبـد آن نیز به صورت مـدور ایجاد گردیده که در ساقه گنبد دارای دریچه هایی با فواصل معیّن جهت تهویه هوا و نورگیری سـاخته شـده است. هر ضـلع در مجموع هفت دریچه را دارا می باشـد. همچنین بر فراز آب انبـار، بادگیری مرتفع قرار گرفته و این خصـیصه آن را از سایر آب انبارها متمایز ساخته است. اسـتفاده از این آب انبار با شـیوه برکه ای و به وسـیله سطل و طناب میّسر بوده که در دوره قاجار با ایجاد پله و پاشیر، یک دسترسی تازه از پشت آن تعبیه شده است.

ص: ۵۰

۴. مدرسه علمیّه

مدرسه علمیّه در سال ۱۱۳۰ قمری توسط حاج عبد الغنی بشروی بنا گردیده که روبروی مسجد جامع میانده واقع شده است ، ورودی این بنا دارای طاق جناغی بوده که درون آن با استفاده از گچ، مقرنس کاری شده است.

فضای ورودی با طاق قوسی به سمت داخل هدایت می شود که در طرفین آن، دو سکوی آجری قرار دارد. صحن بنا به صورت مستطیل شکل است که دو ایوان زمستانه و تابستانه در قسمت های شمال غربی و جنوب شرقی ایجاد شده است، این ایوان ها دارای قوس جناغی می باشند که به وسیله سه طاق تویزه پوشیده شده اند. این پوشش در انتهای ایوان زمستانه متفاوت می باشند. ایوان تابستانه این مدرسه، دارای تزئینات آجرکاری زیبایی است.

این آجرکاری ها در قسمت جلوی ایوان و در لچکی های فوقانی ایوان به صورت مورّب و در قسمت انتهای ایوان و در طاق ضربی بین تویزه ها به صورت خفته و راسته تزئین شده اند، دور تا دور صحن دارای ۱۳ حجره بوده که این حجره ها، محل تحصیل طلاب می باشد. حجره ها در قسمت جلویی دارای پیشخوانی با طاق جناغی می باشند.

۵. منزل ملاعبدالله بشروی

این خانه، با معماری اصیل خود، زادگاه یکی از عالمان بزرگ ایر ان در دوره صفوی به نام ملاعبدالله بشروی بوده است.

هم اکنون این خانه توسط یکی از فرهیختگان شهر بشرویه خریداری و تبدیل به یکی از غنی ترین موزه های مردم شناسی استان شده است.

این خانه در نوع خود بی نظیر و شگفت انگیز است. خانه ای که از یک مربع ساده تشکیل شده و دارای چهار ایوان است و یک حیاط که در وسط این خانه قرار دارد.

ص: ۵۱

در سمت شمال، ایوان زمستانی، نور تقریباً همیشگیِ جنوبی را در فصل زمستان در اختیار ساکنین آن می گذارد و در کنار آن یک اتاق نشیمن وجود دارد که با کاربندی زیبای خود، سقف کاذبی را در زیر پوشش اصلی اتاق ایجاد کرده و فضا را برای یک نشیمن و اتاق خواب زمستانی آماده کرده و این جبهه به طور کلی به فصل زمستان اختصاص دارد.

در مقابل آن جبهه تابستانی در جنوب قرار دارد که ایوان آن رو به شمال داشته و همیشه در سایه قرار دارد و در کنار آن اتاق نشیمن تابستانی (یا اتاق بادگیر) قرار دارد، ارتفاع زیاد تاق، آهنگ و بادگیر بر فراز آن همواره هوای اتاق را مطبوع نگاه می داشته و آن را مناسب اقامت در فصل تابستان کرده است.

دهانه ایوان غربی با ایجاد یک دیوار اسپر بسته شده و تبدیل به اتاق می شود و در ایوان شرقی نیز یک جداکننده، عمق ایوان را کم کرده و اتاقکی برای تهیه خمیرنان به وجود آورده است.

در کنار ایوان شرقی (یا بهاره) مطبخ یا آشپزخانه قرار داشته و فعالیت هایی نظیر پخت نان و ساخت غذا درآن انجام می شده است، سقف و بدنه دیوارهای این آشپزخانه، کاملاً سیاه شده و حاصل ذرات چربی موجود در غذا در ترکیب با دود هیزم هاست که نهایتاً بافت بلوری سیاه رنگی روی بدنه ها پدیدآورده است، این هیزم ها در اتاق دیگری در کنار آشپزخانه به عنوان انبار هیزم ذخیره می شده است.

یکی دیگر از فضاها، آبریزگاه است که در گوشه ای از اتاق مخصوص نگهداری چهارپایان تعبیه می شده است، در زیر آن اتاقی به نام بار ریز بوده که فضولات و خاکروبه و تمام مواد دفعی را در آن می ریخته و هر هفته یا ماه تحت عنوان کود به صحرا می برده اند.

۶. منازل مستوفی

این منازل، که در غرب محله میانده واقع گریده، متعلق به اوایل دوره قاجاریه و دارای ایوان های مجلّل و ستون دار می باشند. سر در اتاق ها و راهروهای اطراف حیاط با نوعی تزئینات رسمی بندی، معروف به قاشقی، تزیین شده است. آنچه این خانه ها را از سایر بناهای مشابه متمایز کرده، سه بادگیر مرتفع و متوالی می باشد. بر دهانه هر یک از چشمه های بادگیرها، نقوشی با گچ ساخته شده است.

مجاور این خانه ها، یک ساباط (کوچه سرپوشیده ما بین خانه ها) ارزشمند وجود دارد که نام خود را از خانه مستوفی گرفته و یکی از معدود ساباط های باز مانده از مجموعه ساباط های قدیمی خراسان جنوبی است.

ب) قلاع و برج های دفاعی

همچنین بشرویه در حدود ۱۸ قلعه و ۲۵ برج حفاظتی دارد که نشان از ناامن بودن منطقه از دست غارتگران در بعضی از اعصار تاریخ دارد. به گفته اهالی کهن سال روستاهای این شهرستان، تا حدود ۵۰ سال پیش مردمان برای حفاظت جان و مال خود به این قلعه ها و برج ها پناه می بردند.

میرزا خانلرخان در این باره می گوید : . . . بشرویه به قدر سه هزار خانوار سکنه دارد، قلعه و بارو و برج و ارگ دارد .(۱)

همچنین مک گرگور در این راستا می نویسد :(۲)پیش تر این مردم در معرض قتل و غارت بلوچ ها بوده اند، ولی اکنون مرد مسلحی در بشرویه

۱- میرزا خانلر خان اعتصام الملک، سفرنامه، ص ۲۵۱.

۲- مک گرگور، سی، ام ، شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان ، ج۱، ص ۱۳۹.

مشاهـده نمی شود. در این مسـیر، بشـرویه اولین محلی است که در آن برج هایی مشاهـده می شود که به منظور پناهگاه ساخته شده است، البته بعدها در نواحی مرکزی ترکمان نشین، بیشتر به آنها برخوردم.

به طور کلی در حوزه جغرافیایی بشرویه، برج ها و قلاع زیادی به چشم می خورد که در حال حاضر یا بسیار آسیب دیده اند و یا آنچه باقی مانده، تبدیل به محل نگهداری احشام گردیده، و از این حیث نیازمند توجهی جدی است.

برج های حفاظتی، سازه هایی اسـتوانه ای شـکل هسـتند که قطر پایه آنها بیشتر از قطر قسـمت فوقانی شان است. این برج ها از خشت خام ساخته شده و فاقد تزیینات وابسته به معماری می باشند.

سـازه هـای مـذکور در دو و یـا سه طبقه سـاخته می شـده انـد که در طبقـات بالا-یی، پنجره هـای کوچکی برای دیـده بـانی و تیراندازی تعبیه شده است.

اکثر این برج هـا ظرفیت سه الی چهـار نفر را دارنـد که معمولاً در میان زمین های کشاورزی و اطراف روسـتا بنا گردیـده انـد. البته تعـدادی از این برج هـا بـا مسـاحت بیشتر در میـان روسـتاهای کم جمعیّت هماننـد ده سـفید ساخته شـده انـد،که در زمان غارت، مردم روستا بدان جا پناه گیرند.

امّا در خصوص قلعه هـا، موضوع کاملاً متفاوت است. قلعه ها تماماً چهار ضـلعی هسـتند که در اکثر موارد چهار برج در چهار گوش آنها تعبیه شده است. عموم این قلعه ها حیاط مرکزی دارند، به اسـتثناء قلعه روسـتای هوگند و زیرک که فاقد حیاط می باشـند. مصالح به کار رفته در ساخت قلاع خشت خام و گل می باشد و از گچ برای تزئین اسـتفاده کرده اند دور تا دور حیاط مرکزی اتاق- هایی وجود دارد که محل اسکان، پخت و پز و انبار آذوقه دام بوده است.

در بیشتر موارد، قلعه دارای شاه نشینی است که از لحاظ وسعت و تزیینات در مرتبه بالاتری نسبت به سایر قسمت ها می باشد.

این قلعه ها تا چندین دهه پیش قابل سکونت بوده و مورد استفاده قرار گرفته اند. از شاخص ترین و زیباترین آن ها می توان به قلعه عزیزآباد، غنی آباد، طرجد، خانیک، صفّار، چهاربرج، موتور رضایی و نَیگنان اشاره کرد.

تاریخ ساخت این برج ها و قلعه ها به دوران صفویه بر می گردد که تا دوران معاصر نیز ادامه پیدا می کند؛ به استثناء قلعه دختر رقّه که سابقه اوّلیه آن به دوران ساسانی می رسد و در دوران سلجوقی توسط اسماعیلیان گسترش می یابد.

در ذیل به شرح مختصر این قلعه می پردازیم :

در فاصله ۱۲ کیلومتری غرب بشرویه، در مجاورت آسیاب دهنه، بر بالای کوهی به ارتفاع تقریبی ۳۰۰متر از سطح زمین های اطراف، قلعه ای قرار گرفته که از سه طرف مشرف بر پرتگاه تقریباً غیر قابل عبوری است و فقط از سمت جنوبی آن راه عبور وجود دارد. موقعیّت آن طوری

انتخاب شده که بر تمامی دشت مجاور مسلط است، به طوری که از فاصله چند کیلومتری آثار آن کاملًا مشهود است.

قلعه دختر رقّه دارای چند حصار تو در تو و غیر منظم بوده که بر اساس عوارض کوه ساخته شده است. در میانه ی راه دسترسی به قلعه، فضای چهارگوش مخروبه ای وجود دارد که احتمالاً می بایست مخزن آب انباری باشد که آب در آن، برای فصول خشک ذخیره سازی می شده است.

حصارهای قلعه داری برج های مدور، تیردان و دیوارهای بسیار مرتفع بوده است. بر بالای قلعه، برج هایی به ارتفاع تقریبی سه الی چهار متر با دیوارهای به هم پیوسته و چند محفظه و اتاقک وجود دارد. در محدوده حصار اول،

فضـایی دیـده می شود که احتمالاً ـ مجموعه سـرباز خانه ها متشـکل از اتاق های کوچک در دو طرف یک راهرو مکانی برای نگهـداری تسلیحات و استراحت نیروهـای محافظ قلعه بوده است. نمونه این فضای معماری را در برخی از قلاع اسـماعیلیه می بینیم.

البتّه از پوشـش سـقف آن چیزی باقی نمانده است. در محدوده حصار دوم، شاهد فضاهای متعددی از جمله دالان های عریض و مسقّف با پوشش آجری و سنگی،برج های مدور دیده بانی با منفذهایی جهت تیراندازی، تالارها و اتاق های وسیع هستیم.

در مرتفع ترین قسـمت قلعه، فضایی تقریباً مستطیل شکل وجود دارد که حیاط آن توسط لاشه سنگ احاطه شده است. در لابه لای این سـنگلاخ ها، دو فضای دور تقریباً بزرگ ایجاد شـده که محل نگهداری آب باران است. مصالح اصـلی جهت ساخت این قلعه از خشت، سنگ ریزه، سنگ های ساده، تراشیده شده و ملات گچ بوده است.(۱)

باقی مانـدن فضاهای متعـدد از جمله دالان های عریض و مسـقّف، برج های مدوّر دیده بانی، تالارها و اتاق های وسـیع و آب انبارها باعث گردیده که قلعه دختر بشرویه یکی از سالم ترین قلاع کوهستانی خراسان جنوبی و شرق ایران به شمار آید.

در مورد سابقه تاریخی آن دو نظر وجود دارد:

یکی آنکه قلعه مزبور در شـمار سلسـله قلاعی است که به همین نام از دوران ساسانی باقی مانـده و نمونه هایی از آن در دیگر شهرهای ایران دیده می شودو همگی از نظر بافت بر بالای بلندی ها و نقاط صعب العبور قرار دارند و اغلب

۱- سلیمانی رباطی، امیر، پایان نامه، ص ۱۰۱.

شیوه بنای مربوط به قبل از اسلام و خصوصاً عهد ساسانی را داشته و با توجه به نظرات افراد بومی، بیشتر جنبه تقدّس و دفاعی داشته است. بر اساس این اعتقادات محلی منطقه، این قلعه قدمت هزاران ساله دارد (برخی معتقدند در گذشته گبرها(۱) در آن زندگی می کرده اند) که البته از نظر علمی فاقد مستندات و پژوهش های مستدل می باشد.

نظر دیگر مربوط به دورهٔ فعالیت اسماعیلیان در جنوب خراسان، به ناحیه قهستان است و این قلعه احتمالاً در زمره پناهگاه هایی است که این فرقه در منطقه تون و طبس داشته اند و در نیمه قرن هفتم قمری با حمله مغول از رونق افتاده است. این نظر نیز با توجه به سبک معماری بنا، قوی به نظر می رسد. به خصوص این که مسیر حرکت و جاده ارتباطی تون به طبس نیز سابقاً از همین جا می گذشته و از نظر دفاعی شرایط ممتازی داشته است.

همچنین تعداد ۱۳ قطعه سفال شاخص از این قلعه برداشت گردید که از نظر لعاب در دو گروه لعاب دار و بدون لعاب جای می گیرند.

گونه های لعاب دار چهار قطعه بوده که دارای لعاب یک رنگ آبی فیروزه می باشد.

سفال های بدون لعاب سه قطعه را شامل می شود که دارای نقوش خراشیده شانه ای بر روی اسلیپ(۲)

نخودی است.

از گونه های برداشت شده چهار قطعه دست ساز با شاموت(۳)

آلی (کاه) و بقیه سفال ها چرخ ساز با شاموت کانی و خمیره نخودی قرمز می باشد.

۱- در بسیاری از مناطق خراسان به زرتشتی ها اطلاق می گردد.
۲- slip نوعی پوشش گلی است؛ بدین صورت که سفال را پس از ساخت درون دوغاب ساخته شده فرو می برند.
۳- مواد تشکیل دهنده سفال.

این سفال ها از نمونه های متعلق به سده های میانی اسلامی، قرن هفتم و هشتم قمری است.

ج) سازه های آبی

بشرویه به دلیل واقع شدن در حاشیه کویر دارای اقلیم گرم و خشک و نسبتاً کم آب می باشد. با این وجود، از دیر باز بومیان منطقه، تدابیر مهمی در مدیریت بهره برداری از آب در این منطقه اندیشه اند.

ازجمله این تدابیر می توان به حفر قنات، ساخت آب آنبار و آسیاب های بسیار اشاره کرد.

انتقال آب از قنات ها به شهر مستلزم کانال کشی و استفاده از تن پوشه های سفالی بوده که شناسایی حدود نُه کوره پخت کَوَل (تن پوشه) دال بر این مدّعاست.

همچنین احداث بیش از شش بند آبی در مسیر رودهای فصلی به منظور کنترل و استفاده از آب آن برای کشاورزی بر این موضوع صحّه می گذارد.

د) آسیاب ها

همچنین وجود آسیاب های آبی فعّال، یکی از نوادر میراث فرهنگی در کشور است که مانند آن، امروزه در کمتر جایی از مناطق کویری دیده می شود. آسیاب های هفتگانه در مسیر یک قنات قدیمی از رقّه به بشرویه و با مهندسی بسیار بالا در یک شیب ملایم کویری شکل گرفته اند که بیش از نیمی از آن ها هنوز مشغول به کار بوده و آرد سنّتی با کیفیت بالا تولید می کنند.

در مجموع ۱۲ آسیاب تاریخی در بشرویه شناسایی شده اند که بیش از نیمی از آن ها در حال استفاده می باشند. از جمله شاخص ترین این آسیاب ها می توان به آسیاب دهنه، میرزا، سنگی و علی آباد اشاره داشت.

ص: ۵۸

ذ) پل های تَرناو

پل های ترناو یکی از شاه کارهای جالب معماری است که در دل گداری[(۱)] قرار گرفته است. که علاوه بر فن آوری سنتی بسیار بالا، که نشان از اهمیّت تاریخی منطقه دارد، با یکی از ویژگی های بسیار بکر طبیعت همراه گشته و منظره بدیعی را خلق کرده است.

این پل ها شامل دو سازه معماری سنگی است که ارتباط جریان آب قنات را میان دو سوی یک درّه برقرار می کرده و یک دهانه اصلی دارد که به یاری دو پایه قطور مربع شکل استقرار گرفته و ۲۲ متر ارتفاع دارد.

پایه های پل ها که از سنگ لاشه، ساروج و گچ ساخته شده، بر روی بستر سنگی قرار گرفته اند. احتمالاً قدمت پل کوچک تر به دوران ساسانی و پل بزرگ تر به دوره سلجوقی می رسد. سبک معماری پل جدید با پل قدیمی متفاوت است. در پل قدیمی تاق ها هلالی و سنگی است، حال این که پل جدید تاق های جناغی و نمای آجری دارد.

علاوه بر این، بر بدنه این پل درگاه ها و تاقچه هایی تعبیه گردیده که به نظر می رسد علاوه بر تأمین نور فضاهای معماری تعبیه شده در پایه، نوعی زیبایی منظر را نیز القاء می کرده است.

وظیفه این پل انتقال آب از یک سوی درّه به سمت دیگر و انتقال آب به مسیر قنات مجازی[(۲)]

بوده است که آب را با گذر از ۶۰ حلقه چاه به روستای فتح آباد می رساند است.

۱- در لهجه های محلی به برخی جاها و مکان های تقریباً مرتفع و شیب دار، گدار گفته می شود.

۲- سازه ای مشابه با کارکرد قنات. بدین صورت که چندین حلقه چاه و کانال در دیوار رودخانه و دره حفر گشته تا آب را از چشمه به سمت روستا هدایت کند.

ر) محوطه کُرُند

این محوطه در ابعـاد تقریبی ۱۷ X ۷۵ متر و با وسـعت ۱۱۳۵ متر مربع، در امتـداد جهت شـرقی غربی میـان کوه های مرتفع در شمال شـرق روسـتای کرند واقع شده است، موقعیت این اثر بر اساس مختصات ۳۳ ، GPSو ۵۵ دقیقه عرض شمالی و ۵۷ و ۹ دقیقه طول شرقی و ارتفاع ۱۲۶۵ متر از سطح دریا می باشد.

وجود کوه های مرتفع و رود خانه های فصلی، بهترین شرایط را برای شکل گیری این محوطه، فراهم آورده اند.

هم اکنون این اثر به طور کامل فرسایش یافته و به همین دلیل ناهمواری هایی در سـطح آن مشاهده می شود. قسـمت غربی تپّه نسبت به سطح زمین های اطراف، حدود یک متر ارتفاع دارد.

امروزه بخش هایی از تپّه توسط اهالی منطقه جهت ایجاد زمین های کشاورزی خاک برداری شده است.

در سـمت شـمال شرق سطح تپه، آبراهه ای ایجاد گردیده که باعث برش و شسته شدن سطح محوطه شده است. همچنین اخیراً در سطح محوطه یک جاده خاکی در امتداد جهت شرقی- غربی احداث گردیده است.

سفـال، تنهـا داده فرهنگی منقـول به دست آمـده از سـطح محـوطه می باشـد. تراکـم سـفال در قسـمت غربی تپّه از سـایر نقـاط چشمگیرتر است.

در این حفّاری گمانه هایی در قسمت شرقی و غربی ایجاد شده و طی آن قبوری ظاهر گشته است.

ص: ۶۰

طبق گزارشات موجود از این کاوش، داده های سفالی و شیوه های تدفین گورهای نمایان شده، این محوطه متعلق به دوره پارتی (اشکانیان) می باشد.(۱)

ص: ۶۱

۱- اقتباس از : فصلنامه مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان ، گزارشی از بررسی باستان شناسی و نویافته های آثار تاریخی شهرستان بشرویه ، مصطفی شریفی و بهرام عنانی ، ص ۸۰-۵۳ .

فصل دوم: زیست نامه ملاعبدالله بُشروی

اشاره

ص: ۶۳

مولد و نسب ملاعبدالله

عالم ربانی، آیت حق، عابـد و زاهد دوران، فقیه و فاضل بزرگ قرن یازدهم قمری ملاعبدالله بشـروی ملقّب به " فاضل تونی " صاحب وافیه الاصول در خانواده "حاجی محمد بشروی" پا به عرصه وجود نهاد.

طبق نقل نویسنده کتاب مفاخر بشرویه، شجره نامه خاندان ملا عبدالله به شرح ذیل می باشد :

۱. ملا عبدالله بن

۲. حاجی محمد بن

۳. سلطان حسین بن

۴. ملاعلی بشروی

حاجی محمد پدر ملا عبدالله از علمای اواخر سده دهم و اوایل سده یازدهم ق می باشد که در شهر بشرویه متولد و روزگارش را به زُهد و عُزلت گذرانیده است.

دوران زندگی پدر ملا عبدالله مانند اکثر علمای بشرویه در ناشناختگی فرورفته است و در این زمینه اطلاع چندانی نداریم، ولی عظمت و منزلت وی را در تربیت سه فرزند ذیل الذکر می توان یافت، چرا که آنها تحصـیل علم را از محضـر پدر عالم خویش آغاز نمودند .

فرزندان حاجی محمد عبارتنداز :

ص: ۶۵

۱. ملاعبدالله؛ صاحب وافیه الاصول (متوفای ۱۰۷۱ق) .

۲. ملااحمد؛ امام جماعت مسجد میانده(متوفای ۱۰۸۳ ق).(۱)

۱- ملاـ احمد فرزند حاج محمد تونی بشروی، فقه را از محضر علمای عصر خویش فرا گرفت و به درجه عالی اجتهاد نائل گردید، سپس به جرگه اخباریه گروید و از علمای این طایفه بود، در مشهد مقدس سکنی داشت و شاگردان بسیاری در حوزه او تربیت یافته اند، از جمله اینکه محمد معصوم بن کمال الدین حسین مشهدی و قاسم علی بن حسن علی برارقی سبزواری از عالمان و محدثان سده یازدهم، نزد ملاـ احمد تونی برخی کتاب های حدیثی را قرائت کرده و از او اجازه گرفته اند(آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعه،ج ۱، ص ۱۴۲، حسینی احمد، تراجم الرجال، ج۱، ص ۴۴۲) . ملا لطف الله، از عالمان سده یازدهم، نیز کتاب تهذیب شیخ طوسی را نزد وی قرائت کرده و از او اجازه گرفته است.در این اجازه تصریح شده که ملا لطف الله، دو کتاب الاستبصار و من لایحضره الفقیه را نیز نزد ملاـ احمد تونی قرائت کرده است.(تونی، عبدالله بن محمد، الوافیه، ج۱، ص۴۵۴)، فخرالدین محمد موسوی نیز کتاب اخیر را نزد ملااحمد تونی خوانده است.(همان، ج۲، ص ۵۵۲) . قدیمی ترین نشان از ملا احمد در کتاب امل الامل شیخ حر عاملی متوفای سال ۱۱۰۴ هجری قمری است. او می نویسد: مولانا احمدبن محمد التونی البشروی، فاضل،عالم، ورع، من المعاصرین المجاورین بطوس و له کتبٌ منها : حاشیه شرح اللمعه و رساله فی تحریم الغناء و رساله فی الرّد علی الصوفیه و غیر ذلک.(حر عاملی، همان، ج۲،ص ۲۳). از آثار فوق کاملاً بر می آید که عمده معلومات و تخصص ملا احمد در زمینه مسائل فقهی و احکام شرعی بوده است. مؤلف کتاب اعیان الشیعه نیز در اثر خود از ایشان نام می برد و ضمن استناد به سخنان شیخ حرّ عاملی در امل و ذکر عباراتش،اضافاتی دارد. او در توضیح و توصیف این شخصیت چنین اظهار می کند: و هو اخو ملاعبدالله التونی صاحب الوافیه، یروی عنه بالاجازه المولی محمد معصوم بن کمال الدین مشهدی به تاریخ ۲۰ شعبان سنه ۱۰۶۶(امین،سیّد محسن، همان، ج۸ و ۹، ص ۲۱۶). وی در مورد نسبت ملاـ احمد به تون و بشرویه ادامه می دهد: و نسبته الی تون بلد خراسان قرب قاین فوق قهستان والبشروی نسبته الی(بشرویه) بضم الموحده وسکون الشین المعجمه و ضم الراء و سکون الواو و فتح الیاء و الهاء اخر الحروف، قریهٌ کبیرهٌ من اعمال تون علی اربعه فراسخ منها. محمد حسن خان صنیع الدوله در کتاب مطلع الشمس در توصیف ایشان می نویسد: احمد بن محمد اصلاً از اهالی بشرویه است، ولی در مشهد مقدس مجاورت اختیار کرده بود و از علمایی است که شیخ محمدبن الحرّ ایشان را از معاصران خود شمرده است، پس باید اواخر مائه حادی عشر را علی التقریب ادراک فرموده باشد، چه شیخ مذکور به تاریخ هزار و یکصد و چهار درگذشته است، چنانکه ذکر نمودیم و در حق صاحب عنوان گفته شد؛ وی فاضل، عالم ، . . . از تصانیف این دانشور بزرگوار حاشیه ایست برشرح لمعه و رساله ای در تحریم غنا و رساله بر ردّ صوفیه (صنیع الدوله، محمد حسن خان، همان، ج۳- ۱، ص ۴۰۷). مرحوم شیخ عباس قمی نیز در کتاب فوائدالرضویه خود به ذکر همان اوصاف و تصنیفات ملا احمد که قبلاً بیان شد می پردازد و در ادامه می افزاید: وی برادر ملا عبدالله صاحب الوافیه است و بیاید در ترجمه برادرش که این دو بزرگوار در ورع و تقدس شبیه به جناب مولی احمد اردبیلی بوده اند و از نعمت های منیه الهی بر این حقیر اینکه نسخه ای از کتاب شریف اصول کافی، روزی من فرموده،که مصحح است به تصحیح این بزرگوار و

بعضی حواشی هم به خط ایشان برآن نگاشته است،والحمدالله. (قمی، شیخ عباس، فوائد الرضویه،ص ۲۸). علاوه بر آثار یاد شده ملا احمد، قسمت چهارم کتاب شرح اثنی عشریه که شرح آن در قسمت زندگی پدرشان حاج ملا احمد آمد، توسط ملا احمد نوشته شده است. ایشان در پایان این نسخه خطی چنین می نویسد : تمت الرساله بعون الله الملک الحی القیوم و حسن توفیقه علی ید العبد الاقل الفقیر الحقیر المحتاج الی رحمه الله الملک الاحد الصمد، ابن حاج محمد، احمد البشرویی عفی الله عنها فی تاریخ منتصف شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۳۲. قسمت مذکور که توسط ملا احمد نوشته شده و پیرامون واجبات نماز و مستحبات آن است،دارای ۳۵ ورق وصفحاتی ۱۶ سطری می باشد که درکتابخانه حوزه علمیه بشرویه محفوظ می باشد. (اسدی مقدم، حسین، مفاخر بشرویه، ص ۲۵). خلاصه همان گونه که بیان شد؛ ملا احمد برادر ملاعبدالله بشروی از علمای سرشناس سده یازدهم است، از تاریخ ولادت، تحصیلات و استادان او اطلاع دقیقی در دست نیست، وی را به فضل و علم و زهد ستوده اند و آثاری همچون حاشیه بر شرح لمعه، رساله فی تحریم الغناء، رساله فی الردعلی الصوفیه و حاشیه بر اصول کافی مربوط به اوست.(شیخ حرعاملی،امل الامل،ج۲،ص۲۳ ؛ قمی، شیخ عباس، فوائد الرضویه، ج۱، ص ۲۸). وی سرانجام همان گونه که میرزا عبدالله افندی اصفهانی گفته است : در سال ۱۰۸۳ ق در مشهدالرضا علیه السلام وفات یافت.(افندی اصفهانی، همان،ریاض العلماء،ج۱،ص ۵۸ ؛ آقا بزرگ تهرانی، همان،الذریعه،ج۶،ص ۹۱). شایان ذکر است که از ملا احمد فرزندی بنام "محمد امین" بجای مانده که او خود نیز از اجلاء فضلاء و دانشمندان اواخر قرن دوازدهم ق است. همان گونه که قبلاً گفته شد ملا عبدالله بشروی، رساله ای در زمینه نماز جمعه نوشت که ملا محمد تنکابنی مشهور به سراب،با نوشتن رساله ای، نظریه ملاعبدالله بشروی را رد کرده است،ملا محمد امین برادر زاده ملاعبدالله با نوشتن رساله ای به حمایت از شیوه عموی خود برخاسته است. این مجموعه در سال ۱۱۲۶ق یعنی دو سال پس از درگذشت" سراب" به خط عباس بن شیخ ابراهیم نوشته شده است. (نقل از مقدمه سیّد محمد حسین رضوی کشمیری بر وافیه فی الاصول ملاعبدالله بشروی؛ اصفهانی، ملا عبدالله، ریاض العلماء، ج۳، ص۲۸۷ ؛ اسدی مقدم، همان، ص۲۶).

۳. ملاـ حسینعلی؛ معروف به فاضل خان، بانی مدرسه علمیه در مشهد الرضا علیه السلام و آب انبار سرایان و گودال سبز و حمام عمومی بشرویه.

حاجی محمد پدر ملا عبدالله، اولین امام جماعت مسجد میانده و صاحب حاشیه بر کتاب « شرح اثنی عشریه » شیخ بهایی است.

ص: ۶۸

این نسخه به خط خود حاجی محمد در کتابخانه حوزه علمیه بشرویه محفوظ است که آن را در راه عزیمت به مشهد الرضا علیه السلام به خطی زیبا نوشته، که خود درسی بر نهایت استفاده از وقت و پشتکار وی است.

این نسخه به خط خود حاجی محمد در کتابخانه حوزه علمیه بشرویه محفوظ است که آن را در راه عزیمت به مشهد الرضا علیه السلام به خطی زیبا نوشته، که خود درسی بر نهایت استفاده از وقت و پشتکار وی است.

این نسخه دارای دوازده فصل است که در پایان هر فصل، مکان و تاریخ اتمام آن بیان شده است،از جمله ؛ اتمام فصل اول کتاب، ۱۹ رمضان ۱۰۳۱ هجری قمری در بلده تون(فردوس) و فصل آخر آن در ۱۵ شوال ۱۰۳۱ ق در قریه کاخک (که اکنون بخشی از گناباد است) می باشد.

علاوه بر حواشی که خود بر این کتاب نگاشته، قسمتی را نیز به فصل یازده آن اضافه نموده که پیرامون آب کُر و محاسبه حدّ کُر در اشکال هندسی مختلف می باشد و در نوع خود بسیار جالب توجه است.

یکی از علماء قسمت اول شرح اثنی اعشریه را که درباره طهارت است در سال ۱۰۳۱ مطالعه نموده و بر پایان این فصل چنین نوشته است :

قرأ الرساله طهارتیه فی اولها الی آخرها المولی الرضی الصّالح التّقی الزکی الذکّی الافضل الامجد الورع مولانا حاج محمّد سلّم الله تعالی، شوال ۱۰۳۱.(۱)

حاجی محمد بشروی پدر ملا عبدالله در حدود سال (۱۰۳۵ق) در بشرویه وفات یافت و در قبرستان قدیم این شهر به خاک سپرده شد.

همچنین قابل ذکر است که سلطان حسین معروف به حاجی حسین جدّ ملاعبدالله، بانی مسجد جامع میانده بوده است که طبق کتیبه سنگی سر در ورودی مسجد، تاریخ ساخت آن (۱۰۳۰ق) می باشد.

۱- اسدی مقدم، حسین، مفاخر بشرویه، ص۶.

دوران جوانی و تحصیلات

تاریخ دقیق ولادت ملاعبدالله معلوم نیست و شرح حال نویسان درباره رشد و نموّ و دوران کودکی و جوانی وی سخنی به میان نیاورده اند.

اما آنچه بیان شده، وی همراه دیگر برادرش ملا احمد(۱)

در مدرسه ملا عبدالله تستری (متوفای ۱۰۲۱ق) در شهر اصفهان(۲)

به تحصیل در علوم

ص: ۷۰

۱- نک: همین فصل، زندگانی ملا احمد ؛ قسمت پاورقی.

۲- ملا عبدالله تستری از علمای منقول و معقول شیعی دوره صفوی صاحب مدرسه کبیره میدان نقش جهان اصفهان در شوشتر دیده به جهان گشود، از سال و محل تولد وی اطلاع دقیقی در دست نیست و تنها نسبت تستری می تواند حاکی از انتساب او به تستر (شوشتر) باشد. برخی منابع به تلمّذ طولانی او (حدود سی سال) نزد مقدس اردبیلی (متوفای ۹۹۳ ق) اشاره کرده اند(بیگ منشی، اسکندر، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۱۴۱۷؛ خوانساری، قس، ج۴، ص ۲۳۵). وی در سال ۹۸۸ ق بعد از سفر حج به عیناثا در جبل عامل رفت و از عالم امامی آن جا سیّد نعمت الله بن خاتون عاملی (متوفای بعد از ۹۸۸ ق) و پسر وی احمد بن نعمت الله عاملی(متوفی ۱۰۰۲ ق) اجازه روایت کتب حدیث دریافت کرد(همان، ج۳، ص ۱۹۹ ؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۰۹،ص ۸۸؛ خوانساری، همان جا ؛ آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، الذربعه، ج ۱، ص ۱۲۶). سپس به عراق بازگشت و در سال ۹۹۱ ق در نجف اشرف تالیف شرحی بر الفیه شهید اول را در فقه به پایان برد(حسینی خاتون آبادی، عبدالحسین، وقایع السنین والاعوام،ص ۴۹۳) تستری تا سال ۱۰۰۴ ق در شهر کربلا اقامت داشت و در آن سال در حالت خوف راهی ایران شد،گویا علت مهاجرت وی تضییقات مقامات عثمانی بوده که در این تاریخ برکربلا تسلط یافته بودند(آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعه، ج ۵، ص ۶۶) علامه محمدتقی مجلسی (متوفای ۱۰۷۰ ق) که خود از شاگردان تستری بوده، از اقامت چهارده ساله وی در اصفهان سخن گفته است(مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین، ج ۱۴، ص ۳۸۲). بر این اساس وی می بایست در حدود ۱۰۰۶ ق به ایران آمده باشد(آقابزرگ تهرانی، همان، ص ۳۴۳) میرزا عبدالله افندی از مهاجرت تستری به مشهدالرضا علیه السلام خبر داده و علت آن را خوف وی از شاه عباس اول بیان کرده، ولی منشاء خوف را ذکر نکرده است(افندی اصفهانی،عبدالله بن عیسی،ریاض العلماء،ج۳، ص ۱۹۵؛ خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات، ج۴، ص ۲۳۴). تستری در مشهد ماند، تا آنکه شاه عباس در سفر به مشهد در سال (۱۰۰۹ق) با وی دیدار و از او دلجویی و درخواست کرد تا به اصفهان بازگردد، تستری ضمن قبول این دعوت، شاه عباس را به ساختن مدرسه ای تشویق کرد، مدرسه شاه عباس، در پی این توصیه ساخته شد(همان) که بعدها ملا عبدالله بشروی در این مدرسه رشد و نمو پیدا کرد و به درجات عالی نائل آمد. تستری پس از بازگشت به اصفهان تا پایان عمر در این شهر به سر برد و فقط به فعالیت های آموزشی پرداخت،براثر تلاش های علمی وی،حوزه علمیه اصفهان رونق فراوان یافت،به نوشته علامه محمد تقی مجلسی،

تعداد محصلان علوم دینی در زمان ورود تستری به اصفهان پنجاه تن بوده و هنگام وفات وی به هزار تن رسیده بود، به تصریح او انتشار فقه و حدیث در اصفهان مرهون مساعی تستری بود. زهد و تقوا و التزام جدی تستری به همه آداب شرع زبان زد بوده و گزارش های چندی در این باره نقل شده است. (تفرشی، مصطفی بن حسین، نقدالرجال، ج ۳، ص ۹۹؛ خوانساری، ج۴، ص ۲۳۸). ملا عبدالله تستری سرانجام در۲۶ محرم الحرام سال ۱۰۲۱ق درگذشت(افندی اصفهان، همان، ج۳، ص۲۰۳) و جمع کثیری نزدیک به صد هزار نفر در تشییع جنازه وی حضور داشتند که تا آن زمان در اصفهان بی سابقه بوده است(مجلسی، محمد تقی، همان). میرداماد، فقیه و فیلسوف مشهور و معاصر ملا عبدالله تستری در مسجد جامع اصفهان بر وی نماز خواند و در مقبره امام زاده اسماعیل بن زید به رسم امانت به خاک سپرده شد و سپس جسدش را به کربلای معلی انتقال دادند(بیگ منشی، اسکندر، همان، ج ۲، ۱۴۲۸؛ مجلسی، محمدتقی، همان) و در جوار مرقد منوّر حضرت سیدالشهداء علیه السلام مدفون گشت. از مشهورترین شاگردان ملا عبدالله تستری فرزندش مولی ابوالحسن علی مشهور به حسنعلی تستری، علامه محمد تقی مجلسی و سیّد مصطفی تفرشی را می توان نام برد(افندی اصفهانی، همان، ج۳، ص ۱۹۵). شایان ذکر است که از ملا عبدالله تستری آثار ارزشمندی نیز به جای مانده است: ۱. رساله ای فارسی درباره نماز جمعه نگاشته است که در آن از نظریه وجوب تعیینی نماز جمعه در زمان غیبت امام علیه السلام دفاع کرده است، متاسفانه از این رساله تنها بخشی به جای مانده است.(همان، ص ۱۹۶) ۲. جامع الفوائد فی شرح القواعد،که شرحی بر قواعد الاحکام علامه حلّی است، هدف اصلی او در این کتاب تبیین مطالبی است که در شرح محقق ثانی(محقق کرکی) بر قواعد الاحکام به نام جامع المقاصد، مجمل مانده است. به تعبیر علامه محمد تقی مجلسی مراتب علم و دقت تستری از این کتاب شناخته می شود.(همان،ص ۱۹۷؛ آقا بزرگ تهرانی، همان، ج ۵، ص ۶۵) . ۳. خواص القرآن و چند رساله فقهی از جمله حاشیه ای بر الفیه شهید اول . (آقا بزرگ تهرانی، همان، ج۷، ص ۲۷۳؛ حسینی اشکوری، احمد، فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۱۳، ص ۱۶۵).

مختلف و کسب فیض از محضر عالمان آن دیار همچون سیّد محمد طباطبایی نائینی معروف به میرزا رفیعا پرداخته است.

سیّد محمد طباطبایی فرزند سیّد حیدر، که وی را رفیع الدین لقب داده اند و سپس به " میرزا رفیعا " مشهور شد، استاد بزرگ ملا عبدالله بشروی و یکی از اکابر متکلمان دوره صفوی است.

وی از سادات طباطبا به شمار می رود، که مقارن با سومین سال سلطنت شاه عباس اول دیده به جهان گشود و به سال ۱۰۸۳ق، پس از ۸۵ سال عمر با برکت در اصفهان ، قبرستان تخت فولاد مدفون گشت.

فرزندان و احفاد این دانشور سترگ، اغلب اهل علم و از پویندگان طریق معرفت و حکمت بوده اند.

میرزا رفیع، دانشمندی با فکری ژرف، فهمی دقیق و نکته سنج بوده و تراجم نویسان و شرح حال نگارانی که درباره

به تحصیل در علوم مختلف و کسب فیض از محضر عالمان آن دیار همچون سیّد محمد طباطبایی نائینی معروف به میرزا رفیعا پرداخته است.

سیّد محمد طباطبایی فرزند سیّد حیدر، که وی را رفیع الدین لقب داده اند و سپس به " میرزا رفیعا " مشهور شد، استاد بزرگ ملا عبدالله بشروی و یکی از اکابر متکلمان دوره صفوی است.

وی از سادات طباطبا به شمار می رود، که مقارن با سومین سال سلطنت شاه عباس اول دیده به جهان گشود و به سال ۱۰۸۳ق، پس از ۸۵ سال عمر با برکت در اصفهان ، قبرستان تخت فولاد مدفون گشت.

فرزندان و احفاد این دانشور سترگ، اغلب اهل علم و از پویندگان طریق معرفت و حکمت بوده اند.

میرزا رفیع، دانشمندی با فکری ژرف، فهمی دقیق و نکته سنج بوده و تراجم نویسان و شرح حال نگارانی که درباره

ی وی دست به قلم برده اند از او به بزرگی، تبحر در علوم اسلامی، محققی ژرف اندیش و فاضلی نیکو خصال یاد نموده اند.

آثار علمی و قلمی این نامدار جهان تشیّع، شامل سه بخش؛ رسائل، شروح و حواشی هست که اکثر آنها به زبان عربی و در موضوعات، فقه، کلام، فلسفه، حدیث، منطق و اخلاق تألیف گشته است و برخی از تألیفات میرزا رفیعا، مانند اجوبه المسائل، شجره الهیه و. . . به زبان فارسی نگاشته شده است.

وی شجره الهیه را به نام شاه صفی(شاه سلیمان صفوی) نوشته و در نهم ربیع الاول ۱۴۰۷ق از آن فارغ گشته است.

این رساله یک دوره مختصر علم کلام شیعی با دلایل عقلی و برهانی و در عین حال مستند به آیات و روایات به زبان فارسی است. و متن اصلی آن دست نوشته میرزا است .

مؤلفین با استفاده از ۵۴ منبع عربی و فارسی به گونه ای منطقی و بر طبق دو متن از نسخ اصلی در هشت مطلب که هر مطلب از چند فصل تشکیل می شود، به تحقیق و تصحیح پرداختند :

مطلب اول در اثبات واجب الوجود؛

مطلب دوم در صفات ثبوتیه، هفت فصل؛

مطلب سوم در صفات سلبیه، هفت فصل؛

مطلب چهارم در افعال، ده فصل؛

مطلب پنجم در اسماء، چهار فصل؛

مطلب ششم در نبوت، شش فصل؛

مطلب هفتم در امامت، هفت فصل؛

و مطلب هشتم در معاد، پنج فصل؛

در اهمیت این اثر همین بس که این رساله یکی از بهترین و دقیق ترین رسائل در علوم کلام الهی شمرده شده است. و آنچه بر اهمیت و زیبایی این رساله می افزاید تسلط میرزا رفیعا بر کلام، فلسفه، قرآن، احادیث و تفسیر است که آن دشواری را هموار و جایگاه این رساله را در بیان مسائل اعتقادی شیعه، تبیین می کند.

میرزا رفیعا ضمن بحث های گوناگونی که در روشن شدن موازین اعتقادی مطرح کرده، خود به طرح سؤالاتی که احیاناً ممکن است از سوی مخالفان صورت گیرد پرداخته و جواب قانع کننده ای ارائه داده است، وی ضمن اثبات برخی مفاهیم اعتقادی، نظرات فِرق و پیروان نحله های گوناگون را مورد بررسی قرار می دهد و در پایان نظر خویش را اعلام می کند.

گفتنی است؛ این متکلم شیعی و دانشمند عصر صفوی خلاصه ای از شجره الهیه را تحت عنوان " ثمره شجره الهیه " در یک مقدمه و پنج مقصد و خاتمه تنظیم کرده است، وی در معرفی آن می نویسد:

بنده قلیل البضاعه کثیر المعاصی، رفیع الدین محمد الحسینی الطباطبایی به این رساله مختصره در تبیین معارف ضروریه دینیه که" ثمره شجره حکمت سنیه" است. مجلساً فروز خواطر خطیره برادران طریقت اسلامی و

حقیقت ایمـانی می گردد. مـأمول از عنایـات شامله الهی در رعایت کامله نامتناهی آن که به برکت فیوض وافره و وساطت نور رسالت خیرالوری و عصـمت امامت و ولایت ائمه هدی علیهم السـلام توفیق سعادت روحانی تشنگان رحیق زندگانی گردیده، اتمام این اوراق بر احسن احوال و انسب به تیسر حصول آمال انتظام و اختتام یابد، اِنه خیرٌ موفقٌ و معین .... .

کتاب شجره الهیه را انتشارات دانشگاه ادیان مذاهب که سهمی وافر در نشر علوم معارف و فرهنگ دینی دارد، در ۱۸۴ صفحه با تحقیق و تصحیح دکتر شهاب الدین وحیدی و جلال الدین ملکی زیور طبع آراسته است.(۱)

تربیت شاگردان

ملاـ عبـدالله بشـروی در طول اقـامتش در شـهر اصـفهان علاـوه بر تحصـیل، با تـدریس و افاضه در مـدرسه ملا عبـدالله تستری، شاگردان برجسـته ای همچون علامه عبدالحسین خاتون آبادی (متوفای ۱۱۰۵ق) تربیت نمود و همواره مشـتاقان فقه ، اصول، کلام و حدیث ازمحفل پرفیضش بهره مند بودند. خاتون آبادی در این زمینه می گوید:

شاه عباس ثانی درسال ۱۰۵۹ هجری قندهار را از دست پادشاه والاجاه هند خرم گرفت، در آن وقت بنده در خدمت

۱- برای آگاهی بیشتر از زنـدگانی وی نک : عقیلی، سیّد احمـد، تخت فولاد اصـفهان، ص ۵۵ ؛ مـدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانه الادب، ج ۶، ص۱۲۸ ؛ آئینه پژوهش، شـماره ۱۶، گلی زواره، غلام رضا ؛ فصـلنامه کلام اسـلامی، شماره ۲۱، معارف شجره الهیه، گلی زواره، غلاـم رضـا ؛ حر عاملی، امل الامل، ج۲، ص ۳۰۹ ؛ کاظمی، شـیخ اسدالله، مقابس الانوار، ص ۵۴۴ ؛ اردبیلی، محمـد، جـامع الرواه، ج ۱،ص ۲۲۱ ؛ افنـدی اصـفهانی، همان، ج ۵، ص ۱۹۳ ؛ گلی زواره، حکیـم فروتـن، ص ۲۸ ؛ گلشن ابرار، ج۷ ؛ جاویدان خرد، سال دوم، شماره دوم، پاییز ۱۳۵۶.

مقـابله " من لایحضـره الفقیه " را شـروع کرده بودم و اکثر اوقاتم را در خـدمت آن جناب می گذرانیـدم و از فیض خـدمت و کثرت ملازمت آن جنـاب و برادرش آخونـد مولانا احمـد، استمداد و اسـتفاضه از اخلاق و آداب می نمودم، هر دو برادر در غایت قصوی از تقوا و صـلاح و ورع بودند، اما آخوند مولانا عبدالله به فضل و کمال و دقت و فطانت در شعور بر برادرش ملا احمد و بر اکثر طالبان علم آن عصر برتری تام داشته و بعد از این، مدتی مجاورت روضه رضویه اختیار نمود.(۱)

۱- خاتون آبادی، عبدالحسین، وقایع السنین و الاعوام، ص ۵۱۶. لازم به یاد آوری است که میر عبدالحسین بن محمـد باقر از خاندان های علمی مشـهور و پر نفوذ در اصـفهان بوده اند، اجداد آن ها از سادات حسـینی ساکن در مدینه بوده که نسبشان به حَسَن افطس نوه امـام زین العابـدین علیه السـلام می رسـد(نـک : دانشـنامه جهـان اسـلام، بنیـاد دائره المعارف اسـلامی، مقاله خاندان خاتون آبادی، شـماره ۶۷۱۹). میر عبدالحسـین در سـال ۱۰۳۹ق چشم به جهـان گشود و نزد اساتیـدی همچون علامـه محمد تقی مجلسـی، محمد باقر سبزواری، میرزا رفیعا طباطبایی، میر محمد مؤمن حسینی استرآبادی، ملا عبدالله تونی بشروی و ملا احمد تونی بشـروی کسب علم نمود و یا از آنان حدیث شنید و اجازه روایت گرفت(خاتون آبادی، همان،ج۱،ص ۵۱۶ به بعـد). وی مردی زاهـد و متقی و صـاحب نفس و ملکـات فاضـله بود و عمر خود را صـرف تـدریس، تحقیق و تـألیف، عبادت پروردگـار و ارشاد خلق نمود و سـر انجام در سال ۱۱۰۵ق وفـات نمود و در مزار بابا رکن الـدین در تخت فولاد، نزدیک بقعه آقـا حسـین خوانساری مـدفون شـد. ایشان تألیفات مختلفی داشـته است از جمله؛ شـرح بر شافیه ابن حاجب. ولی معروف ترین تـألیف ایشـان وقایع السـنین و الاعوام نام دارد. این کتاب یک تاریـخ عمومی از زمان خلقت حضـرت آدم علیه السـلام تا سال ۱۰۹۹ ق است. وقـایع پس از این سـال را فرزنـدان و نوادگـان مؤلـف نوشـته و به کتـاب الحـاق نموده انـد. امتیـاز این کتـاب، اطلاعات بکر و منحصـر به فردی است که پاره ای از رویـدادهای تاریخی و زنـدگی و درگـذشت عده ای از فضـلاء و علمای عصـر صفویه به دست می دهد. (مهدوی، مصلح الدین، تذکره القبور، ج ۱، ص۹۲ ؛ حبیب آبادی، محمد علی، مکارم الاثار، ج ۳، ص ۵۲۱ و۶۷۳).

موقعیت علمی و ابتکارات ملا عبدالله

یکی از ویژگی های ملا عبدالله، ابتکارات علمی اوست. و این همان روح آزاد اندیشی علمی است که وی را در زمان خودش مشهور و معروف ساخته است. گرچه بعد از فوت و گذشت زمان در اثرمفقود شدن آثار وی، نام او به بوته فراموشی سپرده شد؛ اما عده ای معدود از بزرگان معاصر وی، نام او را به بزرگی یاد کرده اند و از او به عنوان فاضل تونی مطلب آورده اند.

یکی از کتاب هایی که ذوق و ابتکار او را بر همگان آشکار می کند،کتاب الفهرست علی تهذیب الاحکام شیخ طوسی است. این کتاب درآن زمان با نبود امکانات، بهترین خدمت را به عالَم فقه و فقاهت نمود.

همچنین ترتیب و باب بندی کتاب الوافیه، حاکی از ذوق و ابتکار اوست که آیت الله خوانساری درباره او می نویسد:

و له فی الاستصحاب و مباحث التعادل و التراجیح تفریعات و فوائد نادره و تصرفات کثیره لم یسبقه الیها احد؛ برای فاضل تونی در باب استصحاب و تعادل و تراجیح، فروعات و فوائدی جدید و کمیاب است که احدی قبل از او به آن نرسیده است.(۱)

ملا عبدالله دارای آرای فقهی خاصی بوده و در بعضی از کتب فقهی به آن اشاره شده است.

ملا احمد نراقی در کتاب عوائد الایام در ذیل عائده ۸۶ می نویسد:

۱- خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات، ج۴، ص۲۴۴.

و المحکی عن القاضی عبدالعزیز بن البراج الثانی و اختاره بعض المتأخرین و هوالظاهر من غیر واحد من مشایخنا المعاصرین حیث قالوا : بعدم ثبوت النجاسه بقول العدلین لعدم دلیل علی اعتباره عموما ، بل هو ظاهر السید فی الذریعه و المحقق الاول فی المعارج و الثانی فی الجعفریه و صاحب الوافیه حیث حکموا بعدم ثبوت الاجتهاد بشهادتهما، لعدم دلیل علی اعتبارها. وکنت ذلک منذ اعوم کثیره . . .(۱).

در این قول ملا عبدالله، قائل به عدم اعتبار شهاده عدلین است؛ کما این که مرحوم نراقی هم می گوید : من مدت ها به همین عقیده بودم، سپس تغییر رای دادم.

سیّد محمد حسین رضوی کشمیری در مقدمه خود بر وافیه که از ابتکارات علمی ملاعبدالله است چنین می نویسد :

آنچه در شخصیت این مؤلف جالب توجه است روح ابتکار او می باشد و این صفتی است شایان تقدیر و پژوهش. زیرا بیشتر ارباب علم و معرفت معمولاً درهمان مسائلی اندیشه می کنند که از قبل طرح ریزی شده است، بدون آنکه بتوانند از دایره ای که پیش کسوتان رسم کرده اند خارج شوند. از این رو محدوده اندیشه و افق بحث و پژوهش های آنان همان محدوده های مقرر و تثبیت شده قبلی است. بدین سبب است که شمار مبتکران و نوابغ اندک باقی می ماند و اعتقاد ما بر این است که مؤلف رحمه الله از جمله افراد انگشت شمار است و علت آنکه نام وی مخفی مانده؛ عوامل مختلفی دارد که یکی از آنها عبارت است از ؛ از بین رفتن تألیفات وی به دلایلی که ما نمی -دانیم . . .

۱- احمد، نراقی، عوائد الایام، ص ۸۱۲.

وی در قسمت دیگر فهرست تهذیب، ایشان را می ستاید و چنین می گوید:

در میان روح تقلیدی و سنتی حاکم، ما به یکباره با نام فاضل تونی [ملاعبدالله] آشنا می شویم که بر تهذیب فهرست می نویسد و نوادر و مسائل غریب آن را جمع می کند تا آنها را در جای مناسب خود قرار دهد. او با این کار به یک نوآوری در نوع خود دست می زند. این کار تکمیل کننده و اصلاح کننده فرهنگ نامه حدیثی

زیبای شیخ الطائفه و ستون آن شیخ طوسی است. این فهرست بیانگر مطلبی دیگر هم هست، بدین ترتیب که وسعت دستان گشاده مؤلف را در فقه و حدیث به تصویر می کشد، زیرا برای اهل فن پرواضح است که این کار چه شایستگی هایی را می طلبد.

سپس کشمیری به ابتکارات ملا عبدالله در کتاب الوافیه می پردازد و می نویسد :

روش جدیدی که مؤلف در کتاب وافیه اش آن را دنبال کرده، این است که برای مباحث اصولی فصل بندی و طبقه بندی انجام داده، که سابقاً هیچ یک از پیشینیان انجام نمی داده اند . . . شما مؤلف را در وافیه اش دارای قدرت استدلال و دور اندیشی می بینید. او در این کتاب رأی و اندیشه صحیح را انتخاب می کند، بدون آنکه به آنچه دیگران گفته اند استشهاد کند. او وقتی که آراء اصولیین را نادرست می بیند به آنها بسنده نمی کند، بلکه دلیل خاصی را مبتکرانه می آورد، همان گونه که در حجیّت خبر واحد انجام داده است و گاهی هم، رأی و نظریه اش موافق دیگران است و دلایلی را که آنها آورده اند، نمی پسندد، بلکه آنها را رد کرده و برای اثبات نظریه اش برهان و دلیلی دیگر می

آورد.

او با این کار از قید وابستگی و تقلید بیرون آمده و در راه تحقیق و نوآوری و پایه ریزی اساسی امور، گام می نهد، آنچنانکه ما وی را هنگام بحث،

ماهر و متخصص می بینیم، چرا که نکات ضعف طرف مقابل را به خوبی دریافته و او را آماج پاسخ های تیرگونه خود قرار می دهد. او گفته های خصم را آنچنان نقض و باطل می کند که پوچ و ناچیز جلوه می نماید . . .(۱).

آثار وتألیفات ملاعبدالله

شرح حال نویسان، هفت اثر را برای وی شمرده اند که عبارتند از:

۱. رساله ای در اصول فقه به نام الوافیه فی اصول الفقه.(۲)

۲. رساله ای در اثبات عدم وجوب عینی اقامه نماز جمعه در زمان غیبت.(۳)

۳. حاشیه بر معالم الاصول.(۴)

۴. تعلیقات بر مدارک الاحکام.(۵)

۵. شرح ارشاد الاذهان علامه حلّی، در فقه.(۶)

۶. حاشیه بر ارشاد الاذهان علامه حلّی، که افندی اصفهانی و علامه خوانساری(۷) احتمال داده اند که این کتاب همان شرح ارشاد باشد.

۱- مقدمه بر(الوافیه فی اصول فقه،المولی عبدالله بن محمد البشروی الخراسانی)، محقق سیّد محمدحسین رضوی کشمیری.

۲- شیخ حر عاملی، محمد حسن، امل الامل، ج۲،ص۱۶۳؛ خوانساری، محمدباقر،روضات الجنات، ج۴، ص ۲۴۴.

۳- شیخ حر عاملی، همان؛ افندی اصفهانی، عبدالله بن عیسی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۳، ص ۲۳۷؛ خوانساری، همان، ص ۲۴۵.

۴- افندی اصفهانی، همان، ص ۲۳۸؛ خوانساری، همان، ص ۲۴۴.

۵- خوانساری، همان؛ شیخ حر عاملی، همان.

۶- شیخ حر عاملی، همان.

۷- افندی اصفهانی، همان، خوانساری، همان.

۷. فهرست "تهذیب الاحکام" شیخ طوسی، که خود ملا عبدالله بشروی معتقد است پیش از او کسی چنین فهرستی فراهم نکرده است.کتابی بسیار نفیس و مفید برای طالبان فقه و فقاهت است که خود مؤلف در تعبیری می نویسد :

هو من اهم الاشیاء لمن یرید الفقه و الترجیح؛ این کتاب از مهم ترین کتاب های لازم برای دانش پژوهان فقه است.(۱)

همچنین محقق خوانساری در روضات الجنات می نویسد:

و هوکما قال و فوق ما نقول؛ کلام فاضل تونی در وصف فهرست تهذیب الاحکام واقعیتی درست، بلکه سخن او فوق چیزی است که ما می گوییم.(۲)

با کمال تأسف از آثار وی جز رساله نماز جمعه و وافیه فی اصول الفقه چیزی باقی نمانده است و شاید سبب گمنامی این بزرگان همین محو آثار آنان باشد.

لازم به یادآوری است که نوشته ی ملا عبدالله درباره نماز جمعه، با عنوان رساله مختصره فی بیان النفی الوجوب العینی للصلاه الجمعه فی زمن الغیبه، در ضمن دوازده رساله فقهی درباره نماز جمعه، به کوشش رسول جعفریان (قم ۱۳۸۱ش)، چاپ شده است.

همچنین مولی محمد تنکابنی مشهور به فاضل سراب (متوفی ۱۱۲۴) در نقد این کتاب،رساله ای نوشته است.

وکسانی دیگر، از جمله مولی محمد امین برادر زاده ملا عبدالله بشروی تونی(۳)، بر این نقد پاسخ نوشتند.(۴)

۱- تونی، عبدالله بن محمد، الوافیه، فی اصول الفقه، ج۱، ص ۱۳۳.

۲- خوانساری، همان

۳- خوانساری، ج۴، ص ۲۴۶.

۴- . آقا بزرگ تهرانی، ج۱۵، ص ۶۵، ۷۴، ۸۰.

در این جا نکاتی درباره خصوصیات کتاب الوافیه لازم به ذکر است :

۱- تاریخ تألیف الوافیه فی اصول الفقه، معلوم نیست، اما به گفته علامه خوانساری،(۱)

تاریخ فراغت از تألیف آن ۱۲ ربیع‌الاول ۱۰۵۹ق است که با آنچه در نسخه اصل چاپ رضوی کشمیری آمده، مطابقت دارد.(۲)

۲- ملاعبدالله(۳)

الوافیه را رساله ای وافی و شافی وصف کرده که مشتمل است بر تحقیق درباره مسائل مهم اصولی، به ویژه ادله عقلی و اجتهاد و تقلید و تعادل و تراجیح.

۳- الوافیه یک مقدمه و شش باب دارد، و هر کدام به بخش های کوچک تری، با عناوین بحث و فصل و مقصد و قسم، تقسیم شده اند.

ملا عبدالله در مقدمه کتاب؛(۴)

مباحثی چون تعریف اصول فقه، حقیقت و مجاز، و مشتق را مطرح کرده است.

باب اول؛(۵)

به دو مبحث مهم اوامر و نواهی اختصاص یافته که در دو مقدمه و هشت بحث تنظیم شده است.

باب دوم؛(۶)

درباره عام و خاص و مباحث راجع به تخصیص است که در دومقصد و هفت بحث آمده است. در همین باب مباحث حجیّت مطلق ظواهر کتاب و خبر واحد بررسی شده است.

۱- خوانساری، همان.

۲- . تونی، عبدالله بن محمد، همان، ج ۱، ص۳۳.

۳- همان، ص ۵۷.

۴- همان، ص ۵۹.

۵- همان، ص ۶۸.

۶- همان، ص ۱۱۱.

باب سوم؛(۱)

دربـاره ادله شـرعی است و در آن مبـاحث حجیّت کتاب، اجماع و سنّت، و مسائلی چون شـرایط عمل به خبر واحـد در عصـر غیبت و روش شناخت عدالت راوی بررسی شده است.

باب چهارم؛(۲)

به مباحث ادله عقلی، استصحاب، استلزام، دلالت، مفاهیم، قیاس و تنقیح مناط اختصاص یافته و در هفت قسم تنظیم شده است.

باب پنجم؛(۳)

یکسره دربـاره مبحث اجتهاد و تقلیـد است و در آن از تعریف اجتهاد، تجزّی در اجتهاد، دانش های مورد نیاز مجتهـد، نیاز به اجتهاد و تقلیـد، تقلید از میّت و حکم عبادتِ کسـی که نه مجتهد است و نه تقلید می کند، بحث شده است. این باب در چهار بحث تنظیم شده است.

باب ششم؛(۴)

به موضوع تعادل و تراجیح اختصاص دارد و در آن پانزده قسم تعارض بررسی شده است.

۴- الوافیه از مزایای چنـدی برخوردار است مثل ابتکار در باب بندی و تقسـیم مباحث اصولی، اسـتدلال قوی و در برخی موارد ابتکاری، توضـیح و تبیین دقیق مصـطلحاتی که غلط اندازند، تأسـیس رأی جدید، نثر ساده و روشن، جلوگیری از خلط مباحث اصول فقه با علوم دیگر، کثرت منابع و از جمله اسـتفاده از کتب اصول فقه مذاهب مختلف اسلامی نظیر التمهید اُسنوی شافعی (متوفی ۷۷۲ ق)؛ المحصول فخر رازی؛ شرح مختصر ابن حاجب (متوفی۶۴۶) و الاحکام آمدی (متوفی ۶۳۱).(۵)

۱- همان، ص ۱۴۷.

۲- همان، ص ۱۷۱.

۳- همان، ص ۲۴۳.

۴- همان، ص ۳۲۱.

۵- همان، ص ۲۷.

۵- وافیه به شیوه کتابهای درسی تنظیم شده است و پس از بر شمردن موارد استفاده واژه " اصل " در لسان علما، تصریح کرده که غرضش از ذکر موارد کاربرد اصل ، آزمایش میزان معرفت و تشحیذ ذهن خواننده است.

از همین روست که الوافیه در مباحث گوناگون، آکنده از مثال های متعدد، برای دادن قدرتِ تطبیق به دانش پژوست.(۱)

۶- ملا عبدالله در این کتاب، ضمن رعایت اعتدال، از اصول فقه دفاع کرده و درموارد مختلف به نقل و نقد آرای ملا محمد امینِ استرآبادی پرداخته است.(۲) بر این اساس علامه خوانساری با دقت بیشتری جایگاه علمی وی را نمایانده است، و بر اساس مندرجات الوافیه، وی را در زمره اخباریان دانسته و گفته که او در مباحث استصحاب و تعادل و تراجیح، فوایدی آورده و ابتکارهای فراوانی به کار بسته است.(۳)

در عین حال، خوانساری افزوده است :

برخی از ابداعات ملا عبدالله، به سبب این که کمتر محضر استادان را درک کرده، قابل نقد و مناقشه است.

گر چه خوانساری و برخی علمای دیگر(۴)، ملا عبدالله بشروی را از عالمان اخباری به شمار آورده اند، اما تأمل در مطالب الوافیه نشان می دهد که او اخباری معتدلی بوده که با اصول فقه میانه خوبی داشته و مانند اخباریان

۱- همان، ص ۳۱.

۲- . همان، ص ۳۲، ۲۱۴، ۲۶۱و ۲۹۰.

۳- خوانساری، ج ۴، ص ۲۴۴.

۴- تهرانی، ابوالقاسم بن محمدعلی، مطارح الانظار، ج۲، ص ۱۹۷و ۲۸۱.

افراطی این علم را به کلی فرو نمی گذاشته است. حتی برخی از علما(۱)

وی را در زمره اصولیان شمرده اند.

در واقع، ملاـ عبـدالله بشـروی با تألیف الوافیه توانست جریان اخباری گری را به سوی اعتـدال هـدایت کنـد، وی در کنار میرزا محمد بن حسن شـیروانی(صاحب دو حاشـیه فارسـی و عربی بر معالم، متوفی ۱۰۹۸ق) و محقق خوانساری (صاحب حاشـیه بر معـالم، متوفی ۱۰۹۸)، حرکـت بنیـادینی را در ایران آغـاز کرد کـه در برابر جنبش اخبـاری گری عراق بـه مرکزیت کربلاـ به تقویت مکتب اصولیان منجر شد.(۲)

در این برهه، آنچه موجب توازن دو مکتب اخباری و اصولی شد و در واقع اخباری گری را مهار کرد، اسـتفاده این اصولیان از داده های کلامی و فلسفی در پروراندن اصول فقه بود.(۳)

۷–الوافیه از زمان تألیف مورد توجه فقها قرار گرفت و نُسَخ آن متداول گردید(۴)،

و چندین شرح و حاشیه بر آن نوشته شد؛ از جمله شروح مهم آن؛ شرح سیّد محمد مهدی طباطبائی بحرالعلوم (متوفی ۱۲۱۲) ، شـرح سیّد محسن اَعرَجی مشهور به محقق اعرجی و مقدّس کاظمی (متوفی ۱۲۲۷) ، شرح سیّد صدرالدین محمد رضوی (متوفی ۱۱۶۰) معروف به شارح وافیه.

۱– بروجردی،محمد تقی، نهایه الافکار، ج۴، ص۲۵۸؛ امام خمینی، روح الله،لمعات الاصول، ج۱، ص ۱۹.

۲– فضلی، عبدالهادی، دروس فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۷۸.

۳– همان.

۴– خوانساری، ج۴، ص۲۴۶.

قابل ذکر است که شیخ انصاری در فرائدالاصول در موارد متعدد به شرح اخیر توجه کرده است.(۱)

۸- اصولیون پس از ملا عبدالله همواره به کتاب او توجه داشته اند، از جمله شیخ انصاری در آثار و درس های اصولی خود در موارد متعدد به آن استناد و گاه آن را نقد کرده است.(۲)

۹- کتاب الوافیه دو بار چاپ شده است، درسال ۱۳۰۹ در بمبئی به صورت چاپ سنگی در ۱۸۹ صفحه ،(۳) و درسال ۱۴۱۵ در قم به اهتمام سیّد محمد حسین رضوی کشمیری.

ویژگی های ملاعبدالله بشروی

۱. زهد و تقوا

لازم به یادآوری است که شرح حال نویسان او را به زهد و پارسایی ستوده اند.

مثلا شیخ حر عاملی با تعبیر صالح، زاهد و عابد، او را می ستاید.(۴)

و میرزا عبدالله افندی نیز می گوید :

از پارساترین مردم اهل زمانش بوده، بلکه می توان هم گفت دوم مقدس اردبیلی بوده، بلکه برادرش ملا احمد هم در همین قدر از زهد و پارسایی بوده است. سپس می افزاید : در دیداری که از بشرویه داشتم به برکت این عالم

۱- انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الاصول، ج۱، ص ۱۸۷، ۵۵۳، ۵۹۲، ۶۰۱، ۶۱۶، ۶۲۹؛ آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج۶، ۲۳۰و ج۱۴، ص ۱۶۶.

۲- همان، ج۱،ص ۱۰۹، ۱۷۱، ۱۸۴، ۵۹۸؛ تهرانی، ابوالقاسم بن محمد علی، مطارح الانظار، ج۱، ص ۲۳۰، ۲۵۳، ۲۸۲، ۲۸۷و ۲۹۳.

۳- تونی، محمد بن عبدالله، الوافیه فی اصول الفقه، ج۱، ص ۴۴.

۴- شیخ حر عاملی، امل الامل، ج۲، ص ۱۶۳.

بزرگ و برادرش ملااحمد، تمام اهالی آن صالح و متقی، عابد و پرهیزکار بودند.(۱)

همچنین فرزند بزرگ محدث قمی گوید :

فراموش نمی کنم زمانی که در نجف اشرف بودیم یک روز صبح پدرم در حدود سال ۱۳۵۷ق، دو سال قبل از وفاتشان، از خواب برخاستند و گفتند: امروز چشمم به شدت درد می کند و قادر به مطالعه و نوشتن نیستم و بسیار ناراحت به نظر می رسیدند. تقریباً زبان حالشان این بود که شاید خاند ان پیامبر- صلی الله علیه و آله وسلم- مرا از خود طرد کرده باشند . . .

آقای محدّث زاده می افزاید : من مشغول تحصیل بودم، رفتم به مدرسه و ظهر که به خانه برگشتم دیدم ایشان مشغول نوشتن هستند، عرض کردم چشمتان بهتر شد؟ فرمودند: درد به کلی مرتفع گردید. سؤال کردم چگونه معالجه کردید ؟! پاسخ دادند که: وضو گفتم و مقابل قبله نشستم و کتاب "کافی" خطی را که به خط فقیه مشهور ملا عبدالله تونی(بشروی) صاحب کتاب وافیه بود، به چشم کشیدم، درد چشم بر طرف شد.

و تا پایان عمر دیگر به درد چشم مبتلا نگردیدند.(۲)

آری کتاب کافی مرحوم کلینی به دست خط مرحوم ملا عبدالله از کتبی بود که مرحوم محدّث قمی به آن خیلی علاقه داشت.

۱- افندی اصفهانی، ریاض العلماء، ج۳، ص ۲۳۷.

۲- اسدی مقدم، حسین، مفاخر بشرویه، ص۱۰، به نقل از شیخ عباس قمی، مرد تقوا و فضیلت، ص ۱۸۵.

۲. شخصیت اجتماعی

اشاره

ملا عبدالله بشروی دارای یک شخصیت اجتماعی عظیم است تا جایی که در میان مردم نفوذ فوق العاده داشته وعوامل ملوک نیز او را تکریم می کرده اند.

ساختن مدرسه علمیه در اصفهان با وجود مدارس علمیه دیگر، وآمدن شاه عباس به دیدنش در این مدرسه ؛ خود حاکی از موقعیت اجتماعی اوست.

به این مناسبت داستانی را که میرزا محمد تنکابنی در کتاب قصص العلما آورده، نقل می کنیم :

گویند که شاه عباس(۱) روزی به دیدن ملا عبدالله تونی(بشروی) آمد و آخوندمدرسه ای ساخته بود و خالی از جماعت طلاب بود. شاه مدرسه را

۱- . شاه عباس دوم هفتمین پادشاه دودمان صفوی ایران بود، او از سال ۱۰۲۱تا ۱۰۴۵ خورشیدی (۲۴ سال) پادشاهی کرد. پس از فوت شاه صفی، پسر نُه ساله اش عباس میرزا به نام شاه عباس دوم در ۱۵ صفر ۱۰۵۲ق/۱۵ مه ۱۶۴۲م به تخت سلطنت ایران جلوس نمود. وی که به اقتضای کودکی، سال ها محبوس حرم سرا مانده بود؛ به آسانی نمی توانست از تأثیر محیط حرم و رؤیاهای آن فاصله گیرد. چون هنوز کودکی خردسال بیش نبود، اختیار کارها به دست امیران افتاد و ساروتقی اعتماد الدوله وزیر سابق مازندران و صدراعظم، به نیابت شاه، زمام امور را در دست گرفت، اما شاه جوان، همین که خود را از امر و نهی اطرافیان آزاد دید به اقتضای فقدان تعادلی که لازمه کم تجربگی وی بود، دست به کارهای افراط آمیز و تا حدی ناشی از خودنمایی زد. از یک سو، یک کرور تخفیف مالیاتی داد که قابل ملاحظه بود و موجب خرسندی عموم مردم شد که از بیدادهای زمان پدرش، شاه صفی، به تنگ آمده بودند، اما از سوی دیگر به سعایت در باریان و تحریک آنها درسال ۱۰۵۵ق/ ۱۶۴۵م، ساروتقی اعتماد الدوله را به قتل آورد و دربار خود را از وزیری کاردان و وفادار محروم ساخت. با این حال با مقایسه سلطنت پدرش شاه صفی، پادشاهی او، عاقلانه، بالنسبه متعادل، و تا حد زیادی موفق از کار درآمد. وی سرانجام در سال ۱۰۷۷ق وفات یافت، جنازه او را پس از حمل به قم درحرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام دفن گردید(آصف، محمد هاشم، رستم التواریخ ص ۱۳).

بازدید کرد و از ملاـ عبدالله سؤال کرد که چرا مدرسه شما خالیست و مجمع طلاب نیست؟ ملاعبدالله در جواب گفت: که جواب این سؤال را بعداً به شما عرض خواهم کرد.

سپس روزی آخوند ملا عبدالله به دیدار شاه عباس رفت، پس از طی تعارفات و گفت گوها پادشاه به ملا عبدالله گفت : چیزی از من درخواست کن! آخوند گفت : من مطلبی ندارم. سلطان در این باب اصرار کرد! آخوند گفت : اکنون که شما اصرار دارید، مرا یک حاجت است و آن این استکه من سوار (بر مرکب) شوم و شما در پیش روی من پیاده (بسوی) میدان شاه حرکت کنید! سلطان گفت : سبب و حکمت این کار چه باشد؟ آخوند گفت : جواب آن را بعداً به شما می گویم.

از آن جایی که سلاطین صفویه از مروّجین دین سیّد المرسلین(صلوات الله و سلامه علیه و علی آله اجمعین) بودند و در احترام علمای اعلام غایت کوشش را داشتند؛ لهذا آخوند ملا عبدالله سوار شد و شاه عباس در پیش روی او پیاده حرکت کردند و قدری راه رفتند و همه اهل شهر دیدند. سپس آخوند ملا عبدالله با شاه وداع نمود و به منزل خود مراجعت کرد.

بعد از چند وقتی سلطان بار دیگر به دیدن آخوند ملا عبدالله به مدرسه او آمد، دید که مدرسه آخوند مملو ازجماعت طلاب است. از آخوند استفسار نمود که سابقاً مدرسه شما از طلاب خالی بود، اکنون مدرسه مملو از طلبه گردیده، وجه آن چه می باشد؟ آخوند گفت: وجهش به آن روز مرتبط است که

از شما خواهش کردم، شما پیاده و من سواره بین مردم برویم، وجه آن است که مردم در ابتدای امر فضیلت علم و عالم را نمی دانستند و ظاهر بین بودند و معرفت نداشتند.

لهذا در بدو امر در مدرسه من کسی جمع نشد، در آن زمان که من سوار شدم و شما پیاده در جلو راه رفتید، مردم متوجه شدند که بحسب دنیا علم را آن قدر و مقدار است که پادشاه پیاده و در پیش روی عالم راه می رود؛ فلذا به جهت عزت دنیا و طلب جاه و جلال مال دنیا در مدرسه جمع شده و مشغول تحصیل می باشند و چون بعضی از مراتب علم را طی نمایند، نیت ایشان خالص خواهد شد و نیت قربتی که مقصود اصلی در علم و جمیع عبادات است حاصل خواهد گردید.

کما ورد فی الخبر : اطلبو العلم و لو لغیر الله فانه یجر الی الله و یا این که به مصداق : المجاز قنطره الحقیقه ، حاصل گردد ایشان را .(۱)

ملاعبدالله بشروی در آئینه خوبان

ممکن است برخی تصور کنند، خودسازی و پرداختن به مسایل معنوی، آدمی را از علم و کسب دانش باز می دارد و یا بالعکس پرداختن به درس و بحث و کسب علوم مختلف، انسان را از خودسازی و کسب مسایل معنوی باز می دارد، لذا کسانی که دنبال مسائل علمی هستند، در عرصه عبادات و معنویات به حداقل اکتفا می کنند و به نیاش و پرستش و مسائل معنوی چندان اهتمامی ندارند و حال آنکه این گونه فکر کردن اشتباه است،زیرا پرداختن به امورات معنوی و سلوک الهی نه تنها انسان را از اشتغال به مسائل علمی باز نمی دارد، بلکه بر توفیقات انسان نیز می افزاید، همان گونه

۱- . تنکابنی، میرزا محمد، قصص العلماء، ص ۲۷۰.

که زندگانی عالمان بزرگی همچون سیّدعلی آقا قاضی، شیخ اعظم انصاری، میرزایی شیرازی بزرگ، سیّد ابوالحسن اصفهانی، امام خمینی، علامه طباطبایی، عارف سالک محمدتقی بهجت و سیّد کشمیری گواه روشنی بر این ادعاست.

آخوند ملا عبدالله بشروی با آنکه هرگز از مسایل علمی غافل نبود، با تمام وجود به کسب معرفت و معنویت نیز می پرداخت تا جایی که همگی او را علاوه برداشتن دانش گسترده و فضل و کمال به زهد و پارسایی ستوده و همتای مقدس اردبیلی دانسته اند.

آخوند ملا عبدالله بشروی سالیان متمادی در اخلاق و مجاهده بانفس و نیل به معارف الاهی کسب معرفت نموده و به مقامات بلندی دست یافته و سرآمد دوران خود شده بود، تا جایی که او را باورع ترین و با تقواترین اهل زمان و بلکه بدیل مقدس اردبیلی معرفی کرده اند.

آخوند ملا عبدالله بشروی در نگاه اندیشمندان شیعی، شخصیتی جامع، برجسته و کم نظیر است.

اکنون دیدگاه برخی از بزرگان را گذرا مرور می کنیم :

۱. قدیمی ترین منبعی که زندگی نامه این عالم جلیل القدر در آن آورده شده کتاب امل الآمل، تالیف شیخ حر عاملی (م۱۱۰۴ ق) است.

ایشان در ذیل عنوان مولانا عبدالله بن محمد التونی البشروی می نویسد : عالم، فاضل، ماهر، فقیه، صالح، زاهد، عابد، معاصر، له کتاب شرح الارشاد فی الفقه و رساله فی الاصول و رساله فی الجمعه و غیر ذلک.(۱)

۱- . شیخ حر عاملی، محمد بن الحسن، امل الامل، ص ۱۶۳.

۲. میرزا عبدالله افندی اصفهانی نیز چنین می نویسد :

این بزرگوار طبق آن چه که ما شنیده ایم از پرهیزگارترین مردم زمانش بود و متقی ترین آنها؛ بلکه تالی تلو مولی احمد اردبیلی. و همچنین برادری داشت به نام مولی احمد.

وی ابتدا مدتی در اصفهان در مدرسه ای مشهور به مدرسه ملا عبدالله تستری بود؛ سپس به مشهدالرضا سفر کرد و مدتی در آن جا سکنی گزید، سپس به عراق رفت تا ائمه مدفون در آن جا را زیارت کند. در بین راه به درخواست عالم جلیل القدر مولاخلیل قزوینی (م ۱۰۸۹ق) ایامی را در قزوین متوطن گردید.(۱)

۳. میرزا محمد تنکابنی می گوید : ملا عبدالله از اهالی بشرویه تون است و تون از جمله بلاد خراسان و نزدیک قاین واقع است.

آخوند ملا عبدالله اخباری مسلک بوده و در اواخر زمان شیخ بهایی و میرداماد می زیسته و از تألیفات او وافیه الاصول است که بر او شرح نوشته اند؛ مانند سیّد صدرالدین همدانی و سیّد محسن کاظمینی که شرح او چهل- پنجاه هزار بیت تقریباً می شود.(۲)

۴. محدث جلیل القدر شیخ عباس قمی، در کتاب های خود از او به عنوان؛ عالم، فاضل، ماهر، فقیه، صالح، زاهد، عابد، ورع و معاصر مؤلف « امل الامل » یاد کرده است.(۳)

۱- . اسدی، حسین، مفاخر بشرویه ص ۹، به نقل از اعیان الشیعه سیّد محسن امین.

۲- . تنکابنی، همان، ص ۲۶۹.

۳- . قمی، شیخ عباس، فوائد الرضویه، ص ۲۵۵؛ همو، الکنی والالقاب، ج۳، ص۱۱۸؛ همو، سفینه البحار، ج۳، ص۳۴۵.

۵. سیّد محسن امین جبل عاملی همچون دیگر عالمان، از فاضل تونی یاد کرده و او را فقیهی صالح و عابد و با ورع می شمارد.(۱)

۶.میرزا محمد باقر خوانساری به تفصیل از فاضل تونی و کتب و شروح او یاد می کند و گفته صاحب ریاض العلماء را در زهد و ورع ایشان آورده و در پایان، تون و بشرویه را از نظر جغرافیایی بیان می کند.(۲)

۷. محمدحسن خان صنیع الدوله می نویسد :

وی عالمی فاضل و فقیهی صالح و زاهدی عابد بود (کتاب) وارث علامه را شرح نموده و رساله ای در اصول و رساله ای دیگر در جمعه نوشته و با شیخ حر عاملی معاصر بوده است.(۳)

۸. مرحوم مدرس تبریزی درباره ی وی آورده است :

ملاعبدالله بن محمد تونی بشروی معروف به فاضل تونی فقیه، عالم، جلیل، فاضل، صالح، عابد، زاهد، اتقی و اورع اهل زمان خود و تالی تلو مقدس اردبیلی بود.(۴)

۹.عمر رضا کحاله از مؤلفان معاصر، از فاضل تونی به عنوان فقیه اصولی یاد می کند و به آثار قلمی وی اشاره می نماید.(۵)

۱۰. شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره وی می نویسد : عبدالله بشرویه ای فرزند محمد تونی خراسانی صاحب کتاب الوافیه ساکن مشهد،

۱- . امین، سیّد محسن، اعیان الشیعه، ج۸، ص ۷۰.

۲- . خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات، ج۴، ص ۲۴۴.

۳- . مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانه الاب، ج ۱، ص ۳۵۶.

۴- . صنیع الدوله، محمد حسن خان، مطلع الشمس، ج۳، ص ۴۰۹.

۵- . کحاله، عمررضا، معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۱۱۳.

عالمی فاضل و فقیهی صالح و زاهدی عابد که کتب شرح ارشاد در فقه از تألیفات اوست . . .

تـا ایـن که می نویسـد : من می گـویم که کتـاب فهرست تهـذیب هم از تألیفـات اوست که در کتـاب وافیه گفته کسـی بر من سبقت نگرفته در خوبی تنظیم این کتاب.

سپس می گوید : رساله تحریم نماز جمعه ی او را با رد فاضل سـرابی(محمد سـراب متوفای ۱۱۲۴ق) و رساله مولا محمد امین پسـر برادر فاضل تونی که رد بر محمد سـراب نوشـته، همه را در مجموعه خطی به خط عباسـعلی فرزند شـیخ ابراهیم، ملاحظه کردم.

تاریخ کتابت این رساله (۱۱۲۶ق) دو سال بعد از وفات محمد سراب مؤلف رد تحریم صلات جمعه بوده است.(۱)

۱- . آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، طبقات اعلام الشیعه القرن الحادی عشر، ص ۳۴۲.

فصل سوم: فرزندان و معاصرین ملاعبدالله بشروی

اشاره

ص: ۹۵

فرزندان ملاعبدالله

از لابه لای نوشته های شرح حال نویسان بدست می آید که ملا عبدالله دارای سه فرزند پسر بوده که عبارتند از: (۱)

۱. ملا عبدالجواد: وی از افاضل علماء و از تلامذه پدر خودش بوده است که پس از نهایت استفاده از محضر پدر، در اواخر قرن یازدهم هجری از مشهدالرضا علیه السلام به بشرویه مراجعت نموده و به عنوان امام جماعت مسجد جامع میانده به وعظ و ارشاد و راهنمای مردمان آن سامان می پردازد.

۲.علامه مولی محمد بشروی: وی از بزرگان علماء و از مشایخ اجازه و روایت میرزا عبدالله افندی اصفهانی صاحب کتاب با ارزش ریاض العلماء و حیاض الفضلاء بوده است.(۲)

که علامه نسابه آیت الله العظمی مرعشی نجفی در زهرالریاض فی ترجمه صاحب ریاض تحت عنوان علامه مولی محمد بن علامه مولی عبدالله تونی صاحب وافیه فی الاصول؛ این موضوع را متذکر شده است.(۳)

۱- . اسدی مقدم، حسین، مفاخر بشرویه، ص ۲۲.

۲- . مقدمه ترجمه ریاض العلماء، ج ۱، ص ۹.

۳- . مهری، محمد جواد، خورشید خاوران، ص ۳۳.

بر این اساس؛ از منزلت و جایگاه علمی ملاـ محمد بن عبدالله بشروی همین بس که وی از مشایخ اجازه یکی از چهره های علمی شاخص سه دهه پایانی دولت صفوی و همکار و همراه علامه مجلسی در تدوین بحارالانوار یعنی میرزا عبدالله افندی اصفهانی بوده است.(۱)

ص: ۹۸

۱- . میرزا عبدالله افندی، یکی از چهره های علمی شاخص سه دهه پایانی دولت صفویه است. وی به جهت دانش پژوهی و سفرهای فراوان در جست جوی کتاب، همراهی با علامه مجلسی در تدوین بحارالانوار و همچنین تألیف کتاب با ارزش ریاض العلماء و حیاض الفضلاء شهرت یافته است. مورخان در تاریخ ولادت میرزا عبدالله اصفهانی اختلاف نظر دارند. در مقدمه ترجمه جلد اول کتاب ریاض العلماء و حیاض الفضلاء تاریخ ولادت وی ۱۰۶۶ق نوشته شده است و نویسنده الکنی و الالقاب هم بر همین نظر است. اما بعضی ولادت او را در سال ۱۰۶۷ق دانسته اند که به نظر صحیح باشد؛ چون به گفته افندی، پدرش در سال ۱۰۷۴ق درگذشت(ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۰۷) و او در آن هنگام، هفت ساله بود. دوران کودکی میرزا عبدالله افندی با یتیمی سپری شد. خودش در این باره می گوید : هفت ساله بودم که پدرم درگذشت و مادرم نیز زمانی که هفت ماهه بودم، از دنیا(رفته بود). پس از فوت پدر، برادر بزرگم آمیرزا محمد جعفر مرا تربیت کرده و مدتی نیز تحت سرپرستی دایی خودم بودم (همان، ج۳، ص ۲۳۰). افندی درریاض العلماء، به معرفی پدر و برخی از خویشان نزدیک خود پرداخته است. پدر او،آقا میرزا عیسی بن محمد صالح بیک بن حاج شاه ولی بیک بن حاج پیر محمد بیک بن خضر شاه اصفهانی است که در محله شیخ یوسف بنا سکونت داشت. پدرش از شاگردان خلیفه سلطان، محمد تقی مجلسی و میرزا رفیعا نائینی بود. جدّش، محمد صالح بیک از کارگزاران شاه عباس اول بود. عمویش، محمدعلی بیک ناظر بیوتات (خاصه) شاه عباس اول، شاه صفی و شاه عباس دوم بود. میرزا عبدالله اصفهانی بخش مهمی از درس های نخستین حوزوی را از برادرش فرا گرفت. از ظاهر ریاض العلماء پیداست که وی درس های مقدماتی حوزه را در اصفهان از برادرش فرا گرفته است، لیکن در زهرالریاض آمده است: آن گاه که میرزا جعفر در تبریز به سر می برده، برادرش میرزا عبدالله بدان جا کوچ کرد و مراتب مقدماتی را از او آموخته است و در خلال این مدت، به درس دیگر اساتیدی که در مراتب مختلفی مهارت داشته بودند، حضور پیدا می کرده و با جدّیت تمام به اخذ علوم معموله می پرداخته است تا در نتیجه شایستگی، بتواند حاضر بشود. (زهرالریاض، آیت الله مرعشی، ص ۱۱). همان گونه که خودش می گوید: از آن پس که مقدمات تحصیلی را فرا گرفتم، تصمیم گرفتم تا دروس بالاـتر را بیاموزم، بدین منظور، حداکثر کتب اربعه حدیث (کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار) و قواعد علامه حلی را از محضر استاد استفاده کرده و بخشی از تهذیب شیخ طوسی و شرح اشارات و مقداری از الهیات شفا و امثال آن را از استاد فاضل رضی الله عنه و از علامه میرزا علی نواب فرزند سیّد جلیل خلیفه سلطان که شیخ اجازه اش هم بوده است و بخشی از حاشیه قدیم ملا جلال را که بر شرح تجرید نوشته و مقداری از شرح اشارات را از استاد محقق قدس الله روحه و بخشی از تهذیب و شرح مختصرالاصول و شرح اشارات و اصول کافی و دیگر کتاب های متداول را از استاد علامه فرا گرفته و آموختم. (مقدمه ترجمه ریاض العلماء، ج۱، ص۷). در روضات آمده است: افندی از جمله (شاگردان و) فضلای علامه مجلسی بوده است و از مجلسی و مدرس او دوری نمی کرده و خازن کتب او بوده است و خود مجلسی در عنوان نامه ای که افندی به او نوشته، از وی تعبیر به"بعض الازکیاء من تلامذتنا" کرده است (همان، ص۸). آقا جمال الدین

خوانساری (فرزند آقا حسین خوانساری، مؤلف تعلیقه مشهور بر شرح لمعه)، ملا محمد مشهور به فاضل هندی، مؤلف کشف اللثام) و امیر خلیل الله تونی اصفهانی نیز از استادان او هستند. مشایخ اجازات و روایات افندی زیادند. بعضی از آنها جزو استادان او می باشند که پیش از این، نام برده شدند، دیگر مشایخ او عبارتند از: ۱. ملامحمد صالح مازندرانی مؤلف شرح اصول کافی که در نُه مجلد به چاپ رسیده است. ۲. شیخ حر عاملی مؤلف وسایل الشیعه و امل الآمل . ۳. علامه ملا کمال الدین فسائی مؤلف شرح شافیه صرف (داماد مجلسی اول). ۴. علامه سیّد محمد موسوی، مشهور به میرلوحی سبزواری اصفهانی. ۵. علامه ملا شمس الدین، مشهور به ملا شمسا کشمیری اصفهانی، (شاگرد شیخ بهایی). ۶. علامه سیّد میرزای جزائری نجفی، مؤلف جوامع الکلم در احادیث صحاح و حسان. ۷. علامه جلیل میرزا علی نواب، فرزند خلیفه سلطان. (همان، ص۸). و افرادی که از او اجازه گرفته اند، عبارتند از: ا. میرزا حیدر علی بن مدقق شیروان ۲. ملا محمد صادق، نوه علامه مجلسی ۳. ملا محمد بن علامه ملاعبدالله تونی (مؤلف الوافیه در اصول) ۴. میر محمد حسین حسینی خاتون آبادی اصفهانی، نوه علامه مجلسی ۵. شیخ محمد علی حزین ۶. سیّد نورالدین جزائری (همان،ص۹). میرزا عبدالله افندی دارای آثار فراوانی است از جمله ریاض العلماء و حیاض الفضلاء ؛ که معروف ترین اثر او در رجال و تراجم است (همان، ص ۱۱). تاریخ وفات افندی دقیقاً معلوم نیست. شیخ محمد علی لاهیجی که معاصر با افندی بوده، در تذکره خود، درباره تاریخ وفات او گفته است : . . . چندی پیش از آشوب اصفهان، رحلت کرد. . . لاهیجی تاریخ آشوب اصفهان را سال ۱۱۳۴ق می نویسد. (تاریخ و سفرنامه حزین، ص ۲۰۸). سیّد عبدالله جزایری در اجازه خود نوشته است: میرزا عبدالله در عشر ثلاثین درگذشته است و صاحب روضات در این باره می نویسد: مرادش از عشر ثلاثین، سی سال پس از ۱۱۰۰ هجری است که نزدیک به اوائل قرن دوازدهم هجری می باشد، یعنی ۱۱۳۰ هجری. (مقدمه ترجمه ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۲). علامه روضاتی نوشته است : پایان زندگی و تاریخ درگذشت این عالم بزرگوار کثیرالانوار- که در حدود یک هزار و یکصد و سی بود- بسان بسیاری از دانشوران آن زمان به درستی دانسته نیست و همچون خاک جای او در اصفهان پنهان مانده است. همچنان که از دو فرزند پسرش میرزا احمد و میرزا زین العابدین که پدر،کتاب های ملکی خود را به آنها بخشید- و لابد گرفتار جور افغان و فتنه دوران شده اند- هیچ آگاهی در دست نیست. به ظن قوی درگذشت میرزا عبدالله افندی در سال ۱۱۲۹ هجری بوده است. آیت الله مرعشی نیز نوشته است: بر اساس آنچه در تعالیق الاجازه الکبیره جزائری و تذکره القبور مصلح الدین مهدوی آمده؛ افندی در حوالی سال ۱۱۳۰ در گذشته، امّا محل دفن وی مشخص نیست. شخص موثقی به من می گفت: به احتمال، قبر او در حوالی قبر فاضل هندی- در تخت فولاد اصفهان- است(جزوه تحفه فیروزیه، ص۸). بنا به نظر دهخدا، وی حدود ۱۱۳۰ ق در تبریز در گذشت. (لغت نامه، حرف ع، ص۷۵).

۳. ملا علی اکبر تونی بشروی: وی به تقدّس و تقوی موصوف و به فضل آداب معروف بوده است.

وی در اواخر سده ۱۱ و اوایل سده ۱۲ زندگی می کرده است، کتاب الزواجر الالهیه و المواعظ الربانیه که کتابی است به عربی، در اخبار، از این عالم ربانی به جای مانده است.

کتاب فوق دارای ۵۴ ورق و صفحاتی ۲۹ سطری می باشد که با خط نسخ و بسیار زیبا که خط خود مؤلف می باشد نوشته شده است.

این کتاب جزء کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی بوده و متأسفانه ناقص الآخر می باشد.

از زمان فوت و محل دفن این عالم هیچ گونه اطلاعی در دست نیست.

شایان ذکر است که ملاعلی اکبر دو فرزند پسر بنام های؛

ملا محمد و ملا محمد حسن قاضی داشته است که هر دو در مسجد جامع محله میانده اقامه جماعت داشته اند.

ص: ۱۰۱

و ملا محمد حسن قاضی نیز دو فرزند پسر بنام های؛

شیخ یوسف و شیخ علی بشرویه ای (احمدی) داشته است.

شیخ علی بشرویه ای پدر استاد بدیع الزمان فروزانفر (متوفای ۱۳۳۵ش) می باشد. (۱)

ص: ۱۰۲

۱- . شایان ذکر است که استاد فروزانفر سال ۱۲۷۶ (یا به نقلی سال ۱۲۸۰ ش) متولد شده(نک: متینی، جلال، بدیع الزمان و سخن و سخنوران، فصلنامه ایران شناسی، ص ۶۶۵ و۱۰،زمستان ۱۳۷۵) و برخی تصریح دارند که وی در سال ۱۲۷۸ش تولد یافته است (بامداد، مهدی، رجال ایران، ج ۵، ص ۳۶). زادگاه استاد فروزانفر دهی کوچک بنام زیرک (در رجال ایران به آن تصریح شده) در اطراف بشرویه بوده است(همان). همان گونه که خود در مقدمه ی چاپ اول کتاب زندگانی مولانا در بهمن ۱۳۱۵ نوشته است : در ده کوچک ما که از هر جهت فقیر و بی مایه بود و اهل سواد آن انگشت شمار بودند، دسترسی به کتاب مثنوی میّسر نمی گردید . . . روزگاری گذشت تا این که عزیمت به مشهد جزم گردید و آن جا به محضر استادم مرحوم عبدالجواد ادیب نیشابوری . . . (فروزانفر، بدیع الزمان، زندگانی مولانا، مقدمه، ص ت). همچنین در تأیید همین معنی در دو سند مکتوب دیگر می خوانیم که: الف) بدیع الزمان فروزانفر. . . در آبادی زیرک که از محال بشرویه است، متولد شد(بامداد، همان). ب) از دهی (و به قول فردوسی بیچاره دهی) در . . . بشرویه (و در واقع از قریه ی زیرک بشرویه) مردی به نام بدیع الزمان فروزانفر. . .(باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، کویر، ص ۲۰۱). پدرش شیخ علی بشرویه (یا شیخ علی احمدی) و مادرش بانو فاطمه نام داشت. پدرش او را عبدالجلیل نام نهاد و این عبدالجلیل بعدها در موقعی که ثبت احوال الزامی شد همان لقب بدیع الزّمان را بعنوان اسم اول(بجای عبدالجلیل)، و فروزانفر بعنوان نام خانوادگی خود انتخاب و ثبت کرد. فروزانفر چهار برادر و چهار خواهر تنی(ابوینی) و یک خواهر ناتنی(ابی) دارد ، که به تربیت سِنّی عبارتند از : ۱. بانو نصرت احمدی ۲. صدیقه احمدی ۳. حاج شیخ محمد حسن ناصر قدسی ۴. فاطمه احمدی ۵. احمد نویم ۶. آقا شیخ عبدالجلیل(بدیع الزّمان فروزانفر) ۷. محمود احمدی ۸. ملکه احمدی (بنی هاشمی) که اینک در کشور آلمان ساکنند. ۹. محمد حسین احمدی ۱۰. پری ناز احمدی که ساکن طهرانند(وخواهر اَبی نُه تن دیگر است). این مطالب به اقوال سرکار بانو دکتر نوشین فروزانفر (دختر بزرگ مرحوم استاد) و جناب آقای محمد حسین ناصر قُدسی برادر زاده و رئیس دفتر آن مرحوم که اینک هر دو مقیم آمریکا هستند، مستند است . مرحومان" فاضل " که آقای ناصر قدسی احتمال می دهد لقب ایشان " قاضی " بوده است، جدّ ؛ و حاج شیخ علی پدر فروزانفر مرجع روحانی متعیّن و عالم متشخّص بشرویه و توابع بوده اند و ظاهراً حاکم شرع بلا معارض آن حدود شناخته می شدند. اسمعیل مظفّرالسلطان گنابادی نیای مادری جهانگیر تفضلی و برادران و خواهران ایشان در خاطرات خود می نویسد : ازجمله علمای بشرویه کسانی که حقیر به خاطر می دهم، آقای حاج میرزا حسن و آقای آقا سیّد فضائل (کذا: ظ: ابوالفضائل) فرزند ایشان و حالیّه آقا سیّد ابوالمکارم، هر سه نفرشان مردمان بی شرّ آرام صحیح العملی بودند، یکی هم مرحوم فاضل بود پدر جناب آقا شیخ علی عالم حالیّه بود، این پسر در سلوک و خوش مشربی می گویند نمونه ای از پدر است، خود ایشان خیلی اخلاق خوبی دارند. قدر مسلّم آن است که همه قبیله فروزانفر عالمان دین بودند. همه آنان که در سال های ۳۴-۳۵ به نحوی رابطه اعم از شاگردی و دوستی با او داشته اند؛ گمان می کنم مرحوم آقای

حاج شیخ علی احمدی را که در آن دو سال در طهران می زیستند دیده باشند که ایشان چه مرد محتشم، موقّر، خوش سیمای میانه بالائی که اندکی هم تنومند می نمود و همواره تبسمی شیرین بر لب داشت، بود و در لباس روحانیت با عمامه نه چندان بزرگ و نه چندان کوچک، چه خوش هیکل و با متانت و وقار جلوه می کرد، آن مرحوم در اواسط سال ۱۳۳۵ در تهران بسرای باقی شتافت و مجلس ترحیم او در مدرسه سپهسالار با شُکوهِ بسیار برگزار شد. سوای مرحوم حاج شیخ محمد حسن ناصر قُدسی که در زمان حیات پدر از دنیا رفت، هفت فرزند دیگر مرحوم آقای حاج شیخ علی پس از آن مرحوم برحمت الهی واصل شده اند(نک: احمد، مهدوی دامغانی،کلک، استادبی نظیری که هنوزآسمان دانشگاه تهران . . . ، ش ۷۳و۷۴و۷۵، ص۲۳۲). نخستین منبع مکتوبی که نام پدر استاد فروزانفر را در بردارد، شرح حالیست که محمد اسحاق هندی در "سخنوران نامی ایران" درسال ۱۳۰۹ از استاد فروزانفر نوشته است و در آن می گوید: آقای بدیع الزمان خراسانی پسر آقا شیخ علی بشرویه در حدود (سنه ی ۱۳۱۸ ق - ۱۲۸۰ ش) در بشرویه متولد شده(اسحاق، محمد، سخنوران نامی ایران، ص ۱۶). محمد ابراهیم امیر تیمورکلایی که به عنوان مخبر کمیسیون دارایی مجلس درسال ۱۳۲۸ با قرارداد گس گلشاییان مخالفت کرد و سپس وزیر کشور و وزیر کار دولت دکتر محمد مصدق شد، در خاطرات خود نوشته است: دوشنبه ۲۲ مهر ۱۳۳۰. . . از منزل آقای شجیعی به دیدن آقای شیخ علی پدر بدیع الزمان رفتم. مشارالیه قریب صد سال دارد. ماشاءالله، حال و بنیه اش با جوان ها فرقی ندارد. بسیار آخوند زرنگ و زنده دلی ست . یک وقتی نقل می کرد : در بچگی در مشهد درس می خوانده، طلبه بوده است و بسیار هم بی چیز بوده است. یک روز زمستانی سرد در ته خیابان مشهد از کنار نهر عبور می کرده، غفلتاً در آب افتاده و وضع بسیار بدی پیدا می کند. اتفاقاً در همان ساعت، از آنجا، مرحوم سردار پدرم عبور می کرده است. مشاهده ی افتادن او به آب، ایشان را متأثر می کند، امر می دهد فوری آدمها او را از آب نجات داده، منزل می برند. چند روز او را نگه می دارند، پذیرایی خوب و مفصّلی می کنند. سپس سر و وضع او را نو فرموده و مبلغی پول با مقداری گندم عطا می کنند و درآن زمان این مقدار تفقد، حایز اهمیت بوده است(امیر تیمور کلایی، محمد ابراهیم، ناگفته هایی از دولت دکتر مصدق،ص ۲۱۲). همچنین منوچهر سعید وزیری (سر دبیر اسبق روزنامه ی اطلاعات و نماینده ی پیشین ابهر در مجلس شورای ملی) که خود از دانشجویان استاد فروزانفر است، ضمن بیان خاطرات خود از خدمت در بانک کشاورزی درسال ۱۳۲۷و رفتنش به " بشرویه "، در بازنویسی خاطرات خود چنین نوشته است: در تمام تقاضانامه های وام خواهان، آدرس یکسان بود؛ بشرویه! به وسیله ی آقای علی احمدی . . . طبعاً سؤال کردم که این آدرس"علی احمدی" چگونه است؟ علی احمدی کیست ؟ و. . . مهم تر این بود که نام خود علی احمدی در میان اسامی وام خواهان به چشم نمی خورد ! همگی قدری به من و به یکدیگر نگاه کردند و نمی دانستند که آن، چگونه نشانی و آدرسی ست ؟! آن ها هم نمی دانستند علی احمدی کیست ! یکباره یکی از آن میان گفت : نکند، آقا شیخ علی باشد ؟ بلی، بلی، آقا شیخ علی باید باشد! معلوم شد شخصی به نام آقا شیخ علی که مورد مراجعه و محلّ ابراز نیازهای مردم و در واقع مرجع روحانی و مورد اعتماد عامه ی شهر بشرویه است، بنا به تقاضای وام خواهان که احتیاج به کمک بانک کشاورزی برای تعمیر قنوات و عمران اراضی سیل زده و نوسازی خانه های ویران شده شان داشته اند، درخواست ها و تقاضانامه های مردم مستمند شهر را نوشته و به وسیله ی بخشداری محل به بانک کشاورزی تربت حیدریه فرستاده است. و چون آدرس پُستی افراد هم مشخص نبوده است، بخشدار بشرویه و یا بانک کشاورزی تربت حیدریه، آدرس همگی را به نام " به وسیله ی علی احمدی " ثبت کرده اند! من از کاروانسرا دار (که حالا- دیگر همکار بانکی من به حساب می آمد) خواستم که مرا به خانه ی آقا شیخ علی برساند . . . از دو سه کوچه ی باریک و پیچ در پیچ گذشتیم، به یک چهارراه به طول و عرض پنج متر رسیدیم که گویا آنجا میدان بشرویه نامیده می شد، به دست چپ که

پیچیدیم، درب چوبی قدیمی که فریاد می زد بیش از هفتاد سال عمر دارد، هویدا شد. کاروانسرا دار گفت : اینجا خانه ی آقا شیخ علی است . . . بیرونی منزل، یعنی آنجا که جناب آقا شیخ علی از مهمان هایش پذیرایی می کرد، مانند سربینه و بیرونی حمام های عمومی قدیم بود، دور تا دور سکّو، دیوارها در سقف به یک طاق مخروطی شکل منتهی می شدند، درست مثل طاق حمام یا گود زورخانه. در وسط طاق، بادگیر بود و دو سه سوراخ به بیرون که شیشه کار گذاشته بودند تا روشنایی به درون بتابد، آن سال ها یا هنوز سیمان به بشرویه راه پیدا نکرده بود و یا آن سردابه ی کویری، هم چنان که دو صد سال پیش بوده با ساروج (مخلوطی از آهک، خاک، تراشه ی نی و چوب و پشم بز) اندود شده بود، صاف، خنک، خاکستری رنگ، وچشم نواز . . . بیش از یک ربع ساعت نگذشت که از گوشه ی آن سربینه ی حمام، شیخی با قد متوسط، عبای نازک سفید رنگ به دوش، ریش چرخی خوش فرم، صورت سرخ و سفیدش را قاب نقره ای گرفته، با حرکات مطبوع، خنده بر لب، سلام کرد و وارد شد . . . خوش آمدید آقا . . . من شیخ علی احمدی هستم. او از من نپرسید، که هستم ؟ از کجا آمده ام ؟ برای چه کار آمده ام ؟ نه، چیزی از این بابت نپرسید. فقط گفت : کجا منزل کرده ام ؟ گفتم : در کاروانسرای شهر . . . لبخندی زد وگفت : این جا خانه ی شماست و . . . آقا اسدالله [خدمتکار پیرش] را صدا زد که برو اثاثیه آقا را از کاروانسرا بیاور . . . ایشان میل داشت که من شام را در منزل ایشان بخورم و همان جا هم منزل کنم و از فردا هم کارهایم را انجام دهم . . . اما من با عزیزخان شوفر قرار گذاشته بودم که فردا شب که پُست طبس را گرفته و می آید که بسته های پستی بشرویه را هم بگیرد و برود، مرا هم ببرد . . . و همین گونه هم به جناب آقا شیخ علی گفتم، قبول کرد. ولی گفت: پس تو این جا نمی مانی تا در منزل یک شیخ غذایی بخوری و کار دست فرشته ی طبّال خدا بدهی . . . !؟ گفتم : یعنی چه ؟ گفت : درسال های جوانی که طلبه بودیم و درمدرسه ی شهر مشهد درس می خواندیم، بین طلبه ها یک شوخی رایج بود، می گفتند : وقتی که حضرت به معراج می رفتند، در یکی از طبقات آسمان فرشته ای را دیدند که یک طبل بزرگ بر خود آویخته است. حضرت از فرشته پرسیدند : تو چه کاره هستی ؟ فرشته گفت : من فرشته ی طبّال هستم.فرمودند : طبل برای چه می زنی ؟ گفت: هر وقت بر روی کره ی خاکی یک شیخ و طلبه سفره ای بگشاید و به کسی لقمه نانی بدهد، من در این جا یک طبل می زنم، طبل شادی و خبر دادن به همه ی عالم! که معجزه یی رخ داده است! حضرت فرمودند : خوب کارت زیاد است یا کم ؟ عرض کرد : هشتاد هزار سال است که طبلی نزده ام . . . یعنی هشتاد هزار سال می گذشت که یک طلبه در روی زمین مهمانی نداده بود(سعید وزیری، منوچهر، جستجو در گذشته، ص ۱۵۸ به بعد؛ و نک : امین، سیّدحسین، حافظ، بدیع الزمان فروزانفر، ش ۴، ص۱۰). در اینجا شایسته است که پیرامون زندگانی استاد فروزانفر تلخیصی از مقاله آقای دامغانی که در ماهنامه کلک در سال ۱۳۷۵ به چاپ رسیده، با اندکی تغییرات بیاوریم، ایشان می گوید : آنچه از سوابق تحصیلی مرحوم فروزانفر میدانم این است که او مقدّمات را در همان بشرویه، نزد پدر و برادر بزرگتر خود مرحوم ناصر قدسی آموخته و بقرار فرموده خود پیش تر قرآن مجید را در طفولیت از بر کرده بود و ظاهراً در حدود شانزده هفده سالگی در حالی که معمّم بوده به مشهد مشرف میشود و در حلقه درس ادیب نیشابوری بزرگ حضور می یابد. به موازات حضور در درس ادیب، از دروس مدرّسین عالی مقام سطح آن ایّام مشهد مانند مرحوم سیّد محمد باقر رضوی (والد ماجد سیّد محمد تقی مدرّس رضوی) و سیّد مهدی شهرستانی وآخوند ملاعبدالرحمن مدرس و شاید مرحوم حاج سیّد عباس شاهرودی رضوان الله علیهم مستفیض می شده و گویا خدمت مرحوم آیت الله حاج سیّد محمد عصّار طهرانی(متوفی محرم ۱۳۵۶ در مشهد مقدس) والد معظّم مرحوم آیت الله آقای سیّد محمد کاظم عصّار قدس سرهما نیز تلمذی داشته است. اعطای لقب بدیع الزمان را به او، برخی به ادیب نیشابوری و برخی به قوام السلطنه والی وقت خراسان نسبت می دهند. دکتر محمد اسحاق، آمدن فروزانفر را به تهران در سال ۱۳۴۲ق

(۱۳۰۲ ش) ثبت کرده و نوشته است: در خدمت اساتید بزرگواری مانند شیخ حسین نجم آبادی و میرزا طاهر تنکابنی،آقا سیّد کاظم عصّار و . . . به پایان رسانده است، من بنده نمی دانم میزان تحصیلات فروزانفر در خدمت این بزرگان تا چه حدّ بوده است، اما خود آن مرحوم یک روز در کلاس دوره دکتری به مناسبت آنکه مرحوم دکتر معین در فهرست مراجع کتابی که تألیف کرده بود، از مرحوم خلد آشیان محدّث قمی با دو کلمه " عباس قمی " نام برده، و این" ترک اولی"ی ادبی او بنظر انور فروزانفر رسیده بود، سخت برافروخت و برآشفت که : این چه طرز نام بردن بزرگان است و اضافه فرمود : که من بسیار حسرت و افسوس می خورم که چرا با آنکه امکان داشتم، از محضر پر برکت سه استاد بزرگ منحصر در فن خود آن چنانکه باید فیض نبردم و این سه تن مرحوم ثقه المحدّثین آقای حاج شیخ عباس قمی محدّث متبحّر و مرحوم آقا حسین نجم آبادی فقیه اصولی و مرحوم آقامیرزا طاهر تنکابنی حکیم و متکلّم معروف (رضی الله عنهم) میباشند. همه آنان که با فروزانفر حشر و نشری داشته اند و عدّه بیشمار دانشجویانی که در طول پنجاه سال معلّمی او از محضر او کسب فیض کردند و معرفت آموختند و در دوران تحصیل خود در نزد او سرمایه ادبی برای خود اندوختند، به حسن اعتقاد و تمسک او به ذیل عنایت رسول اکرم و اخلاص او به شاه مردان مرتضی علی و عترت طاهره(سلام الله علیهم اجمعین) یقین دارند و متّفق القولند و آن دانشجویان (و افسوس و آه که بسیاری از فضلای آنان اینک در خاک تیره آرمیده اند) دیده اند و شنیده اند که هیچ گاه فروزانفر نام مقدس حضرت ختمی مرتبت و ائمه معصومین و حضرت عصمت کبری فاطمه زهرا سلام الله علیهم را بدون جملات دعائیه "صلّی الله علیه و آله و سلّم" و "سلام الله علیه" یا "سلام الله علیها" یا "سلام الله علیهم" در ضمن درس بر زبان نمی آورد، مکرّر این بنده و هم دوره های او ازاو شنیدیم که: من امروز بعد از نماز صبح و تلاوت حزبی از کلام الله مجید، چند صفحه از کشف الاسرار یا تاریخ بیهقی یا تذکره الاولیاء یا . . . را خوانده ام و به کلاس آمده ام. خدا شاهد است مکرّر این بنده حقیر در ایام عاشورا او را در مجلس عزاداری حضرت سیدّالشهداء (صلوات الله علیه) در منزل مرحومان بهبهانی، حاج میرزا عبدالله چهلستونی، قائم مقام الملک، حاج میرزا خلیل کمره ای (رحمهم الله تعالی) در حال گریه می دیدم که قطرات اشک از زیر عینکش بر رخسار و محاسنش جاری بود، اساساً آن مرحوم روحیه ای بسیار عاطفی و حسّاس داشت . . . فروزانفر خرداد سال ۱۳۱۷ ش با سرکار رخشنده خانم گل گلاب(که در سال ۱۳۶۳ به رحمت الهی واصل شد) همشیره استاد دکتر حسین گل گلاب ازدواج فرمود و خداوند متعال سه دختر بنام های نوشین، فرانک و شیرین به آنان مرحمت فرمود که شیرین را مع الاسف در خرداد سال ۲۷ از آنان باز پس گرفت. سرکاران نوشین خانم و فرانک خانم تحصیلات پزشکی و تخصّص خود را در طهران و انگلستان و امریکا تکمیل کرده اند و اکنون بانو دکتر نوشین فروزانفر (که پیش از این مناسبت نام خانوادگی همسر سابقشان گاه "جلالی" هم خوانده می شد،در سمت دانشیاری دانشگاه بسیار متشخّص و مهم ژرژ تاون (George town) در واشنگتن به تعلیم اشتغال دارد و تخصّص تدریسی ایشان بیماری های داخلی است. سرکار دکتر فرانک ستوده (همسر آقای مهندس ضیاءالدّین ستوده) نیز در واشنگتن به طبابت اشتغال دارد. سرکار دکتر نوشین خانم دو دختر دارند، اولی دوشیزه شیده جلالی که تحصیلات خود را در رشته روان پزشکی در امریکا به پایان رسانیده و اکنون در سنّ سی سالگی در نیویورک ساکن و طبیب روانشناس است و دومی دوشیزه لاله جلالی که بیست و هشت ساله و از دو رشته مهندس ساختمان و حقوق قضائی از دانشگاه ژرژ واشنگتن در شهر واشنگتن فارغ التحصیل شده و اکنون در همان شهر به حرفه وکالت پرداخته است. سرکار دکتر فرانک یک پسر دارند که آقای بیژن ستوده ۲۴ ساله است و فارغ التحصیل رشته تجارت و بقول آمریکایی ها، بیزینس است و در شرکت معتبری کار می کند. بنابر این در حال حاضر بقول نسّابه ها؛ فرزندان و اسباط (نوه های دختری) فروزانفر این دو دختر دانشمند و همین سه نوه برومند هستند و چون هیچ یک از نوه ها هنوز همسر اختیار نکرده اند فروزانفر

نبیره ای فعلاً ـ نـدارد. فروزانفر از سال ۱۳۲۳ تـا سال ۱۳۴۶ ریـاست دانشـکده معقول و منقول را که بعـدها نـام آن به الهیات و معارف اسـلامی تبـدیل شد، برعهده داشت . . . هر چه را فروزانفر نوشـته؛ نمونه کاملی از تحقیق و تتبّع و موشـکافی و تعمّق و قضـاوت درست و نکته سـنجی هـای ظریـف و استشـهادات لطیف است از " سـخن و سـخنوران " که شایـد اولین اثر تحقیقی اوست بگیرید، تا همان مقداری را که از مصباح الارواح، تحشیه فرموده، هرکدام در نوع خود منحصر است . . . نکته سنجی و بـدیهه گویی و حاضـر جوابی فروزانفر که زائیـده طبع ظریف و ذوق لطیف و نتیجه شـصت سـال کتـاب خوانـدن و دود چراغ خوردنش بود، او را دائره المعارفی از کلیه معارف اسـلامی می نمایاند. مرحوم علامه جلیل استاد اجلّ همایی در ذیل مرثیه ای که برای مرحوم فروزانفر ساخته مرقوم فرموده که : تاریخ وفات ادیب فاضل نامور و دانشمند سخندان، ادب گستر، بدیع الزمان فروزانفر . . .کـه در ۶۸ سالگی درگـذشت(نک : مهـدوی دامغانی، احمد، کلک، اسـتاد بی نظیری که هنوز آسـمان دانشـگاه طهران. . . ،ص ۲۳۵ به بعد).

نتیجه اینکه استاد بدیع الزمان فروزانفر با سه واسطه به شرح ذیل به آخوند ملا عبدالله بشروی می رسد:

۱. بدیع الزمان فروزانفر بن

۲. شیخ علی بشرویه ای بن

۳. ملا محمد حسن قاضی بن

۴. ملا علی اکبر بن

۵. ملا عبدالله بشروی بن

۶. حاجی محمد بن

۷. سلطان حسین بن

۸. ملا علی بشروی

معاصرین ملا عبدالله بشروی

۱. شیخ بهایی (۹۵۳– ۱۰۳۱ق)

اشاره

۱. شیخ بهایی (۹۵۳- ۱۰۳۱ق)(۱)

بهاءالدین محمد بن عِزالدّین حسین بن عبدالصمد بن شمس الدین محمد بن علی بن حسن بن محمد بن صالح حارثی همدانی عاملی جُبَعی لوزایی

ص: ۱۱۰

۱- نک: ذاکری، مصطفی، شیخ بهایی، زندگی و آثار او، کتاب ماه دین، اسفند ۱۳۸۸ش، ش ۱۴۹، ص۵۸ (با دخل و تصر ف) ؛ جهانگیری، محسن، مجموعه مقالات (بیست مقاله)، ص ۲۹۱.

معروف به شیخ بهائی متولد بعلبک از بلاد شام،که اینک در لبنان واقع است، می باشد.(۱)

در مورد تاریخ ولادت شیخ بهائی همه منابع اتفاق دارنـد که او در سال ۹۵۳ هجری قمری متولـد شده است. گرچه در مورد روز و ماه آن با هم اختلاف دارند و آقای محمد صادق نصیری مصحح کشکول شیخ بهائی در مقدمه ای که بر آن نوشته و در ابتـدای جلـد اول آن چاپ شـده است به نقـل از ریـاض العلمـاء آورده است که در پشت کتـابی به خطّ پـدر شـیخ (یعنی عزالدّین حسین) نوشته شده است:

دخترم میمونه شب دوشـنبه سوم ماه صفر سال ۹۵۰ به دنیا آمـد و برادرش ابوالفضائل محمـد بهاءالدین، که خدا او را صالح و هدایت فرماید در هنگام غروب خورشـید روز چهارشنبه ۲۷ ذیحجه سال ۹۵۳ و خواهرش ام ایمن سـلمی بعـد از نیمه شب ۱۶ محرّم سال ۹۵۵ و برادرشان ابوتراب عبدالصّمد شب یکشنبه در موقعی که حدود یک ساعت از شب هنوز باقی بود در ۱۳ ماه صفر سال ۹۶۶ در قزوین متولد شد و نیز پسر خواهرش سیّد محمد در شب شنبه ۲۸ صفر همین سال در قزوین به دنیا آمد.

از مطالب بالا چنین برمی آید که شیخ بهائی یک برادر به نام عبدالصمد داشته که ۱۳ سال از او کوچک تر بوده و

به نام جـدّش نام گـذاری شـده یوده است و نیز دو خواهر داشـته است یکی به نام میمونه که سه سال از شـیخ بزرگ تر بوده و یکی به نام امّ ایمن که دو سال از او کوچک تر بوده است.

ص: ۱۱۱

۱- نسب او (به شرحی که گذشت) در ابتدای کتاب حدائق المدنیه فی شرح فوائد الصمدیه معروف به شرح سیّد علیخان کبیر، کـه از تالیفـات سیّد علیخـان مـدنی ملقّب به صدرالـدین و معروف به ابن معصـوم (متوفـای ۱۱۲۰ق) اسـت و نیز در روضـات الجنات تالیف محمدباقر موسوی خوانساری (متوفای ۱۳۱۳ق) آمده است.

میمونه در سن ۱۶ سالگی پسری به نام سیّد محمد به دنیا آورده است که معلوم است شوهرش سیّد بوده است. عبدالصمد و سیّد محمد هر دو در قزوین متولد شده اند؛ یعنی خانواده شیخ در سال ۹۶۶ در قزوین بوده اند و در این موقع شیخ ۱۳ سال داشته است و لابد در حدّی از کمالات و فضل بوده است که پدرش او را لایق لقب ابوالفضائل دانسته است.

سیّد علیخان مدنی نیز در کتاب سلافه العصر نوشته است: ولادت شیخ در بعلبک در هنگام غروب خورشید روز چهارشنبه، سه روز مانده به آخر ذیحجه الحرام سال ۹۵۳ بود و پدرش او را که کودک بود، در دیار عجم (ایران) برد.(۱)

در مورد تاریخ وفات شیخ دو روایت وجود دارد که هر کدام در تعدادی ازمنابع ذکر شده است: یکی، سال ۱۰۳۰،(۲)

و دیگری، سال ۱۰۳۱ق(۳).

سیّد علیخان مدنی در کتب خود نوشته است:

برخی از اصحاب مورد وثوق و بزرگوار برای من حکایت کرده اند که شیخ چند روز بیش از وفاتش به زیارت اهل قبور رفت و هنوز ننشسته بودند که ناگهان شیخ گفت من صدایی شنیدم آیا شما هم شنیدید؟ گفتند نه ما چیزی نشنیدیم و سپس هر چه از او پرسیدند که چیزی نشنیده است نگفت و به

۱- مدنی، همو، سلا فه العصر، ص ۲۹۰.

۲- نک: نصرآبادی، میرزا محمد طاهر، تذکره،ص ۱۵۰؛ هدایت، رضا قلیخان، تذکره ریاض العارفین، ص۴۶؛ قمی، شیخ عباس، هدیه الاحباب، ص۱۲۴و۲۵۱؛ محمد قاسم بن مظفر، تنبیهات المنجمین، ص ۲۲۳.

۳- نک: مدنی، سیّدعلیخان، حدائق المدنیه، ص۵ ؛ همو، سلافه العصر، ص ۲۹۱ ؛ جامع عباسی، ص ۹۶ ؛ خوانساری، همان، ج ۷، ص ۶۶ ؛ تنکابنی، قصص العلماء، ص ۲۴۵.

خانه اش بازگشت و درها را به روی خود بست و چندی نگذشت که به رحمت خدا رفت.(۱)

علامه محمدتقی مجلسی در شرح من لایحضره الفقیه می نویسد:

در این واقعه من نزدیک شیخ بودم و او به ما گفت که به من خبر داده شده است تا آماده مرگ باشم.(۲)

همچنین صاحب روضات گوید:

آن صوت مسموع " شیخنا در فکر خود باش " و صاحب آن قبر، بابا رکن الدین بوده است.(۳)

بعد از فوت شیخ، جسدش را نخست در مسجد جامع عتیق اصفهان غسل دادند و سپس در بقعه امام زین العابدین علیه السلام که مقبره دو امامزاده و معروف به امامزاده اسماعیل است به امانت دفن کردند و بعد او را به مشهد مقدّس بردند و طبق وصیّت خودش در محلی که در هنگام اقامتش در مشهد در آنجا تدریس می کرد، یعنی در پایین پای حضرت رضا علیه السلام دفن کردند که امروزه در همان جا زیارتگاه مردم است.

چنان که گفته شد پدر و اجداد شیخ ساکن جبل عامل بودند و در هنگامی که شیخ هنوز در سن هفت سالگی بود، پدرش عزالدین حسین از شام به ایران مهاجرت کرد و تمام افراد خانواده خود را به همراه آورد، این مهاجرت باید در سال ۹۶۰ رخ داده باشد . . .(۴)

۱- همو، حدائق المدنیه، ص ۵، همو، سلافه العصر، ص ۲۹۱ ؛ تنکابنی، همان، ص ۲۳۴؛ خوانساری، همان، ج۷، ص ۷۵.

۲- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج۳، ص ۴۱۹.

۳- . خوانساری، همان، ج۷، ص ۷۸.

۴- همان.

علّت مهاجرت عزالدین حسین پدر شیخ بهایی از شام، ظاهراً سخت گیری سلطان سلیمان قانونی بر شیعیان بود. این سلطان که ازسال(۹۲۶ تا ۹۷۴) بر عثمانی حکومت می کرد، پادشاه شامات هم بود و در اثر اختلاف با دولت شیعه صفوی به آزار شیعیان قلمرو خود پرداخت.

پنج سال بعد از مهاجرت پدر شیخ بهائی به ایران عوامل سنی سلطان عثمانی، شیخ زین الدین بن علی (۹۱۱ – ۹۶۵ ق) را شهید کردند و او که مؤلف شرح لمعه است به نام شهید ثانی معروف شد، عزالدین حسین از شاگردان شهید ثانی بود و از او اجازه روایت کتب وی را گرفته بود و خود تألیفاتی در فقه دارد که در روضات الجنات ذکر شده است.(۱)

بنابراین عزالدین حسین پیش دستی کرده بود و قبل از آن که گرفتار مأمورین عثمانی شود به ایران آمده بود که در ظل سلطنت شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) مأمن و پناهگاه قابل اعتمادی به دست آورد.

پدر شیخ و خانواده اش ابتدا به اصفهان رسیدند که در آن موقع زین الدین عاملی همشهری آنها شیخ الاسلام این شهر بود و به شیخ منشار معروف بود و قبلاً سال ها در هند اقامت داشت و کتابخانه بزرگی در آنجا برای خود فراهم کرده بود که گفته اند شامل چهار هزار جلد کتاب بود.(۲)

شیخ منشار همراه با کتاب های فراوان خود در سال ۹۲۸ هجری از هند به ایران آمد و درآن موقع شاه اسماعیل (۹۰۷-۹۳۰ ق) شاه ایران بود و به حکم او به سمت شیخ الاسلام و قاضی القاضات به هرات رفت.(۳)

۱- همان، ج۲، ص ۳۲۹.

۲- همان، ص ۳۳۳.

۳- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ذیل زین الدین، ص ۶۴۷.

عزالـدین حسـین و خانواده اش سه سال در اصـفهان ماندند(یعنی تا سال ۹۶۳) و سـپس بنا به توصـیه شیخ منشار، شیخ الاسلام اصفهان، شاه طهماسب از او خواست که به دربار به قزوین برود و چون به آنجا رفت، شاه او را منصب شیخ الاسلامی داد و در این موقع شـیخ بهائی ده ساله بود و احتمال دارد که شـیخ بهائی در اصفهان مانده باشد و به قزوین نرفته باشد و در این صورت شاید نزد شیخ منشار درس خوانده است، گرچه نام او در جزو اساتید شیخ بهائی ذکر نشده است.(۱)

عزالـدین حسـین هفت سال شـیخ الاسـلام قزوین بود و در آنجا نماز جمعه را که واجب می دانست اقامه می کرد یعنی تا سال ۹۷۰ ق.

احتمـال دارد که در همین موقع یعنی هنگامی که شـیخ بهائی ۱۶ یا ۱۷ سال داشـته است وی با تنها فرزند شیخ منشار که دختر خانم، فاضله ای بوده است ازدواج کرده باشد.

این ازدواج برای شـیخ ثمره خوبی داشت، زیرا که بعد از فوت شیخ منشار تمام کتاب های او به تنها فرزندش یعنی همسر شیخ بهائی به ارث رسید و طبعاً شیخ از آنها بهره مند می شد.

بعداً شیخ تمام این کتاب ها را به انضمام کتاب های دیگری که خود فراهم کرده بود یک جا وقف کرد.

اما به نوشـته سـعید نفیسـی این کتاب ها بعد از فوت شـیخ بهائی متفرق شد و هر چند تایی از آنها به دست کسـی افتاد و هنوز (یعنی در سال ۱۳۱۶ که

۱- همان، ج۷، ص ۵۴.

سعیدنفیسی مقدمه الوجیزه را می نوشت) بسیاری از آنها در دست مردم می گردید و خرید و فروش می شد.(۱)

عزالـدین حسـین از قزوین- حتماً به امر شاه طهماسب- با همان سـمت شـیخ الاسـلام به مشـهد رفت (یعنی در سال ۹۷۰ ق) و مـدّتی شایـد حـدود دو یـا سـه سـال در آن جـا بـود و سـپس به دسـتور شـاه برای هـدایت مردم و تعلیم عقایـد شـیعه به هرات رفت(احتمالاً در۹۷۳).

شاه، سه قریه از روستاهای اطراف هرات را به اقطاع به او داد و از وزیر خراسان خواست که محمد خدابنده فرزند شاه را در هر روز جمعه نزد شیخ عزالدین به مسجد جامع بفرستد تا از او فقه و حدیث بیاموزد.(۲)

شیخ عزالدین هشت سال در هرات ماند (یعنی ظاهراً تا سال ۹۸۱ ق) و در این مدت شـیخ بهائی در قزوین بود و ظاهراً درسال ۹۸۱ عزالـدین به قزوین بازگشت و از شاه طهماسب اجازه خواست که همراه پسـرش شـیخ بهائی به زیارت حج برود، ولی شاه فقط به خود او اجازه داد و امر کرد که شـیخ بهائی، که در این موقع ۲۸ سال داشت، به جای پدر، شیخ الاسلام هرات گردد و تدریس و افاضه را در آن جا ادامه دهد.(۳)

شیخ عزالدین پس از زیارت حج به بحرین رفت و در آنجا ماندگار شد و به ترویج مذهب شـیعه پرداخت تا آنکه درسال ۹۸۴ به رحمت خدا رفت.(۴)

۱- نفیسی، سعید، مقدمه الوجیزه در شرح حال شیخ بهایی.

۲- خوانساری، همان، ج۲، ص۳۳۲.

۳- همان.

۴- همان.

تحصیلات و شاگردان شیخ بهایی

شیخ بهایی ابتدا در محضر والد بزرگوارش به آموختن علوم همت گماشته و علوم نقلی را، از قبیل صرف و نحو، حدیث و تفسیر، و بلکه مطابق صورت اجازه ای که پدرش برای وی نوشته، جمله کافیه ای از علوم عقلی را نیز از وی استفاده کرده است.

همچنین حکمت ،کلام و سایر علوم عقلی را از مولانا عبدالله مدرس یزدی (متوفای ۹۸۱) صاحب حاشیه بر تهذیب منطق(۱) و علوم ریاضی را از ملاعلی مذهب و از ملامحمد باقر بن زین العابدین یزدی، مؤلف کتاب مطالع الانوار در هیئت، که از ریاضی دانان عصر خود بوده است، وعلم طب را از طبیب حاذق و ماهر حکیم عمادالدین فرا گرفته است.(۲)

همچنین از جمله استادان او شیخ احمد کجائی کهدمی معروف به پیر و احمد قزوینی و محمد بن ابی اللطیف مقدسی شافعی است. او کتاب صحیح بخاری را پیش استاد اخیرالذکر خوانده و در سال ۹۹۲ ق از وی اجازه روایت گرفته، صورت این اجازه در اجازات بحار تحت نمره ۶۹ ضبط شده است و استاد در این اجازه از وی با عنوان ابوالفضائل بهاءالدین محمد نام برده است.(۳)

از آنجا که شیخ بهایی از اجله علما و نوادر روزگار و از استادان با نشاط و پرکار زمان خود بوده و پیوسته به افاضه و افاده پرداخته و طالبان علم و مشتاقان معرفت را بی دریغ از سرچشمه علوم و معارف خود سیراب کرده است، عده کثیری از علمای اعلام و اندیشمندان قرن یازدهم هجری از شاگران وی می باشند که به برخی از آنها اشاره می شود :

۱- . تنکابنی، همان، ص ۱۸۳.

۲- منشی، اسکندر، تاریخ عالم آرای عباسی، ج۱، ص۱۵۶.

۳- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۰۸، ص ۹۷.

۱. صدر الدین محمد بن ابراهیم شیرازی (متوفای سال ۱۰۵۰ق) مشهور به صدرالمتالهین و ملاصدرا .(۱)

۲. ملا محمد تقی مجلسی معروف به مجلسی اول (متوفی ۱۰۷۰ق).(۲)

۳. ملا خلیل بن غازی قزوینی (متوفی سال ۱۰۸۹ق).(۳)

۴. رفیع الدین محمد بن حیدر حسینی طباطبائی نائینی (متوفی ۱۰۹۹ق)، مشهور به میرزارفیعا.(۴)

۵. مظفرالدین علی (متوفی ۱۰۶۷ق) که حاشیه بر اربعین شیخ بهائی و شرح حال استادش شیخ بهایی از تألیفات اوست.(۵)

۶. سیّد احمد بن زین العابدین علوی، مؤلف کتاب مفتاح الشفاء در شرح الهیات کتاب الشفاء.(۶)

۷. شیخ جواد بن سعدالله بغدادی کاظمینی، معروف به فاضل جواد، که کتاب زبده الاصول استاد را به امر وی شرح کرده و شرحی هم بر کتاب خلاصه الحساب استاد خود نوشته است. (۷)

۸. شیخ زین الدین علی بن سلیمان بن درویش حاتم قدمی بحرانی، معروف به امام الحدیث یا ام الحدیث (متوفی ۱۰۶۴ق).(۸)

۱- تنکابنی، همان، ص۳۲۹.
۲- . نوری، میرزا حسن، مستدرک الوسائل، ج۳، ص۴۱۹.
۳- خوانساری، همان، ج۴، ص ۲۷۰.
۴- همان،ج ۷، ص ۸۴.
۵- مدرس تبریزی، همان، ج ۵، ص۳۲۹.
۶- شیخ بهایی، احوال و اشعار، ص ۸۸.
۷- مدرس تبریزی، همان، ج۴، ص ۲۸۰.
۸- همان، ج۲، ص ۴۰۴.

۹. سیّد حسین بن سیّد حیدر بن قمر حسینی کرکی عاملی،(متوفی ۱۰۷۶ق) که از استاد خود نیز اجازه روایت داشته است.(۱)

۱۰. ملا محمد محسن بن مرتضی بن محمود فیض کاشانی اخباری(متوفی ۱۰۹۱ ق).(۲)

۱۱. ملا محمد باقر بن محمد خراسانی سبزواری معروف به محقق سبزواری (متوفی ۱۰۹۰ق).(۳)

۱۲. نظام الدین ساوجی، از علمای امامیه در قرن ۱۱ هجری.(۴)

تألیفات شیخ بهایی

برای شیخ بهائی در کتب مختلف، حدود ۸۰اثر ذکر شده است که بعضی از آن ها قطعاً از شیخ نیست، و بعضی مشکوک فیه است، مثل فالنـامه و برخی از آن هـا نامشـخص است؛ یعنی از محتوای آنهـا ذکر نشـده است، مثـل تنبیه الغـافلین که شایـد در اخلاق بوده است و برخی از آن ها به نام های تکراری است، یعنی نام کتاب یا رساله به دو صورت ذکر شده است.(۵)

خلاصه اینکه آثار شیخ سه دسته است:

اول کتاب ها؛ که حجم هر کدام بش از پنجاه صفحه است.

دوم رسـاله هـا؛ که حجم هر کـدام کمتر از ۵۰ صـفحه است و در حکم مقالاـت علمی است که امروزه در مجلاـت تخصّصـی چاپ می شود.

۱- . نوری، همان.

۲- . مشکوه، سیّد محمد، مقدمه محجه البیضاء، فلاسفه شیعه، ص۵۵۹.

۳- . مدرس تبریزی، همان، ج۵، ص۲۴۴.

۴- . همان، ج۴، ص۴۹۸.

۵- خوانساری، روضات الجنات، ج۷، ص۱۸۹.

سوم حواشی؛ که گرچه از نظر حجم شبیه به رساله ها هستند، اما تألیف مستقلی نیستند، بلکه حاشیه هایی هستند که نویسنده در هنگام مطالعه کتابی، به عنوان تعلیق می نویسد. معمولاً این نوع حواشی را جداگانه در دفترها می نوشتند و مؤلف گاهی در حین تدریس کتاب خود با مراجعه مجدّد به آن حاشیه هایی به کتاب خود می افزاید که این گونه حواشی را، "حشایه منه" یعنی از خود مؤلف می نامند.

نکته دیگر؛ آنکه شیخ اغلب کتاب ها، رساله ها و حواشی خودرا ناتمام گذاشته است، زیرا که او به مطالعه کتب مختلف و افزودن بر اطلاعات عمومی خود، بیش از کتاب نوشتن علاقه داشته و لذا پس از آنکه کتابی را شروع می کرده است خسته می شده و به کتاب دیگر می پرداخته است. برای آگاهی از فهرست آثار شیخ بهایی برحسب موضوعات آنها منابع ذیل الذکر را ملاحظه فرمایید.(۱)

برخی از تألیفات او در علوم مختلف عبارتند از : جامع عباسی در کلام، فوائد الصمدیه در ادبیات عرب، خلاصه فی الحساب در علم جبر، تشریح الافلاک در نجوم و هیأت، تفسیر قرآن، چند مثنوی و . . .

ناگفته نماند که شیخ بهائی در سفرهای خود به مکه و شامات و قسطنطنیه از روی تقّیه خود را سنی شافعی معرّفی و طبق فتاوای شافعی عمل می کرده است و همین امر باعث شده که برخی او را سنی بدانند.(۲)

۱- نک : ذاکری، مصطفی، شیخ بهایی، زندگی و آثار او، کتاب ماه دین، اسفند ۱۳۸۸، ش ۱۴۹، ص ۵۸ (با دخل و تصر ف)؛ جهانگیری، محسن، مجموعه مقالات (بیست مقاله)، ص ۲۹۱.

۲- خوانساری، همان، ج۷، ص ۶۴.

اما شیخ نه تنها در فقه شیعه استاد بود، بلکه در فقه و حدیث اهل سنت هم صاحب نظر بود و صحیح بخاری را با روایت مسلسلی نقل می کرده است.(۱)

۲. سیّد محمد باقر میرداماد

اشاره

۲. سیّد محمد باقر میرداماد(۲)

سیّد محمد باقر فرزند محمد داماد استر آبادی مشهور به میرداماد از علمای بزرگ و حکمای برجسته عهد صفوی و نسب او به امام حسین علیه السلام می رسد. وی لقب داماد را از پدرش به ارث برده بود، پدر او، سیّد محمد داماد استر آبادی به سبب داشتن افتخار دامادی محقق کرکی فقیه بزرگ عهد شاه طهماسب صفوی ملقّب به داماد گردید. بعدها این لقب به فرزندش محمد باقر نیز اطلاق شد.(۳) سیّد محمد باقر استر آبادی در حدود سال ۹۶۰ قمری

ص: ۱۲۱

۱- خوانساری، همان، ص۷۹ ؛ شیخ بهائی، کشکول، ج۱، ص۲۹۳.

۲- اقتباس از : میرخندان، سیّد حمید، زندگی نامه مرحوم میرداماد، مشکوه تابستان، ۱۳۷۳، ش ۴۳، ص ۹۳- ۱۲۰ (با دخل و تصرف). میرزا محمد تنکابنی نقل می کند: در یکی از روزها ملا عبدالله فاضل تونی (بشروی) به دیدن میرداماد رفته بود، میان ایشان مباحثه و گفتگویی اتفاق افتاده، وقتی ملا عبدالله خواست که از مجلس بیرون برود، میرداماد می گوید: ای آخوند ملا عبدالله! چون از اینجا بیرون رفتی، مبادا که بگویی با میرداماد مناظره نمودم، بلکه بر علماء فخر کن که امروز کلام میرداماد را فهمیدم. تنکابنی، همان، ص ۲۷۰.

۳- قمی، شیخ عباس، فوائد الرضویه، ص۴۱۹ ؛ منشی، اسکندر تاریخ عالم آرای عباسی، ج۱، ص ۱۴۶. شایان ذکر است که محقق کرکی فقیه نامدار و مرجع برجسته عهد شاه طهماسب صفوی در پایتخت به سر می برد و از موقعیّت اجتماعی و سیاسی بسزایی برخوردار بود. به طوری که شاه طهماسب در اواخر عمر، حکومت و احکام حکومتی را به وی تفویض کرد.

دیده به دنیا گشود.(۱)عنوان استر آبادی ظاهراً به دلیل انتساب پدران وی به استرآباد بوده و خود وی در استرآباد به دنیا نیامده است، چرا که پـدرش سیّد محمـد دامـاد، مسلماً در مرکز سیاسـی کشور بوده و دلیـل و نقلی بر سکونت خانواده میرداماد در استرآباد وجود ندارد.(۲)

درباره ازدواج سیّد محمد پدر میرداماد با دختر محقق کرکی(ره) حکایت جالبی نقل شده است:

در کتـاب نجوم السـماء از فاضـل داغسـتانی، علیقلی خان شـش انگشتی متخلّص به واله نقل شـده است که شیخ اجل علی بن عبـدالعالی(محقـق کرکی) که خداونـد رحمتش کنـد(در خـواب دیـد که امیرالمومنین علیه السلام به او فرمود: دخـترش را به همسری میر شـمس الـدین محمـد، پـدر میرداماد) درآورَد. و فرمود: از وی فرزندی به دنیا خواهد آمد که وارث علوم انبیاء و اوصیاء می گردد.

شیخ دختر خود را به تزویج او درآورد. لیکن دختر پیش از آنکه فرزندی به دنیا آورد، وفات کرد. شیخ از خواب خود متحیّر مانده بود، بار دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام را در

خواب دید که فرمود: ما این دخترت را قصد نکرده بودیم، بلکه فلان دخترت را به همسری او درآور.

۱- سال وفات وی را ۱۰۴۱ق گفته اند و سن او در هنگام وفات حدود هشـتاد سال بوده، بنابراین ولادتش در حدود سال ۹۶۰ قمری بوده است.

۲- راجع به زادگاه میرداماد در هیـچ یک از تراجم تصـریح نشده، جز در رساله شـرح حال علما و ادبای استرآّباد تألیف محمد صالـح استرآبادی که در عهد ناصـرالدین شاه قاجار تألیف شده است. در این رساله محل ولادت میرداماد، استرآباد گفته شده است، لیکن این گفته ظاهراً ناشـی از اضافه استرآبادی به نام میرداماد است و صـحیح به نظر نمی رسـد. نک: رساله شـرح حال علما و ادبای استرآباد که در کتاب استر آباد نامه ص ۱۴۰ درج شده است.

آن گاه شیخ همان دخترش را به ازدواج سیّد شمس الدین محمد درآورد و میرداماد از او متولّد شد.(۱)

آن خواب بعدها به واقعیت پیوست و میرداماد در جوانی در تمامی علوم شرعی و عقلی تبحر یافت و به استادی رسید و بر همتایان خود برتری یافت.

تحصیلات میرداماد

از آنجا که محمد باقر در خاندانی شریف و اهل فضل و کمال رشد می یافت. از همان اوان کودکی به تحصیل علم تشویق و ترغیب شد، تحصیلات علوم دینی را در خردسالی در مشهد آغاز نمود و پس از چندی نزد اساتید و فضلای آن دیار به تلمذ پرداخت.

از اساتید او در مشهد مرحوم سیّد علی فرزند ابی الحسن موسوی عاملی است.(۲)

شیخ حرّ عاملی در کتاب امل الامل راجع به وی می نویسد:

او از بزرگان علما و فضلای عصر خویش و از شاگردان شیخ ما (شهید ثانی)بود. وی فردی زاهد، عابد، فقیه و با ورع بود. (۳)

استاد دیگر میرداماد که در رشد علمی وی تأثیر گذاشت، شیخ عزّالدین حسین پدر شیخ بهایی از علمای بزرگ منطقه جبل عامل لبنان بود. (۴)

دیگر استاد میرداماد، دایی گرامی اش، مرحوم عبدالعالی عاملی (م ۹۹۳ق) فرزند محقق کرکی است.

شیخ حرّ عاملی در امل الامل درباره وی می گوید:

۱- قمی، شیخ عباس، همان.
۲- افندی اصفهانی، همان، ج ۵، ص ۴۳.
۳- حر عاملی، امل الامل، ج۱، ص ۱۱۷.
۴- شیخ بهایی، احوال و اشعار، ص ۱۰.

او فردی فاضل، فقیه، محدث، محقق، متکلّم، عابد و از مشایخ بسیار بزرگ بود. وی از پدرش و معاصرین دیگر روایت می کند و محمد باقر حسینی داماد (میرداماد) از او اجازه روایی دارد، او را رساله ای است دقیق درباره قبله، و قبله ی خراسان بالخصوص. (۱)

این سه بزرگوار که در برخی از کتب شرح حال و تاریخ به عنوان اساتید و مشایخ میرداماد از آنان نام برده شده، همگی در علوم منقول استاد و متبحّر بوده اند.

اما اساتید میرداماد در علوم عقلی که وجه مشخّصه علمی اوست و ما وی را به این جهت به شهرت می شناسیم، بدرستی معلوم نیست، مگر اشاره ای که در تاریخ عالم آرای عباسی آمده است. در این کتاب از میان کسانی که میرداماد در مدت اقامتش در هرات و تردد به دربار ولیعهد(محمد خدابنده)، با آنان مباحثات علمی داشته، تنها از امیر فخرالدین سمّاك استر آبادی نام برده شده است.(۲)

با توجه به این مطلب باید اذعان داشت، تنها استاد فلسفه و حکمت میرداماد؛ امیر فخرالدین سمّاك بوده که فیلسوفی بنام و صاحب آراء مستقل و دارای حاشیه ای بر الهیات (که بخشی از کتاب تجرید الاعتقاد را تشکیل می دهد و کتاب کلامی-فلسفی است) بوده است.

۱- حر عاملی، امل الامل، ج۱،ص۱۰.

۲- منشی، اسکندر، تاریخ عالم آرای عباسی، همان.

البته بنـابر آنچه قطب الـدین لاهیجی، شاگرد میرداماد درباره اسـتاد خود گفته است: میرداماد برخی از کتب را خود مطالعه می کرده و با نیروی فهم خویش فرا می گرفته است.(۱)

به همین جهت بایـد گفت آنچه میرداماد را حکیمی صاحب نظر و بلنـد مرتبه گردانیـده، همانا سـعی فکری او و نبوغ وی بوده است. نبوغی که او را در فهم و تحلیل مباحث دقیق و پیچیده فلسفی که به ذهنی دقیق و نقّاد نیاز دارد مدد رسانیده است.

از آنجا که ولیعهـد(محمـد خدابنده) در سال ۹۸۰ ق هرات را ترک کرد و در شـیراز اقـامت گزیـد، میرداماد در پایـان اقامت خدابنده در هرات بیش از بیست سال نداشته است. با تعبیری از کتاب عالم آرای عباسی چنین بر می آید که وی دارای نبوغ و استعداد فراوان بوده است. در عالم آرای عباسی آمده است:

میرداماد در زمـان نواب اسـکندر شأن (محمـد خدابنـده) به اردوی معلّی (هرات) آمـده به صـحبت علما و افاضل درگاه معّلی مشـرّف گشـته، مدتی با امیر فخرالدین سـمّاك استرآبادی و سایر دانشـمندان مباحثات نمود و در علوم معقول و منقول سرآمد روزگار خود گشت.(۲)

دوران تحصـیل میرداماد در هرات دوران تحصـیلات عـالی و دوران غنـای علمی وی بود، در پایـان این دوره بود که به عنوان عالمی برجسته شناخته شد و از علمای سرآمد در علوم معقول و منقول گشت.

گفتیم که فقیه گرانقدر شـیخ عزّالدین حسـین بن عبدالصـمد عاملی، اسـتاد میرداماد در سال ۹۸۰ ق هرات را ترک کرد و به قزوین بازگشت. در همین

۱- نوری، میرزا حسن، مستدرک الوسائل، ج۳، ص۴۲۵.

۲- منشی، همان.

سال بود که (محمد خدابنده) ولیعهد نابینای شاه طهماسب به امر شاه، هرات را ترک گفت و به حکومت شیراز منصوب شد و حکمروایی هرات را به پسر هشت ساله او حمزه میرزا سپرده شد. انتقال محمد خدابنده از هرات به شیراز به معنای روگردانی شاه از ولیعهد خویش و در واقع عزل وی از منصب ولایتعهدی بود.

در اثنای همین تحولات بود که شیخ عزالدین حسین عاملی پدر شیخ بهایی هرات را ترک گفته و به پایتخت یعنی قزوین بازگشت.

پس از مهاجرت وی، هرات دیگر اهمیت علمی خود را از دست داد. از همین رو میرداماد نیز باید هرات را در همین سال ها ترک گفته باشد.

مهاجرت به اصفهان

در سال ۹۸۴ ق شاه طهماسب (سلطنت از ۹۲۰ تا ۹۸۴) که به اجتناب از منهیّات و عمل به احکام شرعی سخت پایبند بود، درگذشت و پسرش شاه اسماعیل دوّم (سلطنت از ۹۸۴تا ۹۸۵) به سلطنت رسید.

رفتار و اعتقادات شاه اسماعیل دوم برخلاف پدرش بود. وی کسانی را که در زمان شاه طهماسب به زهد و پاکدامنی معروف بودند از خود راند . . . مطربان که در عهد شاه طهماسب به دلیل عدم اجتناب از منهیّات رانده شده بودند، دوباره در اردوی شاه جمع شدند.

آغاز سلطنت شاه اسماعیل دوم می تواند دلیلی برای مهاجرت علمای بزرگی همچون میرداماد و شیخ بهایی به اصفهان و دور شدن از دستگاه حکومت باشد. بخصوص آن که شیخ عزّالدین پدر شیخ بهائی و استاد آن دو عالم معاصر، در همین سال، پس از انجام حج، تصمیم به اقامت در بحرین گرفت و از مرکز حکومت(قزوین) دوری جست و در همان سال در آنجا رحلت کرد.

از آنجا که در دوره سلطنت شاه عباس صفوی در سال ۹۹۹ ق پایتخت، از قزوین به اصفهان منتقل شد و به دلیل حمایت ها و تشویق های شاه عباس از علما و دانشمندان و به وجود آمدن محیطی امن و برخوردار از تکریم و تشویق حکومت،رفته رفته بر رونق و اهمیت حوزه اصفهان افزوده شد.

از همین رهگذر بود که شاهان صفوی علمای بنام و طراز اول شیعه را از سایر نقاط سرزمین های اسلامی به مرکز حکومت خود دعوت می کردند و آنان را به سکونت در ایران تشویق و ترغیب می نمودند. باید تصدیق کرد که علمای شیعه و بخصوص فقها نزد شاهان صفوی مورد اطاعت و احترام بسیار بوده و جایگاه اجتماعی بلندی داشته اند.

در زمان سلطنت شاه عباس صفوی در اصفهان، پایتخت شاه عباس، حوزه ای غنی و بزرگ شکل گرفت و در عالم اسلام شهرت بسیار یافت، به طوری که طالبان علوم و معارف اسلامی از اطراف جهان به آن جا روی آوردند.

حوزه اصفهان به صورتی عالی جامع علوم معقول و منقول بود و اکثر علما و مدرسان آن بین معقول و منقول جمع کرده بودند و طلاب سختکوش و جدی به تحصیل علوم و معارف مشغول بودند.

میرداماد در مدرسه خوجه اصفهان حکمت تدریس می کرد، شیخ بهایی نیز در همان مدرسه تفسیر، فقه، حدیث و رجال درس می داد و میرفندرسکی دیگر معاصر میرداماد،ملل و نحل تدریس می کرد.

شایان ذکر است در عصر میرداماد، حوزه اصفهان خاستگاه حکمت بوده است به طوری که از اطراف جهان برای آموختن حکمت به اصفهان می آمدند.(۱)

۱- مقدمه منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج۱.

معاصرین میرداماد

۱. یکی از علمای بنام معاصر میرداماد ، شیخ بهایی(۹۵۳ تا ۱۰۳۰ق) است که در تمامی علوم متداول آن روز استاد بود، اگر بخواهیم تبحر وی را در دو زمینهٔ علوم عقلی و علوم نقلی مقایسه کنیم، باید بگوییم که بیشتر در علوم نقلی تبحر داشته و از این نظر برجسته بوده است. گرچه شیخ بهایی در علوم عقلی همچون کلام و در سیر و سلوک و عرفان نیز دست داشته و اشعار بسیاری با این صبغه دارد، به گونه ای که صوفیه وی را از خود می شمرده اند، لیکن با نگاهی گذرا به آثار وی روشن می شود که شخصیت علمی وی درزمینه علوم شرعی برجسته و ممتاز بوده است و در زمینه علوم عقلی بخصوص حکمت صاحب تألیف نیست.

شیخ بهائی شیخ الاسلام اصفهان بود و منصب رسمی فقاهت و امور دینی به وی محوّل گردیده بود. شیخ بهایی در سلوک و عرفان نیز دست داشته و یکسره به دنیا بی توجه بوده است. مثنوی های او که از حیث صورت و معنا به سبک مثنوی های مولوی است، شاهدی گویا بر این مدّعاست.

شیخ بهایی و میرداماد دوستی نزدیک و صمیمانه ای داشته اند. با آن که آن دو بزرگوار در مواردی نظرگاه های مخالف با یکدیگر داشته اند، لیکن این امور در دوستی آنان خللی وارد نکرده بود. شیخ بهایی یازده سال پیش از میرداماد، در سال ۱۰۳۰ق دیده از دنیا فرو بست.(۱)

۲.یکی دیگر از معاصرین، شخصیت برجسته حوزه اصفهان میرابوالقاسم فندرسکی معروف به میرفندرسکی است. وی اصلاً از استرآباد مازندران است. میرفندرسکی پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی از اساتید مسلّم فلسفه

۱- قبل از این درباره زندگانی شیخ بهایی وخاندانش، مفصل توضیح دادیم.

مشاء در حوزه اصفهان شد و به سبب نزدیکی پدرش به دربار شاه عباس، وی نیز با شاه مراوده و دوستی نزدیک داشت.

او سفرهای متعدد به هندوستان کرد، و با نظریات حکمای هند آشنا بود و درآن جا نیز نزد از احترام اُمرا برخوردار بود. میرفندرسکی علاوه بر آن که زبان های عربی و فارسی را بخوبی می دانست، بر زبان پهلوی و سانسکریت احاطه داشت(۱).

نظرات فلسفی میرفندسکی بر حول فلسفه مشّاء دور می زده و وی را باید فیلسوفی « مشّائی » دانست. زندگی او یکسره با بی اعتنایی به دنیا می گذشته است.

از تألیفات او می توان به کتب : شرح مهاراه،رساله صناعیه، مقوله الحرکه، تاریخ صفویه و . . . اشاره نمود.

وی نُه سال پس از وفات میرداماد، در سال ۱۰۵۰ ق از دنیا رفت.

جایگاه علمی میرداماد

میرداماد در مباحث مختلف فقه و اصول فقه صاحب نظر بوده و آراء مستقلی داشته است.

آثار فراوان او در زمینه فقه، تعلیقات او بر کتب چهارگانه روایی، تعلیقاتش بر کتب رجال، و تفاسیر مختلف او بر قرآن بخوبی نشان دهنده این بُعد از شخصیّت علمی اوست.

لیکن آنچه در شخصیت علمی او غلبه تام دارد، تبحر وی در حکمت و فلسفه است، به طوری که برخی او را «ثالث المعلّمین» خوانده اند.

۱- ملا صدرا ، ص۵۸.

از جمله حکیم ملا هادی سبزواری در «شرح منظومه» وی را پس از ارسطو و فارابی «معلم ثالث» خوانده است.

میرداماد در جمیع مسائل مهم فلسفه و حکمت دارای استقلال فکری است و از حیث اقتدار بر ادای مباحث مهم فلسفی و تقریر مشکلات و معضلات حکمی و روانی گفتار، منزلت خاصّی داشته است. حوزه فلسفی او بسیار با اهمیت تلقی می شد و هر کس اجازه می یافت در درس او حاضر شود به دیگران مباهات می نمود.(۱)

کلام آخوند ملا عبدالله بشروی برای درک جایگاه بلند و شأن والای علمی میرداماد کلامی گویاست، آنجا که به ملا عبدالله گفته بود: امروز بر علما فخر کن و بگو کلام میر را فهمیدم.(۲)

و نیز از مدح و ستایشی که صدرالمتألهین ملا- صدرای شیرازی از استادش میرداماد کرده است مقام علمی وی نزد حکیم بزرگی چون ملا صدرا معلوم می شود. وی در نامه ای که به میرداماد نوشته او را در حدّ اعلی

ستایش نموده و در حد پرستش تعریف و مدح کرده است.(۳)

میرداماد خود نیز خویش را معلم می خوانده و در برخی از نوشته هایش آن گاه که می خواهد از فارابی مطلبی را نقل کند می گوید:

ابونصر فارابی، شریک ما در تعلیم گفته است. . . و آن گاه که می خواهد از بهمنیار شاگرد ابوعلی سینا گفته ای را نقل کند می گوید: شاگرد ما بهمنیار گفته است . . .(۴)

۱- منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ص ۷.

۲- تنکابنی، همان، ص ۳۳۳.

۳- شرح حال و آر اء فلسفی ملاصدرا، ص۲۲۴.

۴- تنکابنی، همان.

گویند: روزی ملاصدرا بر حسب معمول برای شرکت در درس میرداماد در محل تدریس حاضر شد، ولی میر در آنجا حاضر نبود.

در همین حال تاجری نیز برای کاری در محل درس میرداماد حاضر شد و چون میرداماد را نیافت با ملا صدرا به گفتگو نشست.

مرد تاجر از وی سؤال کرد که آیا میر افضل است یا فلان عالم ؟

ملا صدرا در جواب گفت: میر افضل است.

در این اثنا میرداماد از راه رسید و در پشت دیوار توقف کرد و به گفتگوی شاگردش با مرد تاجر گوش داد، مردتاجر یک یک علما را نام می برد و ملا صدرا می گفت: میر افضل است.

سپس آن شخص پرسید: میر افضل است یا شیخ الرئیس ابوعلی سینا ؟ ملا صدرا گفت: میر افضل است.

مرد تاجر پرسید: میر افضل است یا معلم ثانی (فارابی) ؟

ملاصدرا مردد ماند و سکوت کرد. ناگاه میر از پشت دیوار گفت: صدر نترس و بگو میر افضل است.(۱)

آراء میرداماد در حکمت و شاگردان او

در زمینه آراء و نظریات میرداماد در کتاب تاریخ فلسفه در اسلام آمده است: میرداماد بیش از هر کس دیگر در احیای فلسفه بوعلی و حکمت اشراقی در زمینه تشیّع و آماده ساختن موجبات برای اثر جاودان ملا صدرا نقش داشته است.

۱- همان، ص ۳۳۴.

میرداماد در قوام بخشیدن به آنچه که خود با «فلسفه یمانی» یا حکمت انبیاء از آن یاد کرده است در برابر فلسفه یونانی که اتکای آن عمدتاً بر عقل است، جهد بلیغ روا داشته است.

مراد از فلسفه یمانی حکمتی است که خداوند توسط پیامبران و از راه وحی یا اشراق بر بشر نازل کرده است. یمن تمثیلی از بخش راست یا مشرق درّه ای است که موسی (ع) پیام خدا را از آن جا شنیده است. بدین لحاظ، مشرق منشأ انوار الهی و نقطه مقابل غرب، مرکز فلسفه مشّایی است.(۱)

برخی از شاگردان برجسته او عبارتد از:

۱. صدرالدین محمد شیرازی(متوفی ۱۰۵۰ق) معروف به ملا صدرا : وی از شاگردان برجسته میرداماد بود و پس از استادش حکمت با وی وارد مرحله جدیدی شد.

وی مؤسس مشربی شد که خود آن را حکمت متعالیه نامید و پس از او تا به حال اکثر قریب به اتفاق حکمای شیعه نظریات وی را پذیرفته اند و افکار فلسفی او بر حکمت شیعی سیطره داشته است. ملا صدرا حکمت را نزد میرداماد تحصیل کرد و علوم منقول را از شیخ بهایی استفاده نمود. از تألیفات اوست؛ الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، شرح اصول کافی، الشواهد الربوبیّه، تفسیر القرآن، المبدأ و المعاد و. . .

۲. ملاعبدالرزاق لاهیجی (م ۱۰۷۲ق) : وی از شاگردان صدرالدین شیرازی و داماد او نیز بوده است.

برخی از آثار حکیم عبدالرزاق لاهیجی در حکمت عبارتند از؛ مشارق الافهام فی شرح تجرید الکلام، شرح هیاکل النور، الکلمات الطیبه و. . .

۱- تاریخ فلسفه در اسلام، ج۲، مقاله مکتب میانه روان، ص ۴۵۲.

۳. ملا محسن فیض کاشانی (م۱۰۹۱ق) : شاگرد برجسته و داماد ملا صدرا.

وی مدتی را نیز به تحصیل نزد میرداماد گذرانده و محضر درس او را درک کرده است. از تألیفات اوست؛ الوافی در حدیث، محجه البیضاء در اخلاق، الصافی در تفسیر، انوار الحکمه در حکمت و. . .

۴. حکیم قطب الدین لاهیجی (م حدود ۱۰۷۵ق) : صاحب تألیفاتی چون ثمره الفؤاد، رساله ای در عالم مثال و محجوب القلوب می باشد.

از دیگر شاگردان بنام میرداماد مرحوم سیّد احمد علوی مفسّر شفا و مرحوم ملا خلیل قزوینی صاحب حاشیه بر اصول کافی می باشند.(۱)

تألیفات میرداماد

میرداماد دارای تألیفات بسیاری است ، آثار وی در زمینه های مختلف از جمله ادبیات عرب، اصول فقه، فقه، حدیث، رجال، تفسیر، ریاضیات، منطق، کلام و حکمت است.

لیکن آنچه که در میان آثار وی غلبه دارد تألیفات آن بزرگ در زمینه حکمت و فلسفه الهی است. کتب، رساله ها، تعلیقات و مکتوبات وی فراوان است ازجمله؛

الاربعه ایام(رساله ای در استدلال بر وجود ذهنی و در زمینه حکمت)، الاعضالات و العویصات فی فنون العلوم و الصناعات(متضمن جوابهای بیست مسأله دشوار از مسائل فقهی، کلامی، اصولی، ریاضی و منطقی)، الافق

۱- امین، سیّد محسن، اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۸۹؛ فهرست مشاهیر دانشمندان ایران، ج۲، ص ۳۶۵ ؛ تاریخ فلسفه در اسلام، ج۲، ص۴۵۲ ؛ تاریخ فلاسفه ایرانی، ص ۵۱۷، ۵۴۶ و ۵۵۱.

المبین در حکمت الهی، الایقاظات فی خلق الاعمال و افعال العباد در کلام و فلسفه، الایماضات و التشریفات فی مسأله الحدوث و القدم (شامل مباحث کلامی و فلسفی)، برهان اسد و اخصر فارابی، تأویل المقطّعات فی اوائل السور القرآنیه(در تفسیر)، رساله تحقیق مفهوم الوجود، در حکمت و. . .

و همینطور نامه هایی به اسعدالدین محمد پادشاه روم؛ اعتمادالدوله عباسی، شریف مکّه و مولی عبدالله شوشتری.

همچنین میرداماد بر نوشته های خود حواشی بسیاری زده به طوری که در بعضی از آنها حواشی به اندازه اصل متن یا بیشتر از آن می باشد.(۱)

از ویژگی های آثار میرداماد در حکمت، اسلوب بسیار دشوار آن است و دشواری سبک نگارش و اسلوب تألیف بر مشکل فهم مطلب افزوده است.

نقل شده است که ملا صدرا شاگرد میرداماد، وی را در خواب دید و از او سؤال کرد :

با این که مذهب من(در حکمت) از مذهب شما جدا نیست، چرا مردم مرا تکفیر کردند، اما شما را تکفیر نکردند؟

میرداماد در جواب گفت: زیرا من مطالب حکمت را چنان نوشته ام که علما از فهم آن عاجزند و غیر از اهل حکمت، کسی آن را نمی تواند بفهمد، ولی تو مطالب حکمت را به نحوی بیان کردی که اگر ملا مکتبی هم کتاب های تو را ببیند، مطالب آن را می فهمد.

برای همین است که تو را تکفیر کردند و مرا تکفیر نکردند.(۲)

۱- تنکابنی، همان، ص۳۳۳ ؛ افندی اصفهانی، همان، ج ۵، ص۴۰ ؛ حر عاملی، همان، ج۲، ص ۲۴۹ ؛ فهرست مشاهیر ایران، ج ۲، ص ۵۲۳.

۲- تنکابنی،ص ۳۳۴.

دلیل این که میرداماد مباحث حکمت را با اسلوبی دشوار و غامض می نوشته، دو امر می تواند بوده باشد:

اول همان که در نقل بالا آمده است، یعنی ترس از تکفیر کج فهمان و تحجّرگرایان؛

احتمال دوّم و قوی تر آن است که وی با توسّل به این روش قصد آن داشت که مطالب حکمت و دقایق معرفت از دسترس افکار منحرف بدور باشد.

وی بر این امر بسیار مصرّ بوده، به طوری که برای قبول حضور شاگردی، در حلقه درسش، با او گفتگو می کرده است.

میرداماد در پی گیری این سبک و روش تا آنجا پیش رفت که امروز فهم تألیفات او در حکمت برای خیلی ها مشکل است و به همین جهت نیز کتب و نظرات وی مهجور مانده است.

صفات اخلاقی میرداماد

وی علاوه بر آن که در حکمت نظری یگانه دوران خویش بود و در تاریخ فلسفه و حکمت، حکیم برجسته ای به شمار می آمد، در حکمت عملی و اخلاق نیز فردی ممتاز و دارای مقاماتی والاست.

اکنون بجاست به بیان برخی از صفات اخلاقی و ملکات شایسته انسانی وی بپردازیم:

الف) زهد و تقوی: آن حکیم بلند مرتبه بر همراهی حکمت نظری با تهذیب اخلاقی بسیار تأکید داشت و حکمت بدون تهذیب را نه تنها مفید نمی دانست، بلکه باعث گمراهی و ضلالت می دید و خود نیز در این زمینه نمونه بود. وی به دستورات و فرایض دینی به عنوان آداب سیر و سلوک بسیار اهمیّت می داد و به آن سخت پایبند بود. او به معنای تمام کلمه، عالمی با تقوا و پرهیزگار

بود. به قرآن علاقه ای عمیق داشت. گویند بسیار قرآن می خواند، به طوری که در هر شب نیمی از قرآن را تلاوت می کرد.

میرداماد زاهدی به تمام معنا بود، می گویند بیست سال از وی کار مباح سر نزد. به این معنا که هیچ یک از امور جایز را به جا نمی آورد، مگر آن که به حد ضرورت و وجوب می رسید.(۱)

آن اندازه می خوابید که برای پرداختن به کارهایش تجدید قوا کرده باشد ودر پی استراحت بر نمی آمد، مگر آن که دیگر قادر به فعالیت های دیگرش نباشد. غذا به گونه و اندازه ای می خورد که توان تحقیق و کارهای دیگرش را داشته باشد و جز به این خاطر، به خوراک رو نمی آورد. این امر در تمام افعال و اعمال و حرکات وی جاری و حاکم بود.

ب) نفی حسادت: یکی از مطالبی که از سجایای اخلاقی میرداماد حکایت می کند رابطه دوستانه او با فقیه و عالم برجسته معاصر خود شیخ بهایی است. میرداماد و شیخ بهایی دوستان نزدیک و صمیمی بوده اند و دوستی بین این دو عالم بلند مرتبه معاصر به گونه ای بوده که در میان علمای هم عصر، کمتر دیده شده است.

با وجود مقام بالای علمی آن دو بزرگوار و موقعیت و منزلت آنان نزد شاه عباس، در این دوستی صمیمانه خللی پدید نیامد.

در زندگی عالمی برجسته که دارای موقعیّت اجتماعی والاست، این امتحان بزرگی است که در مقابل عالم همتای عصر خویش چگونه عمل خواهد کرد. امتحانی که حکیم وارسته(میرداماد) نزد خداوند سربلند و موفق از آن بیرون آمد.

۱- . خوانساری، روضات الجنات، ج۲، ص۶۶.

در این بـاره ماجرایی نقل شـده است که علاوه بر حکایت کردن از دوستی و صـمیمیت بین آن دو عالم برجسـته، نشان دهنـده دوری از دنیـاطلبی و مقـام خواهی، و نمایـانگر نفی حسـادت در وجود آن بزرگواران، آن هم در جایگـاهی حساس و لغزنـده است :

روزی شـاه عبـاس صـفوی برای رفتن به منطقه ای خـوش آب و هوا سوار بر اسب می رفت، شـیخ بهـایی و میردامـاد نیز همراه اردوی شاه بودند، میرداماد درشت اندام و تنومند بود بر خلاف او، شـیخ بهایی جثه ای لاغر و نحیف داشت. شاه عباس تصمیم گرفت که دوستی و صـمیمیت آن دو را آزمایش کنـد. به همین خاطر نزد میرداماد آمـد، اسب میرداماد در عقب همراهان شاه حرکت می کرد و از وجنـات آن رنـج و زحمتی که به خـاطر سـنگینی سوار می کشـید آشـکار بود، حال آن که مرکب شـیخ بهایی به راحتی و چالاکی حرکت می کرد گویی که می رقصید.

شاه به میر گفت: به این شـیخ نگاه نمی کنیـد که چگونه در حرکت با اسـبش بازی می کنـد و در بین مردمماننـد جناب شـما مؤدب و متین و با وقار حرکت نمی کند؟

میرداماد در جواب شاه گفت: ای شاه! اسب شـیخ ما به خاطر خوشـحالی و شـعف از این که چنین کسی بر او سوار است، نمی تواند در رفتن تأنّی داشته باشد. آیا نمی دانی که چه کسی بر آن سوار است؟

شـاه این گفتگو را پنهـان داشت و پس از مـدتی به شـیخ بهـایی نزدیـک شـد و به او گفت: ای شـیخ مـا ! آیا به آن که پشـت سرمـاست نگـاه نمی کنی که چگونه بـدن او مرکب را به زحمت انـداخته و آن را به خـاطر چـاقی بی نهـایت، خسـته و رنجور کرده است؟ عالم باید مانند تو مرتاض و نحیف باشد.

شیخ بهایی گفت: ای شاه! این طور نیست، بلکه خستگی ای که بر صورت اسب ظاهر شده به خاطر ناتوانی آن از حمل کردن کسی است که کوه های پابرجا، با وجود صلابتشان از حمل او عاجز و ناتوانند.(۱)

ج) استاد کامل: میرداماد استادی کامل به تمام معنا و هدف او از تعلیم و تعلّم حکمت، تنها انتقال مفاهیم و اصطلاحات نبود. وی از آموختن حکمت کمال روحی و سیر به مقامات بالای معنوی را منظور داشت و همین امر در نحوه تعلیم و رفتار با شاگردانش تأثیر گذاشته بود.

به همین سبب قبل از آن که طلبه ای را در محضر درس خود بپذیرد با او گفتگو می کرد. چیزهایی از او می پرسید و او را می آزمود، این مطلب مغایر با روش تدریس اساتید آن عصر بود، چون استادان، محصلی را که برای درس خواندن آماده شده بود نمی آزمودند، بلکه ضمن درس به میزان معلوماتش پی می بردند و اگر می فهمیدند که معلومات او آن قدر نیست که از درس آنها استفاده کند، او را نزد استاد دیگری که مقدمات را تدریس می کرد می فرستادند.(۲)

در این باره ؛ ماجرای اولین جلسه شرکت ملاصدرا، شاگرد برجسته میرداماد،

در درس وی، ماجرایی الهام بخش و آموزنده است :

آن روز ملاصدرا، که جوانی بیش نبود، هنگام عصر که موقع تدریس میرداماد بود، در مدرسه حاضر شد، سپس نزدیک استاد شد. سلام گفت و خود را معرفی کرد و از استاد خواست که وی را در محضر درس خویش بپذیرد و از علوم

برخوردار کند. میرداماد در آن موقع مردی جوان بود و هر کس او را

۱- همان، ص ۶۳ ؛ قمی، شیخ عباس، فوائد الرضویه، ص ۴۲۳.

۲- ملا صدرا ، ص ۴۳.

می دید، حیرت می کرد، چگونه مردی به آن جوانی در مدرسه خواجه، مدرّس حکمت شده است.

میرداماد بعداز این که از جوان شیرازی شنید که قصد دارد نزد او حکمت تحصیل کند. پرسید: ای محمد آیا تو برای تحصیل حکمت آماده هستی؟

ملاصدرا گفت: بلی.

میرداماد گفت: آیا می دانی که برای چه می خواهی حکمت را تحصیل کنی؟

جوان شیرازی گفت: برای این که اهل معرفت شوم.

میرداماد پرسید: چرا می خواهی اهل معرفت شوی؟

محمد از سؤال مزبور حیرت نمود و گفت: برای این که انسان اگر معرفت نداشته باشد، ارزش ندارد.

میرداماد گفت: امروز من راجع به فایده حکمت صحبت خواهم کرد. در جلسه درس حاضر شو و آنچه می گویم بشنو و آن گاه فکر کن که آیا می توانی حکمت بیاموزی یا نه؟

ملاصدرا گفت: اطاعت می کنم و در جلسه درس حاضر خواهم شد.

بعد از این که درس شروع شد، استاد جوان گفت: من در گذشته گفتم که منظور طالب علم از تحصیل حکمت چه باید باشد و امروز به مناسبت این که دوستی جدید پیدا کرده ایم که از تحصیل حکمت، باید عمل کردن به آن باشد و عمل کردن به حکمت مستلزم این است که در درجه اوّل خود را پاک کنیم تا بتوانیم به مقالات بالا برسیم(حکمت عملی).

پس از ادای مقدمه ای مستوفی در این باره، میرداماد بحث آن روز را که راجع به نظر افلاطون در باب علم بود مطرح کرد.

بعداز آن که درس خاتمه یافت و طلاب مدرسه خواجه مباحثه را آغاز کردند. میرداماد جوان شیرازی را فراخواند و از طلاب کناره گرفت. او را با خود به

سوی حوض مدرسه برد و در کنار حوض نشست و به ملاصدرا گفت: بنشینید. پس از این که محمّد ابراهیم نشست. میرداماد گفت: ای محمّد! من امروز گفتم کسی که می خواهد حکمت را تحصیل کند باید حکمت عملی را تعقیب نماید و اینک به تو می گویم که حکمت عملی در درجه اوّل دو چیز است : یکی به انجام رسانیدن تمام واجبات اسلام و دوم پرهیز از هر چیزی که نفس بوالهوس برای خوشی خود می طلبد.

به انجام رسانیدن تمام واجبات دین اسلام از این جهت ضرورت دارد که طلبه وقتی واجبات را به انجام می رساند، از هر یک نتیجه ای می گیرد که به سود اوست. هر دستوری جزء واجبات دین اسلام می باشد، دارای فایده ای است جسمی یا روحی، و عمل کردن به آنها سبب می شود که طلبه از نظر جسم و روح برای ادراک حقایق حکمت آماده گردد.

روش دوّم که باید از طرف کسی که مطیع نفس اماره شد و مشغول تحصیل حکمت هم گردید به احتمال قوی از صراط مستقیم ایمان منحرف خواهد گردید و گرفتار بدبینی خواهد شد.

تو هم ای جوان شیرازی ! اگر خواهان تحصیل حکمت هستی، نباید از هوای نفس پیروی کنی و خواهش های نفس امّاره را برآوری. نفس اماره در آغاز هوس های کوچک می کند و بعد از این که هوس هایش برآورده شد. درخواست های بزرگتر می کند و کسی که خواهان رسیدن به مرحله کمال است، باید از تأمین کوچک ترین هوس نفس اماره سرکشی کند و نفس سرکش وقتی دریافت که به هوس های او اعتنا نمی کنند، از بوالهوسی صرف نظر می کند و دیگر چیزی نمی خواهد و از آن به بعد بر اثر سکوت نفس

اماره، وسوسه گناه ازبین می رود و چون طالب عمل، مرتکب گناه نمی شود، روحش برای ادراک حقایق حکمت آمادگی پیدا می کند.(۱)

وفات میرداماد

وی در اواخر عمر به همراه شاه صفی، برای زیارت عتبات به عراق مسافرت کرد. در آن زمان عراق در قلمرو حکومت صفویان بود.

آن بزرگوار در بین راه دچار بیماری شد به طوری که جمعی ازهمراهان او را بر روی دوش می بردند. شاه صفی خود سریع تر حرکت کرد و در نجف منتظر ورود میرداماد شد. لیکن حکیم برجسته عصر صفوی در منزل ذی الکفل در نزدیکی نجف اشرف در سن هشتاد سالگی دیده از دنیا فرو بست و به جهان ابدی سفر کرد، سال وفات وی را ۱۰۴۱ق گفته اند.

پیکر آن حکیم الهی را به نجف اشرف آوردند و شاه صفی به همراه سپاه به استقبال جنازه وی از نجف بیرون آمد و پیکر مطهّر او را با کمال احترام به نجف اشرف رسانیدند و در آستانه روضه امیرالمؤمنین

علی بن ابیطالب علیهما السلام دفن کردند.(۲)

۱. شیخ حُر عاملی

۱. شیخ حُر عاملی(۳)

شیخ محمد بن حسن بن علی بن حسین عاملی مَشغَری (معروف به شیخ حُر عاملی) در جمعه هشت رجب ۱۰۳۳ق در روستای «مشغره» از توابع جُبَع چشم به جهان گشود.

ص: ۱۴۱

۱- ملا صدرا ، همان .

۲- قمی، شیخ عباس، فوائد الرضویه، ص ۴۱۹. البته برخی مثل صاحب روضات الجنات سال وفات او را ۱۴۰ق می دانند، و صاحب نخبه المقال سال ۱۰۴۲ق ذکر کرده است.

۳- اقتباس از: جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۱، زندگی نامه شیخ حر عاملی، حسن ابراهیم زاده.

جبع یکی از مراکز مهم جبل عامل در جنوب لبنان است ، صاحب اعیان الشیعه درباره این منطقه می نویسد:

جبع یکی از مراکز مهم جبل عامل است که شخصیت های ارزنده ای چون شیخ بهایی و شهید ثانی، تحویل جامعه اسلامی داده است.(۱)

دیاری که شیخ حُر عاملی در آن چشم به جهان گشود، یکی از سرزمین های تشیّع و عالم پرور است که تشیّع آن ریشه در تبعید ابوذر دارد.

شیخ حر عاملی در امل الآمل در این باره می نویسد:

هنگامی که در زمان عثمان، ابوذر به شام تبعید شد و مدتی در آن جا ماند، گروه زیادی در آن سامان شیعه شدند. سپس معاویه او را به روستاها تبعید کرد و او به جبل عامل آمد و از آن روز مردم به تشیّع روی آوردند.(۲)

خاندان شیخ حر عاملی با ۳۴ پشت به حر بن یزید ریاحی می رسد. پدر وی شیخ حسن بن علی عاملی است که مردی دانشمند بود و مادرش طلایه دار زهد و تقوا بشمار می رفت، بلکه در زمره ادیبان و فاضلان زمان خود و دارای مرتبه بلندی بود.

آیت الله العظمی سیّد شهاب الدین مرعشی در سجع البلابل درباره خانواده مادر شیخ می نویسد:

مادر بزرگوار حر عاملی دختر علامه شیخ عبدالسلام فرزند حر است که دختری فاضل و ادیب بود.

شیخ حر درباره پدر بزرگ مادری خود می نویسد : او دانشمندی عظیم الشأن و بلند پایه و زاهدی عابد و پارسا و فقیهی حدیث دان و مورد اعتماد بود که

۱- امین، سیّد محسن، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲- همان، ج ۱، ص ۱۳.

زهد و عبادت هیچ کس به او نمی رسد، او در فقه و ادبیات عرب استادی زبر دست بود.(۱)

گذشته از زهد و پارسایی پدر بزرگ مادری اش که همراه شیر مادر زاهدش به او به ارث رسیده بود، شیخ حر از پدر بزرگ پدری خود نیز شهادت را چون سرسلسله این خاندان، حربن یزید ریاحی به ارث برده بود، چرا که شهید شیخ علی فرزند محمد حر عاملی مشغری پدر بزرگ شیخ حر عاملی است.

شیخ حر عاملی درباره وی گوید:

او عالمی فاضل بود و عابدی ستوده کردار و عظیم الشأن و شاعر کارآزموده و ادیب؛ تحصیلاتش نزد شیخ حسن (مؤلف کتاب معالم) و سیّد محمد(مؤلف مدارک) و دیگر استادانش صورت گرفت . . . نویسندگان ریاض العلماء و روضات الجنات، نجوم السماء و دیگر فرهنگ های رجال از او تجلیل کرده و نوشته اند که بر اثر مسمومیت شهید شد.(۲)

از این شهید بزرگ چهار فرزند بر جای ماند :

۱. شیخ حسین که دارای فضل و دانش و شیوا گویی و شاعر و فردی شایسته بود.

۲. شیخ محمد که به گفته شیخ حر عاملی، فاضلی دانشمند و محققی دقیق و حافظ قرآن و عابد و شاعری کار آزموده و ادیب و شخصی مورد اطمینان بود.

۳. شیخ حسن (پدر شیخ حر عاملی) که شیخ حر درباره ویژگی های این پدر فرزانه و عالم خود می نویسد:

۱- شیخ حر عاملی، امل الآمل، ج۱، ص ۱۰۷.

۲- امینی، شیخ عبدالحسین، شهیدان راه فضیلت، ص ۳۳۰.

او دانشـمندی فاضل و زبردست و ماهر و شایسـته و ادیب و فقیه و مورد اعتماد بود. وی حافظ قرآن و آشـنا به رشته های علوم عربی و فقه و ادب بود. مردم در مسائل فقهی به ویژه مسائل ارث به او مراجعه می کردند.(۱)

آیت الله العظمی مرعشی نام علماء و دانشمندانی که شیخ حر در دروس مختلف، از آنان کسب فیض نموده یا مفتخر به گرفتن اجازه نقل روایت شده، در مقدمه کتاب اثبات الهداه ذکر کرده است که عبارتند از:

۱.علامه شیخ حسن حر عاملی (پدر بزرگوارش) که در محضر او درس خوانده و از او روایت نقل کرده است.

۲. علامه شیخ محمد حر (عموی او) که علاوه بر تلمذ در محضر او وفراگیری، از او روایت نیز نقل می کند.

۳. علامه شیخ عبدالسلام (جدّ مادری).

۴. علامه شیخ علی فرزند محمود مشغری عاملی.

۵. علامه شیخ زین الدین فرزند محمد بن حسن فرزند شهید ثانی.

۶. علامه شیخ حسین فرزند حسن بن ظهیرالدین عاملی ظهیری.

۷. علامه سیّد حسن حسینی عاملی.

۸. علامه شیخ عبدالله فوشی حر.

۹. علامه مجلسی که مشهورترین و بزرگترین استاد شیخ حر عاملی بوده و غواص دریاهای اخبار و احادیث شمرده می شود.

شیخ حر در موارد زیادی در کتاب امل الآمل تصریح کرده که از مرحوم مجلسی حدیث نقل کرده است.

۱- شیخ حر عاملی، امل الآمل، ج۵، ص ۶۵.

۱۰. فیض کاشانی که زینت فقهای حدیث شناس و الگوی سالکان است.

۱۱.علامه مولی محمد طاهر فرند محمد حسن شیرازی نجفی، نویسنده کتاب های مشهور مثل «حجه الاسلام در شرح تهذیب الاحکام» و «حکمه العارفین» و «فوائد الدینیه در حکماء صوفیه» و غیر این ها.

۱۲. علامه شیخ علی مؤلف «الدر المنثور» از نوادگان شهید ثانی.

۱۳. علامه سیّد علی فرزند علی موسی عاملی.

۱۴. علامه محقق آقا حسین خوانساری، شارح کتاب دروس.

۱۵. علامه سیّد هاشم بحرانی، صاحب تفسیر البرهان.

۱۶. علامه مولا محمد کاشانی مقیم قم.

شیخ حر عاملی خود نیز در تدریس و تربیت شاگردان از مردان موفق زمان خویش بشمار می رفت و محل تدریس او در مشهد مقدس، صحن حضرت ثامن الائمه بود، گرچه به درستی از عدد شاگردان شیخ اطلاعی در دست نیست، ولی از گفتار هم عصران شیخ این چنین به نظر می آید که درس شیخ یکی از با شکوه ترین کلاس های درس در عصر وی بوده است.

چهل سال از عمر پر بار شیخ حر عاملی می گذشت که او برای زیارت مرقد مطهر امام هشتم علیه السلام از «مشغر» عازم «مشهدالرضا » شد. اما چیزی نگذشت که با واقعیت های جامعه آن روز تشیّع در ایران روبرو گشت.

شیخ حر با آن که از واژه شاه و شاهی نفرت داشت و عُزلت و ریاضت را بر حضور و ریاست ترجیح می داد، در حساس ترین برهه تاریخ تشیّع به دیگر عالمان شیعه اقتدا کرد و با پذیرفتن برخی مسئولیت های اجتماعی در حساس ترین نقطه ایران (خراسان) که در معرض تهاجم ازبک ها و اهل تسنن هم مرز ایران بود، دَین خود را در صحنه سیاست نیز به تشیّع ادا کرد.

ص: ۱۴۵

پـذیرفتن مقام شـیخ الاسـلامی از سوی شـیخ حر به ماجرای سـفرش به اصـفهان باز می گردد که او از طرف علامه مجلسـی به دیدار شاه رفته بود.

شیـخ حر در مجلس شاه سـلیمان بـدون اجازه شاه در بالای مجلس و نزد شاه نشـست به طوری که بین او و شاه یک متکا بیش نبود.

شـاه پس از نشسـتن رو به شـیخ کرد و گفت : به من گفته انـد تـو از علمـای جلیـل و بزرگ عرب محمـد بن حسن حر عـاملی هستی.

حال به من بگو : فاصله میان حر و خر چقدر است؟ شیخ بی درنگ (به شوخی) گفت: "

یک متکا ".

شاه از شجاعت و حاضر جوابی شیخ یکه خورد.(۱)

مؤلف کتاب گنجینه آثار قم می نویسد :

بعد از گفتگو شـیخ حر با شاه سـلیمان و قضیه آنچنانی، علمای اصفهان پی به مدارج علمی او بردند، و شاه سلیمان نیز در مقام اسـتمالت از وی برآمـد، او را برای توطن در اصـفهان دعوت کرد و شـیخ علاـقه خود را به اقـامت در جوار ثـامن الاـئمه اعلام داشت، لذا شیخ را قاضی القضات خراسان گردانید و با تجلیل روانه ساخت.(۲)

شیـخ حرّ عاملی سـرانجام در بیست و یکم ماه رمضان ۱۱۰۴ در هفتـاد و یـک سالگی چشم از جهان فروبست و بردارش شـیخ احمد صاحب الدرالمسلوک با هزاران نفر دیگر، در زیر گنبد حضرت امام رضا علیه السلام، کنارمنبر، بر

۱- امین، سیّد محسن اعیان الشیعه، ج۹، ص ۱۶۷.

۲- فیض، عباس، گنجینه آثار قم، ص۲۴۸.

جسم مطهرش نماز گذارد و در ایوانِ حجره ای از حجره های صحن شریف امام رضا علیه السلام ، جنب مدرسه میرزا جعفر به خاک سپرده شد.(۱)

لازم به یادآوری است شیخ حر عاملی با وجود مشاغل فراوان مانند شیخ الاسلامی و اشتغال به درس و تربیت علما، تألیفات فراوانی نیز از خود به یادگار نهاده، که یکی از آنها کتاب ارزشمند «وسائل الشیعه» است که از زمان نگارش تا این زمان پیوسته مورد توجه و عنایت فقها و مجتهدین شیعه قرار گرفته است.

از جمله دیگر تألیفات ایشان می توان به؛

الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه، الصحیفه الثانیه من ادعیه علی بن الحسین علیه السلام، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، هدایه الآمه إلی أحکام الأئمه علیهم السلام، من لا یحضره الإمام، إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، رساله فی الرد علی الصوفیه، و کتاب های ارزشمند دیگر اشاره نمود.

۴. ملا خلیل غازی قزوینی

۴. ملا خلیل غازی قزوینی(۲)

خلیل بن غازی قزوینی، مکنّی به ابوحامد معروف به ملاخلیل قزوینی و ملقّب به برهان العلماء است.(۳)

۱- آیت الله مرعشی، سجع البلابل، ج۱، مقدمه.

۲- لازم به یادآوری است در سال (۱۰۷۱ق) ملا عبدالله بشروی به همراه برادرش ملا احمد، به عزم زیارت اعتاب مقدسه ائمه عراق حرکت کردند و مدتی در قزوین مهمان مولانا خلیل قزوینی بودند، بعد از اقامت چند ماهه در قزوین به سمت عراق حرکت و به کرمانشاه رسیدند(مهری، محمدجواد، خورشید خاوران، ص۲۹).

۳- مدرس طباطبایی، حسین، برگی از تاریخ قزوین، ص ۲۰۶(پاورقی).

نقش مهر او را العِلمُ خَلیلُ المُؤمِن گزارش کرده اند(۱)،

و برخی نام وی را خلیل الله نیز ذکر کرده اند.(۲)

ملاـ خلیل قزوینی در شهر قزوین در سوم رمضان سال ۱۰۰۱ق، چشم به جهان گشود. او در همان شهر، در سال ۱۰۸۹ق، در سن ۸۸ سالگی دار فانی را وداع گفت.(۳)

بنا به تصریح افندی، ملاخلیل در اوان سنش، نزد شیخ بهایی(۱۰۳۰ ق) و میرداماد (۱۰۴۱ ق)، تحصیل علم نموده است.

پس از آن نزد مولی حاج محمود رنانی،زانوی ادب به زمین زده و مشغول فراگیری علم شده است. و سپس در مشهد مقدس نزد مولی حاجی حسین یزدی، حاشیه قدیم ملّا جلال دوانی را بر شرح تجرید قوشچی (موسوم به شرح جدید) قرائت نموده است. در این زمان با خلیفه سلطان (م۱۰۶۴ق) هم درس بود.

یکی دیگر از اساتید ملّا خلیل، امیرابوالحسن قائنی مشهدی است. قزوینی در ایام اقامتش در مکه حواشی قائنی بر کتاب الکافی کلینی را جمع آوری و تدوین نموده است.(۴)

عالمان زیادی نزد ملّا خلیل قزوینی پیمانه علم و معرفت پر نموده و خوشه چین خرمن فضل و ادب وی شده اند که برخی از آنها عبارتند از :

۱. امیر محمد مؤمن بن محمد زمان الطالقانی.

۲. ملامحمد باقر بن غازی قزوینی (برادرش).

۱- اردبیلی، محمدعلی، جامع الرواه، ج۱، ص۲۹۸.

۲- آقابزرگ تهرانی، محمدحسین، الذریعه، ج۲۲، ص۳۵۱.

۳- افندی اصفهانی، همان، ج۲، ص۲۶۲.

۴- همان، ص۲۶۶.

۳. احمد بن خلیل قزوینی (فرزندش).

۴. ابوذر بن خلیل قزوینی (فرزندش).

۵. مولی سلمان بن خلیل قزوینی (فرزندش).

۶. حاج محمد تقی دهخوار قانی.

۷. مولی محمد باقر بن الحافظ کیجی بیک التبریزی.

۸. مولی علی اصغر ابن المولی محمد یوسف قزوینی.

۹. مولی رفیع الدین محمدبن فتح الله واعظ قزوینی.

۱۰. مولی محمد محسن بن نظام الدین قرشی ساوجی.

۱۱. مولی محمدتقی بن حیدر علی زنجانی.

۱۲. مولی محمد امین وقاری طبسی بن مولانا عبدالفتاح.

۱۳. مولی محمد یوسف بن پهلوان صفر قزوینی.

۱۴. مولی مهدی بن حاج علی اصغر قزوینی.

۱۵. مولی محمد مؤمن بن شاه قاسم سبزواری.

۱۶. مولی ابوالوفا بن محمد یوسف مشهور به قاضی قزوینی.

۱۷. مولی محمد صالح بن محمد باقر روغنی قزوینی.

۱۸. مولی عاشور بن محمد تبریزی که کتاب خلّه المؤمنین را در سال ۱۰۶۳ ق به نام ملا خلیل، تألیف نموده است(۱).

ملا خلیل در سن ۲۷ سالگی به سمت مدرّسی آستانه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و تولیت اوقاف آن آستانه، از سوی هم درس خود خلیفه سلطان(که به وزارت شاه عباس نائل شده بود) منصوب گردید.

ص: ۱۴۹

۱- حسینی، سیّد احمد، تراجم الرجال، ج۱، ص۲۵۸.

ولی پس از مـدتی از آن سـمت برکنار گردیده و مولی نظام الدین قرشـی ساوجی(حدود سال ۱۰۴۰ ق) به جـای وی منصوب گردید.

برخی از شرح حال نویسان، تحریم نماز جمعه از سوی ملا خلیل را علت عزل او از تولیت دانسته اند.(۱)

افندی در شرح حالش، متذکر شده که وی را با حاکم تهران و قزوین قصه های زیادی است که می تواند به ناسازگاری وی با حاکمان ری و تهران در هنگام داشتن تولیت موقوفات باشد.

ملّا خلیل پس از عزل از تولیت آسـتانه حضـرت عبـدالعظیم علیه السـلام راهی مکه مکرمه می شود. او چند سالی مقیم آن بلده طیّبه می گردد، ولی زندگیش در آنجا نیز متلاطم بوده است.

در کتاب های تذکره، مناظرات گوناگونی نقل شده که بین ملّا خلیل وعالمان شیعه و سنی در مسائل مختلف رخ داده است.

شیخ حر عاملی نقل می کند :

اولین بار که به مکه مشرف شده، ملّا خلیل را ملاقات نموده که مشغول حاشیه نوشتن، بر مجمع البیان بوده است.(۲)

عبدالحی رضوی در کتاب حدیقه الشیعه(۳)،

هنگامی که درباره حج گزارش می دهد،می نویسد :

حکام مکه هنگامی که عید قربان مصادف با روز جمعه می شده، آن را حج اکبر اعلام می کردند و از این طریق، منافعی عائد آنها می شده است.

۱- آقا بزرگ تهرانی، محمدمحسن، طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۰۴.

۲- شیخ حر عاملی، امل الامل، ج۲، ص۱۱۲.

۳- تنها نسـخه شـناخته شده از این کتاب، در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی به ش ۱۱۲۴ نگهداری می شود، (فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۳، ص۲۹۵).

به همین دلیل آنها گاهی که عید مصادف با روز شنبه می شد، عید اعلام می کردند و این برای شیعیان امر را مشکل می کرد؛ آنها یا باید با آنها همراهی می کردند و در غیر این صورت، حج آنها ناتمام می ماند و آنها مُحِل نمی شدند. او از پدرش نقل می کند؛

که ملّا خلیل قزوینی به حج مشرّف شده و این مشکل مطرح شد؛ او از آنان پیروی نکرده و زمانی که رؤسای آنان متوجه شدند،حکم به قتل او کردند. ملّا خلیل در تنوری مخفی شده و به نقطه ای از حجاز رفت و تا موسم آینده در آنجا باقی ماند، در وقت آمدن به موسم، در قیافه هیزم کش و خارکن در میان قافله به مکه درآمده، حج انجام داد و برگشت.(۱)

ملا خلیل پس از اقامت چند ساله در مکه به قزوین بازگشت و تا آخر عمر در این شهر مشغول تدریس و تصنیف بوده است.

وی در آخر عمر نابینا می گردد و در سال ۱۰۸۹ق در سن هشتاد و هشت سالگی دار فانی را وداع می کند.(۲)

و بنا به وصیت خود در محل تدریسش (مدرسه خلیلا) قرار ابدی گرفت.(۳)

ص: ۱۵۱

۱- جعفریان، رسول، مجله میقات حج، ش ۴، سال ۱۳۷۲، حجاج شیعی در دوره صفوی، ص ۱۱۷.

۲- صدر سیّد جوادی، احمد، فانی، کامران؛ خرمشاهی، بهاءالدین، دایره المعارف تشیع، ج۷، ص۲۴۸.

۳- این مدرسه تا آن روزگار محل حضور دانشمندانی نامی همچون فیض کاشانی، شیخ حر عاملی، ملا رفیعای واعظ، آقا رضی و . . . بوده و هم اکنون در اختیار بنیاد ایران شناسی شعبه استان قزوین قرار دارد. بنای آرامگاه ملاـ خلیل در کتاب بناهای آرامگاهی (دائره المعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی) چنین توصیف شده است: از محوّطه میدان محله آخوند، از کوچه ای که به طرف جنوب غربی می رود، به فاصله ۵۰- ۶۰ متر، به کوچه باریکی می توان رسید که به جانب غرب امتداد دارد. در سر دو نبشی این کوچه، ورودی مقبره مرحوم مبرور مولا خلیلا متوفی سال ۱۰۸۹ ق واقع شده است. این آرامگاه دارای دو درب بزرگ است و حیاط متوسطی با دیوار آجری دارد. امروزه این محوطه هیچ گونه بنایی ندارد. در انتهای جنوبی حیاط، چند مزار دیده می شود که یکی آرامگاه مرحوم مولا خلیلا و سه قبر دیگر از آن فرزندان آن مرحوم به نام سلمان، احمد و ابوذر است. این محوّطه همان گونه که معلوم است، سابقاً مدرسه و جایگاه تدریس مرحوم مولا خلیلا بوده که اکنون بناهای آن از بین رفته است.(گلریز قزوینی، سید محمدعلی، مینو در یا باب الجنه قزوین، ج۱، ص۷۱۷).

در جوار آرامگاه ملاخلیل، سه فرزند وی؛

۱. سلمان ۲. احمد ۳. و ابوذر نیز آرمیده اند.

شایان ذکر است معاصـران ملا خلیل، وی را سـتوده اند و در شـرح حال وی او را با القابی؛ رأس و رئیس فقهاء امامیه و اسوه و قدوه علماء اثنا عشریه(۱)

وفاضل، عالم، حکیم،متکلم، محقق، مدقق، فقیه، محدث، ثقهٔ ثقه، جامع للفضائل، ماهر معاصر(۲)

و المولی الکبیر الجلیـل مولانـا خلیـل بن الغـازی القزوینی، فاضـل عـالم، متکلّم اصولی، جامع دقیق النظر، قوی الفکر، من أجلّهٔ مشاهیر علماء عصرنا و أکمل أکابر فضلاء دهرنا(۳)

و مانند آن یاد کرده اند که نشان گر علوّ مقام علمی او و توجه اندیشمندان به آرا و اندیشه های اوست.

از جمله مناظرات ملّا خلیل با اندیشمندان، مناظره ای است که با سیّد علی خان بن خلف مشعشعی حویزی انجام داده است.

ص: ۱۵۲

۱- شاملو، ولی قلی بن داوود قلی، قصص الخاقانی، ج۲، ص۳۶.
۲- حر عاملی، محمدحسن، امل الآمل، ج۲، ص۱۱۲.
۳- همان.

این مناظره را سیّد علی خان در باب سوم کتابش « نکت البیان و أدب الأعیان »(۱) نقل نموده و مرحوم خیابانی آن را در وقایع الأیام (ماه محرم) به نقل از آن کتاب آورده است.(۲)

ملاـ خلیل از نظر جسمی نیز مردی قوی و نیرومند بود، به دست خود زمین رابیل می زد و دانه می کاشت ،صاحب روضات نوشته که:

کشتی گیری وارد قزوین شد و در مجلس درس ملا خلیل حاضر شد و از وی خواست دست خطی در تأیید حرفه وی بنویسد.

ملا خلیل گفت: من چگونه نیازموده، کشتی گیری تو را تأیید کنم. سپس از مجلس درس بلند شده و آماده مصاف با وی شد و پشت بزرگترین کشتی گیر عصر خود را به زمین آورد.

پس کشتی گیر به او گفت: تو اهل علم نیستی، بلکه کشتی گیری هستی که به لباس اهل علم درآمدی.(۳)

ملاـ خلیل، خیلی در اخبار غوطه ور بود و اغلب صاحب تراجم او را از علمای اخباری شمرده اند. او با اجتهاد مخالفت می ورزید، چنانچه در جای جای آثارش به صراحت این عقیده را اظهار می دارد و برای اثبات آن دست به دامن برخی از احادیث می شود، ولی اغلب شاگردان وی مانند آقا رضی قزوینی و شیخ محمد کاظم طالقانی قزوینی و میر محمد معصوم قزوینی، از زمره مجتهدان و طرفداران اجتهاد بودند.(۴)

او با این که اخباری است، ولی تنکابنی می نویسد:

۱- آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج۲۴، ص۳۰۳.

۲- ۲. همان ، ج۲، ص ۴۳۹.

۳- خوانساری،روضات الجنات، ج ۳، ص۲۷۲.

۴- صدر سیّد جوادی، احمد و . . . ، دایره المعارف تشیّع، ج۷، ص۲۴۸.

معلوم نشد که او از چه کسی اجازه دارد، لکن اخباری مسلک است.(۱)

محدث نوری در خاتمه مستدرک عنوان نموده که ملا خلیل از شیخ بهایی روایت نقل می کند.(۲)

سماهیجی هم در اجازه اش به ناصرالدین قطیفی عنوان نموده که علامه محمد باقر مجلسی از ملا خلیل نقل روایت می کند.(۳)

ملا خلیل با آن که اخباری تند بود، ولی با اقامه نماز جمعه مخالفت می کرد و عقیده داشت که در عصر غیبت، نخواندن آن اولی است.

او رساله ای مفصّل در تحریم نماز جمعه نگاشت که مورد نقد و رد معاصرین خود قرار گرفت.(۴)

برادر وی محمد باقر بن غازی و همچنین پسرش ملا سلمان بن خلیل قزوینی نیز قائل به تحریم نماز جمعه در زمان غیبت بوده و رساله هایی در این زمینه نگاشته اند.

سماهیجی در رساله خود" القامعه البدعه فی ترک صلاه الجمعه" (فصل سوم) به رد نظر ملا خلیل و فاضل هندی درباره نماز جمعه پرداخته است.(۵)

همچنین ملا خلیل، عالمی جوانمرد و باشهامت بود. به محض این که متوجه می شد، در نظری اشتباه کرده، به اشتباه خود اعتراف و از طرف مقابل خود عذرخواهی می کرد.

۱- تنکابنی، همان، ص ۲۶۳.

۲- . محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۹۹.

۳- سماهیجی بحرانی، شیخ عبدالله، بن صالح، الاجازه الکبیره الی الشیخ ناصر الجارودی القطیفی، ص ۱۳۱.

۴- جعفریان، رسول، دین و سیاست در دوره صفوی، ص ۱۲۶.

۵- همان. ص ۱۵۶.

در این مورد چند داستان از ملا خلیل نقل شده است:

ملا خلیل را در مسئله ای با جناب ملا محسن فیض کاشانی مدت ها بحث و مناظره و مکاتبه داشت و آخرالامر متقاعد نشد.

بعدها متوجه شد که خود اشتباه نموده و حق با فیض است، پای پیاده از قزوین به کاشان رفت، نرسیده به دیوار خانه فیض فریاد زد :

"

یا محسن قد أتاك المسیء ".

فیض تا صدای او را شنید از داخل منزل، یار قدیمی خود را شناخت و دوید و او را در آغوش کشید.

ملا خلیل پس از مذاکراتی به قزوین مراجعت نمود و اصرار دوست، در ماندن او مؤثر واقع نشد.(۱)

ملا خلیل قزوینی، وقتی متوجه شد که نظر وی درباره " ترجیح بلا مرجح " و فاسد بودن شکل اول در منطق، از سوی آقا حسین خوانساری نقد شده، از قزوین به اصفهان رفت تا با وی به گفتگو بپردازد.

از باب اتفاق با یکی از شاگردان خوانساری(ملا میرزا شروانی متوفی ۱۰۹۹ ق) برخورد کرد و انگیزه خود را از سفر بیان کرد.

شاگرد برای وی نادرستی دیدگاهش را بیان نمود و دیدگاه استاد خود محقق خوانساری را باز گفت.

ملا خلیل در همین دیدار پی به اشتباه خود برد و به سوی قزوین بازگشت.(۲)

همچنین نقل می کنند که:

۱- خوانساری، روضات الجنات، ج۳،ص ۲۷۱.

۲- تنکابنی،ص ۲۶۴.

مأمورانی از طرف حکام جور برای اخذ جَو به سوی کشاورزان بی بضاعت رفته و با ملا خلیل مواجه می گردند، ملا خلیل، حواله آن جو را از مأمور گرفته و خود را به اسم آن کشاورز جا زده و خواسته ستمگران را پرداخت می نماید.

چون آن جو را جلوی اسبان ریختند، اسبان آنها، دسترنج آخوند را نخوردند و همگان متحیّر ماندند.(۱)

ملا خلیل بخش زیادی از عمر خود را در تألیف و تصنیف کتاب گذرانیده است.

او در موضوعات مختلفی همچون؛ ادبیات عرب، منطق، تفسیر، اصول فقه و حدیث، صاحب تألیفات است.

اولین گزارش تفصیلی از آثار ملا خلیل را افندی در ریاض العلماء درج نموده است.(۲)

آثار شناخته شده از ملا خلیل عبارتند از :

۱. الشافی فی شرح الکافی(۳) (به عربی) ؛ شرح مفصلی است بر کتاب کافی کلینی که به دستور خلیفه سلطان حسین مرعشی (م۱۰۶۴ ق)- که همدرس ملا خلیل بوده- نگاشته است.

قزوینی تنها اصوال کافی و کتاب الطهاره از فروع کافی را شرح نموده و موفق به اتمام آن نشده است. اوشرح کتاب التوحید را در آخر ماه ذی الحجه ۱۰۵۷ ق در مکه به پایان رسانده است.

ص: ۱۵۶

۱- خوانساری، همان.

۲- افندی اصفهانی، همان، ج۲، ص۲۶۵.

۳- آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج۱۳، ص۵ و ج۱۴، ص۲۷.

در فهرستگان نسخه های خطی حدیث شیعه، تعداد ۴۶ نسخه از این شرح معرفی شده است(۱).

۲. صافی در شرح کافی به فارسی ؛ مولا خلیل در سال ۱۰۶۴ق در محله دیلمیّه قزوین به این شرح آغاز نموده و آن را به نام شاه عباس صفوی که در همین محله قزوین اقامت گزیده بود شروع کرده است.

او این شرح را به مدت بیست سال مشغول بوده و درسال ۱۰۸۴ق به پایان رسانده است. (۲)

۳. المجمل (الجمل) فی النحو؛ این کتاب را ملا خلیل در علم نحو نوشته است.

درباره نام این کتاب اختلاف وجود دارد؛ در ریاض و أمل الآمل نام آن «المجمل» نقل شده، ولی در روضات الجنات نام آن را «الجمل» ذکر کرده است(۳).

بر این کتاب، محمد مهدی ابن المولی علی أصغر القزوینی- که شاگرد ملا خلیل بوده شرحی نوشته است(۴).

۴. حاشیه شرح شمسیّه ؛ اصل کتاب شمسیّه تألیف نجم الدیم عمر کاتبی قزوینی (م۶۷۵ ق) و شرح آن، تألیف قطب الدین محمد رازی (م۷۶۶ق) است.

ملا خلیل بر مبحث قضایا از این شرح، حاشیه نوشته است(۵)

ص: ۱۵۷

۱- فهرستگان، ج۴، ص۱۶۳.
۲- آقا بزرگ تهرانی، همان، ج۶، ص۱۴۵و ج۱۵، ص۶.
۳- . همان، ج۵، ص۱۴۲و ج ۲۰، ص۱۴۲.
۴- همان، ج۱۳، ص۱۷۷.
۵- همان، ج۶، ص۳۵.

در الذریعه عنوان شده که نسخه ای از این حاشیه در قم نزد آیت الله مرعشی موجود است.(۱)

۵. شرح (حاشیه) عده الاصول ؛ کتاب عده الاصول، تألیف شیخ الطائفه محمد بن جعفر طوسی (م۴۶۰ق) در دو بخش اصول دین و اصول فقه، نوشته شده است.

ملا خلیل بر هر دو بخش این کتاب حاشیه نوشته است. افندی متذکر شده که ملا خلیل در این حاشیه، مسائل متعدد جدیدی را در اصول و فروع دین مطرح نموده و اقوال عجیبی را طرح نموده است.(۲)

ملا خلیل تا آخر عمر در این حاشیه تجدید نظر می نموده و به همین دلیل نسخه های آن به شدت با هم اختلاف دارند.(۳)

این حاشیه با تحقیق محمد مهدی نجف، از سوی مؤسسه آل البیت به همراه عده الاصول چاپ شده است. (۴)

۶. حاشیه مجمع البیان ؛ مجمع البیان در تفسیر قرآن کریم، تألیف ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (م۵۴۸ق) است.

ملا خلیل در ایامی که در مکه بوده، این حاشیه را نوشته است.

شیخ حر عاملی بیان نموده که بار اوّلی که به مکه مشرف شدم ملا خلیل را ملاقات نمودم که مشغول نوشتن این حاشیه بوده است. (۵)

۱- همان.

۲- افندی اصفهانی، همان، ج۲، ص۲۶۵.

۳- آقا بزرگ تهرانی، همان، ج۶، ص۷۸.

۴- مهریزی، مهدی، کتاب شناسی اصول فقه، ص ۸۴.

۵- شیخ حر عاملی، امل الامل، ج۲، ص۱۱۲.

۷.رساله فی صلاه الجمعه ؛ صاحب ریاض متذکر شده که ملا خلیل مطالب این رساله را ابتدا درشرح فارسی خود (کافی) آورده بود و بعد به صورت رساله مستقلی در آورد و ملا محمد طاهر قمی در رد آن رساله ای تألیف نمود.

پس از آن ملا خلیل رساله دیگری باز به فارسی نوشت و در آن باز بر انکار خود اصرار نمود.

ولی او بعداً رساله سومی در این موضوع نوشته و در آن میانه روی را در پیش گرفته است.(۱)

نسخه های متعددی از رساله های نماز جمعه ملاـ خلیل، از جمله ؛ نسخه ای به شماره ۸۶۰۲ در کتابخانه آستان قدس رضوی.(۲)

دو نسخه در کتابخانه مسجد اعظم قم به شماره ۱۳۵۹ و ۱۴۳۲.(۳)

و نسخه ای در کتابخانه ملک تهران به شماره ۱۹۲۰(۴)

در دست است.

۸.رموز التفاسیر الواقعه فی الکافی والروضه(۵)؛

ملا خلیل در۱. این اثر، آدرس احادیثی را که در کتاب کافی در تفسیر آیات شده، نقل کرده و با قرار دادن رموزی برای کتاب و باب های کافی، موضع آنها مشخص نموده است.

چهار نسخه از این کتاب تاکنون شناسایی شده است که عبارتند از:

۱- . افندی اصفهانی، همان، ج۲، ص۲۶۶.

۲- فهرست الفبایی آستان قدس رضوی، ص۳۸۵.

۳- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم، ص۲۸۱.

۴- . فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملک، ج۵، ص۳۹۷.

۵- آقا بزرگ تهرانی، ج۱۱، ص۲۵۱.

۱. کتابخانه مجلس، نسخه شماره ۱۳۹۹۲، بدون نام کاتب و تاریخ کتابت، ۲۰۴ برگ، ۱۶ سطر.(۱)

۲. کتابخانه مدرسه خاتم الانبیاء(صدر) بابل، نسخه شماره ۲۱۹، بدون نام کاتب و تاریخ کتابت،۲۰ سطر.(۲)

۳. کتابخانه آیت الله مرعشی، نسخه شماره ۴۹۸۹، بدون نام کاتب و تاریخ کتابت،۱۲۴ برگ، ۱۹ سطر.(۳)

۴.تهران، کتابخانه ملک، نسخه شماره ۱۴۵۳، به خط ابوالقاسم بن محمد حسن در ۱۲۳۵، ۲۰۵ برگ، ۱۶سطر.(۴)

گویا کتاب «رموز التفاسیر الواقعه فی الکتب الأربعه و غیرها من الکتب الحدیث» تألیف شاگرد ملاخلیل- مولی علی اصغر بن محمد یوسف قزوینی- بوده و تکمیل این اثر بوسیله ملاخلیل است.(۵)

۵. الأسئله الخلیلیّه ؛ سؤالاتی است که ملّا خلیل از علامه محمدباقر مجلسی درباره تصوّف پرسیده و علامه به آنها پاسخ داده است.

این رساله را مرحوم خیابانی در وقایع الأیام (جلد محرم الحرام) درج نموده و در ضمن کتاب تشویق السالکین نیز به چاپ رسیده است.(۶)

۱- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلسی، ج۳۷، ص۵۸۹.

۲- فهرست نسخه های خطی مدرسه خاتم الانبیاء(صدر) بابل، ص۱۵۱.

۳- فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج۱۳، ص۱۸۳.

۴- فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملک، ج۱، ص۲۴۶.

۵- آقا بزرگ تهرانی، همان، ج۱۱، ص۲۵۱.

۶- همان، ج۲، ص۸۲.

فصل چهارم: وفات ملاعبدالله درکرمانشاهان

اشاره

ص: ۱۶۱

وفات ملا عبدالله

اشاره

ملاعبدالله بشروی پس از مدتی تحصیل در اصفهان به قصد توطن به مشهدالرضا علیه السلام مشرّف شدند، وی بعد از چندی به عزم زیارت ائمه عراق با برادرش ملا احمد به سمت عراق حرکت کردند و در بین راه مدتی در قزوین مهمان مولانا ملا خلیل قزوینی(۱) بودند، بعد از اقامت چندماهه در قزوین، حرکت فرمود به جهت تقبیل اعتاب مقدسه ائمه عراق علیهم السلام.

بنابر قول مشهورملاعبدالله و برادرش احمد، در سال ۱۰۷۱ق به کرمانشاه رسیدند و برای رفع رنج سفر در آن دیار، منزل نمودند.

فاضلین تونی (ملاعبدالله و برادرش احمد) از مهمان نوازی مردم کرمانشاه که مشهور بلاد بود و علماء آن سامان،خصوصاً شیخ علی خان زنگنه حاکم کاردان و لایق کرمانشاهان بهره مند گردیدند و برای مدتی کوتاه محفل گرم شان، مجلس علمای آن منطقه گردید.

چندی از اقامت شیخین فضل در دیار کرمانشاهان نگذشته بود که یک نوع بیماری مضمر، ضمیر ملاعبدالله را گرفت و شیخ فضل بر اثر همین بیماری،

۱- . نک : همین کتاب ، فصل سوم ، زندگانی ملا خلیل قزوینی.

خورشید کمالش که از خاوران طلوع نموده بوده در غروب ۱۶ ربیع الاول ۱۰۷۱ق دعوت حق را لبیک گفته و در کرمانشاه خاموش گشت.(۱)

فردای آن روز جسم پاکش به احترام برداشته شد و باتشریفات خاص خود با حضور حاکم وقت و علمای اعلام، تشییع و در انتهای قبرستان نزدیک پل شاه (پل کهنه) در سمت راست جاده زوّار کربلا به خاک سپرده شد و به دستور شیخ علی خان زنگنه بر آرامگاه او بقعه ای بنا نهادند.

اما با گذشت زمان و به دلیل بی توجهی، بعدها اثری از این بقعه نماند تا اینکه در سال ۱۳۷۱ شمسی، پس از حدود ۳۴۲ سال با تلاش صدیق ارجمند جناب آقای هرمز بیگلری مقبره ایشان کشف وپیدا شد.

ایشان در کتاب " گذری بر تاریخ کرمانشاه " درباره چگونگی کشف وپیدا شدن مزار ملا عبدالله بشروی می گوید :

در سال ۱۳۷۱ شمسی بر آن شدم که پیرامون آرامگاه آن جناب تحقیقی نمایم، بلکه با مرمت و بازسازی آرامگاه آن عالم ربانی که سیصد و اندی سال از وفاتش سپری شده، یادش را گرامی داشته و شاید سندی یا سنگ نبشته ای از محل و آرامگاه این شخصیت و اُسوه الهی که زمانی مورد احترام همه اهالی کرمانشاه، خصوصاً طبقه روحانیت و علماء اعلام بوده و هر شب جمعه به مزار شریفش رهسپار می شدند و فاتحه ای بر روح آن عالم جلیل القدر می خواندند به دست آورم، و دل شیفتگان آن بزرگوار را که هم اکنون در کنار پل کاروان رو، قدیمی زمان صفویه در خاک آرمیده، شاد نمایم.

ص: ۱۶۴

۱- مهری، محمدجواد، خورشید خاوران، ص۲۹ ؛ افندی اصفهانی، همان، ج۳، ص۲۳۸ ؛ خوانساری، همان، ج۴، ص۲۴۶. البته باید توجه داشت که افندی می گوید: احتمالاً او پس از بازگشت از عراق در گذشته است.

اصرار دوست دانشمندم جناب آقای حجت الاسلام سیّد ناصر میبدی در یافتن مزار این عالم ربانی، نیز یکی دیگر از

موجباتی بود که تصمیم مرا در این کار دشوار، استوارتر ساخت.

به همین جهت عصر همان روز عازم پل کهنه شدم و با اطلاعی که کم و بیش از موقعیت و مکان مزار و همچنین مقام رفیع و علمی این فقیه محدّث اسلامی داشتم و می دانستم که یکی از مجتهدین برجسته عصر صفویه و از عاشقان واقعی و زوّار حضرت ابا عبدالله الحسین و ائمه اطهار علیهم السلام می باشند که سرانجام در راه رسیدن به کربلای معلّی و زیارت تربت مقّدس و معطّر حضرت سیّدالشهداء، در این مکانِ به ظاهر خاموش، دعوت حق را اجابت نمود و در جوار رحمت حق آرمیده است.

هرچند که خود را لایق و سزاوار چنین امر خطیر و فیض الهی نمی دیدم که پس از گذشت سیصد سال و اندی که رحلت این بزرگوار سپری می گشت این توفیق الهی نصیبم شود.

لذا با توسل جستن به ائمه اطهار علیهم السلام و قرائت سوره ای چند از کلام الله مجید به روان مطهر و پاکش، جهت اقدام به این امر برآمدم و عصر همان روز با خلوص نیت به آن خاموش کده علم و عرفان قدم نهادم.

در کنار پل کهنه (پل صفوی) آن طوری که معمّرین نقل نموده بودند، گورستان قدیمی و متروک زمان های بسیار گذشته این شهر (کنار جاده زوار رَو) وجود داشت.

در این خاموش کده کوچک ترین اثری از چهار طاقی مرقد مطهر فاضل (ملا عبدالله بشروی) که به روزگار حکمرانی شیخ علی خان زنگنه بر مزارش احداث نموده بودند، بر جای نبود و آن زمین نسبتاً هموار را سنگ های بزرگ و کوچکی که به رسم عشایری بر روی مزارها نصب شده و یا پراکنده شده

بودنـد، ملاحظه نمودم و سراسـر زمین مذکور را خارهای بیابان پوشانیده بود، در این وادی خاموشان کسانی آرمیده بودند که یکی از آنها علّامه عالی قدر فاضل تونی (ملا عبدالله بشروی) بود.

هر جا شدم نشانی زان بی نشان ندیدم

یا من خبر ندارم یا او نشان ندارد

در این وادی فراموش شـده و راه متروکه زوّار، کنـاره آن پل قـدیمی که همچنان اسـتوار و محکم باقی مانـده و زمانی تنها راه عبـور هزاران کـاروان زائر ایرانی و قفقـاز و افغانسـتان و آسـیای مرکزی را به عتبـات عالیـات متصـل می نمـود، اینـک همه در خاموشی و سکوت قرون فرو رفته بودند. گویی در بین به ظاهر خفتگان بیدارانی نیزبودند و یا هستند که ما از آنها بی خبریم.

در آخرین ساعات روز که آفتاب رو به زوال می رفت به ناگاه، سنگی نبشته شده نظرم را به خود جلب نمود.

آری سـنگ کـوچکی به پهنه گیـتی تکیه داده بـود و عرصه آسـمان معـانی را نظـاره گر بود و به روی آن، خاموشـی دیگر از جهان معنی، که گویی حکاک روزگار عشق است، این جمله صادقانه را حک نموده بود :

"

بسم الله الرحمن الرحیم هذا قبر العبد الله محمد بن علی بن . . . رحمه الله".

بنابراین، نتایج تحقیقات خود را اولاً خدمت امام جمعه محترم وقت (آیت الله زرندی)، ثانیاً مرکز میراث فرهنگی اطلاع دادم.

اما کار اصلی هنوز آغاز نشده بود و آن یافتنِ اصل مزار این عارف بزرگ و فقیه بزرگوار اسلامی بود.

امـام جمعه محترم نیز به محض شـنیدن پیـدا شـدن سـنگ مزار، به آن خـاموش کـده علم و عرفـان حضور پیـدا کرد و بـا شور زایدالوصفی به سنگ مزار نظاره گر

شدنـد و از بعضـی ارگان ها خواسـتار همکاری در این زمینه با من شدنـد از جمله؛ اداره کل راه و ترابری اسـتان که صـمیمانه همکاری نمودند.

با اطلاعاتی که از منابع و مآخـذ کتب قـدیم و جدیـد در دست داشـتم از جمله وجود آسـیاب آبی قـدیمی در ۱۰۰ متری ضلع غربی مزار و واقع شدن آن در سـمت راست پل کهنه و دیگر مشـخصات، محوطه ای را انتخاب و پس از تسطیح و خاکبرداری به قطر ۲۰ تا ۲۵ سانتیمتر (که در اثر سـیلاب و آب رودخانه قره سو قسـمت هایی از قبرستان را در گذشته از گل و لای انباشته نموده بود) به تدریج اولین آثار چهار طاقی فرو ریخته مقبره فاضل(ملا عبدالله) با آجرهای نظامی و ملات فراوان از گچ و غیره که در ساختمـان و سـتون هـا و قسـمت فوقانی طاق مقبره، در آن زمان به کار رفته بود نمایان شـد و اصل مقبره به همین منوال کاملا روشن و مشـخص گردیـد که پس از بررسـی لازم، مزار فاضل با آجر و گـچ دیوارسازی شده بود و چون به طور قطع و یقین مزار مطهّر این اُسوه فضیلت و تقوی کشف گردید، مراتب را فوراً به اطلاع مسؤولین محترم رسانیده که بلافاصله در محل حاضر گردیدند . . . علاوه بر توجه و علاقه علماء اعلام کرمانشاه به این مزار مقدّس، خبر کشف آن از شبکه سراسری خبر در تاریـخ بعد از ظهر ۲۶/۹/۷۳ پخش شـد و ضـمن بازسـازی و مرمت آن از سوی دفتر امـام جمعه محترم کرمانشـاه، اکثر علمای نقاط مختلف مراتب قدردانی خود را به این بنده ابراز فرمودند و از اقصی نقاط مشهد مقدس نیز به زیارتش شتافتند.(۱)

ص: ۱۶۷

۱- نک: گذری بر تاریخ کرمانشاه، ص ۴۶ به بعد.

در اینجا شایسته است که اشارتی به ایالت کرمانشاه در عصر صفوی و زندگانی شیخ علی خان زنگنه حاکم وقت کرمانشاه در زمان رحلت " آخوند ملاعبدالله بشروی " داشته باشیم :

۱. کرمانشاه در عصر صفوی

اشاره

۱. کرمانشاه در عصر صفوی(۱)

کرمانشاه در ادوار باستانی به دلیل نزدیکی به تیسفون پایتخت ساسانیان، از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار بوده است.

با ورود اعراب به ایران، به دلیل اینکه در مسیر راه حمله اعراب قرار گرفت، ویران شد. اگرچه حکومت های مستقل از قرن دوم به بعد در ایران شکل گرفت.

اما کرمانشاه به همراه سایر ایالات غربی ایران تا قرن پنجم در سیطره بغداد و خلافت عباسی قرار داشت.

در عصر سلجوقیان و مغول، کرمانشاهان جزء ایالت جدید، یعنی کردستان بود.

با این وجود، کرمانشاه و نواحی اطراف آن طی قرن های متوالی پنجم، ششم و هفتم به دلیل منازعاتی که حکومت های وقت ایران با همسایگان غربی داشتند، کانون نبرد و مبارزه بود.

در عصر تیموریان نیز، این شهر کانون درگیری با دشمنان غربی بود.

با توجه به مطالب ذکر شده فوق می توان گفت : کرمانشاه اگر چه در عصر باستانی دارای اهمیت و جایگاه عالی بود، با سقوط حکومت ساسانیان سیر نزولی خود را شروع کرد و این سیر نزولی در عصر حکومت صفویه نیز

۱- . اقتباس از: نوری، جعفر،کرمانشاه در عصر صفوی، تاریخ پژوهی، ش۴۱ و۴۲ ،سال یازدهم، ص ۴۰.

همچنـان ادامه داشت تـا اینکه بـا ورود اعـاظم زنگنه به عرصه قـدرت سیاسـی و ازدیـاد نفوذ آنهـا در نزد شاهان صـفوی که با صدارت اعظمی در عصر سلیمان صفوی به اوج خود رسید، کرمانشاه، توانست موقعیّت پیشین خود را باز یابد.

شایـان ذکر است با فتـح تبریز در بهار (سال ۹۰۷ ق) و جلوس شاه اسـماعیل برتخت سـلطنت به اوضاع هرج و مرج سیاسی که بعـد از مرگ تیمور لنگ پیش آمده بود خاتمه داده شد و حکام تیموری و سایر سلسـله های کوچک به سـرعت تحت امر شاه اسماعیل درآمدند.

شاه اسماعیل ظرف چند سال موفق شد، بقیه نواحی ایران را نیز تحت تصرف خود در آورد.

ظهور حکومت صفویان در ایران با توسعه طلبی امپراطوری بزرگ جهان اسلام یعنی عثمانی در اروپا و آسیا مقارن شد. ادعای دولت عثمانی مبنی بر سـروری در جهان اسـلام و استراتژی این دولت که احاطه بر سراسـر ممالک اسلامی بود از یک سو و از سوی دیگر اقـدامات سـردمداران دولت صـفوی مبنی بر رسـمیت دادن به ایـدئولوژی شـیعه و ادعـای رهبری شـیعیان در جهان اسـلام زمینه های نبرد میان این دو قدرت بزرگ در جهان اسـلام را فراهم آورد و باعث شد از این تاریخ به بعد، رشـته جنگ در سرحدات ایران و عثمانی قطع نشود.

از آنجا که کرمانشاه در خاک ایران و در مرز با عثمانی واقع شـده بود، از همان ابتـدا جایگاه سوق الجیشـی پیدا کرده و چنان که ذکر آن خواهد رفت، مورخان عصـر صـفوی در لابه لای شـرح خوداز درگیری های صـفویان و عثمانیان نیز اطلاعاتی گر چه اندک از این منطقه به دست می دهند.

با این وجود، ارائه ی تصویری روشن از تاریخ این منطقه در سال های آغازین حکومت صفوی کاری بس دشوار است.

در این دوره، هیچ یک از منابع، ذکری از کرمانشاه به میان نمی آورند و تحولات این منطقه را بایستی با توجه به جغرافیای ایل کلهر، پیگیری کرد و ایل کلهر بنا بر استناد منابع در منطقه کرمانشاه سکونت داشتند.

بنا بر تقسیم بندی که شرف خان بدلیسی از ایل کلهر در کتاب خود یعنی شرف نامه ارائه می دهد، این ایل به سه دسته ی؛ اُمرای پلنگان، ماهیدشت و اُمرای درتنگ تقسیم می شود.

هر سه ی این مناطق، امروزه در محدوده کرمانشاه واقع شده اند.(۱)

شرف خان سپس به معرفی اُمرای مشهور هر یک از این شاخه های مذکور می پردازد که سردمداران هر یک از شاخه ها تابع حاکمان صفوی زمان خود بودند.

او همچنین در تقسیم بندی دیگر، در زمره ی کردهای ایران از ایل زنگنه یاد می کند.(۲) و می نویسد :

این ایل در عصر شاه اسماعیل مراتب عالی را طی کرد؛ امّا چون شخص مشهوری از آنها باقی نماند، در خراسان و عراق پراکنده شدند.

نکته حائز اهمیت در تقسیم بندی و توصیفی که شرف خان بدلیسی از ایل کلهر ارائه نموده است، اینکه او از فرمانده خاصی که از سوی شاهان صفوی به رهبری این شاخه ها منسوب شود نامی نبرده است.

این در حالی است که جهانگشای خاقان در شرح نبردهای میان ایران و عثمانی در عصر شاه اسماعیل در سال ۹۱۶ ق از شخصی به نام " چوهه سلطان " با عنوان حاکم کلهر یاد می کند که از سوی شاه اسماعیل مأموریت

۱- بدلیسی، امیر شرف خان، شرفنامه، ص ۴۰۸.

۲- مضطر، الله دنا، جهانگشای خاقان، مقدمه و پیوست ها، ص۵۶۹.

یافت تا سپاه پیش تاخته شاه اسماعیل به فرماندهی " عوض سلطان " را یاری کند، گر چه این نبرد به دلیل مرگ سلطان سلیم، پادشاه عثمانی ناتمام ماند. خود شاه اسماعیل نیز در این موقع تا بیستون پیش رفت و چند روزی را در آنجا به شکار گذراند.

تأمل در مطلب ذکر شده از سوی مؤلف جهانگشای خاقان، حاکی از آن است که گرچه ایل کلهر به شاخه هایی تقسیم شده بود، اما امورات این ایل توسط شخصی حاکم که از سوی پادشاه صفوی انتخاب می شد، رتق و فتق می شد و این حاکم کاملاً تابع شاه صفوی بود.

با مرگ شاه اسماعیل درسال ۹۳۰ ق، پسرش تهماسب، بر تخت سلطنت صفویان جلوس کرد. صِغر سن طهماسب زمینه ای ایجاد کرد تا قزلباشان موقعیّت را مغتنم شمرده و جهت تسلط هر چه بیشتر بر تاجیک ها اقدام کنند.

بدین ترتیب چند سال نخست سلطنت او غرق در جنگ های خانگی میان قزلباشان شد. مقام وکالت که از سوی شاه طهماسب از همان اوان به سلطان روملو داده شده بود و مخالفت کپک سلطان استاجلو با دیوسلطان که خود خواهان کسب مقام وکالت بود؛ زمینه شکل گیری نخستین نزاع و درگیری میان قزلباشان را فراهم آورد.

در جریان این نزاع طایفه ای بود که دیو سلطان روملو که درصدد یارگیری برای مقابله با کپک سلطان بود، بدون اینکه نیت واقعی خود را نشان دهد،با عنوان جمع آوری سپاه برای دفع ازبکان از حاکمان مناطق غربی کشور از

جمله "چوهه سلطان تکلو " حاکم ایل کلهر یاری خواست و چوهه نیز با فرستادن سپاهی او را یاری داد.(۱)

این حادثه که در سال دوم سلطنت شاه طهماسب رخ داد، بیانگر آن است که چوهه سلطان تکلو که در عصر شاه اسماعیل حاکم ایل کلهر بود، تا این زمان در سمت حکمرانی این ایل برقرار بود.

منابع از عاقبت چوهه سلطان و ایل کلهر تا سال ۹۳۵ ق که سال شورش "

نخود سلطان" است، اطلاعاتی به دست نمی دهند.

سکوت منابع در این محدوده زمانی، حاکی از آن است که حوادث مهم و تأثیر گذاری جزء تعویض نخود سلطان به جای " چوهه سلطان "

در این منطقه رخ نداده است.

در سال ۹۳۵ ق، ذوالفقار فرزند علی بیگ مشهور به " نخود سلطان" از جانب شاه تهماسب، حاکم کلهر بود ؛ به قصد تصرف بغداد بر پسر عم خویش " ابراهیم خان موصلو " حاکم آن شهر تاخت.

در واقع اشتغال شاه تهماسب به مسأله ازبکان و نبرد جام بود که ذوالفقار خان موفق شد طی مدت کوتاهی با کمک سپاهیان ابراهیم سلطان که با مرگ او به ذوالفقار پیوسته بودند، عراق عرب را به تصرف خود در آورد و عده ی زیادی از اطرافیان خود را به قتل رساند.

شاه طهماسب که با پیروزی مقابل ازبکان، در نبرد جام، موفق شده بود،آنها را عقب رانده و تا حدودی خیال خود را از جانب آنها راحت کند، فرصت یافت تا به اوضاع سایر مناطق نیز رسیدگی کند.

۱- واله، محمد یوسف، خلد برین، ایران در روزگار صفویان، ص۳۳۲.

در این راستا شاه تهماسب در صدد برآمد، تا شورش ذوالفقار خان را سرکوب کند.

سپاهیان شاه تهماسب، بغداد را محاصره کردند، سرانجام عصیان ذوالفقار خان که تا حدود زیادی نشأت گرفته از خلاء قدرت در مناطق غربی کشور و اشتغال شاه طهماسب به مسأله ازبکان بود بدین گونه خاتمه یافت.(۱)

روند نافرمانی و ایجاد مزاحمت از سوی حاکمان الوس، کلهر و خود افراد این ایل در دوره ی شاه تهماسب همچنان ادامه داشت.

در راستای تأدیب این ایل بود که شاه طهماسب در سال ۹۵۰ق، سپاهی به فرماندهی شاه سلطان و عبدالله خان اتاجلو بر سر آنها فرستاد که این ایل را غارت کردند و عده ی زیادی از آنها را به قتل رساندند.(۲)

سیری در تحولات سیاسی منطقه کرمانشاه و ایل کلهر در عصر تهماسب، بیانگر آن است که این ایل در طول این ۵۰ سال به دلیل اشتغال تهماسب به مسأله ازبکان و عثمانی ها، همواره سرستیز و مخالفت با شاهنشاه ایران نشان دادند و درد سرهایی برای او ایجاد نموده اند.

منازعات جانشینی بعد از مرگ شاه طهماسب گر چه عاقبت با جلوس اسماعیل دوم به سریر سلطنت پایان یافت، به همراه قتل عام و کشتارهای خونین شاه اسماعیل از شاهزادگان و بنی اعمام خود سبب شد تا سر جنبانان محلی در مناطق مختلف،کوسِ مخالفت با دولت مرکزی بنوازند.

۱- ترکمان، اسکندر بیگ، تاریخ عالم آرای عباسی، ص۱۵۴؛ حسینی استرآبادی، سیّدحسن بن مرتضی، از شیخ صفی تا شاه صفی، ص۵۲.

۲- تتوی، قاضی احمد، تاریخ الفی، ص۵۱۶.

از جمله این سر جنبانان محلی " میراسکندر " کوتوال قلعه پلنگان بود که بر شاه اسماعیل یاغی شد. شاه اسماعیل، "

سولاغ حسین تکلو " را که از جانب شاه بر " دینور " حاکم بود، به دفع میراسکندر و فتح قلعه به دست سولاغ حسین تکلو خبر می دهد.

سولاغ حسین، قلعه را مسخّر کرد و غنیمت زیادی به دست آورد و عده ی زیادی از سران قلعه را به قتل رساند(۱).

در این دوره " دینور " به سبب نزدیکی به قلاع محکم و معروف و نزدیکی به همدان، مرکزیت یافت و حاکمان این منطقه به عنوان حکمران دینور مشهور شدند.

با قتل شاه اسماعیل دوم، در سال ۹۸۵ ق، محمد خدا بنده به جای او بر تخت سلطنت جلوس کرد و ضعف دامنه داری که بعد از مرگ تهماسب شروع شده بود، در عصر محمد که خود پادشاهی ضعیف النفس بود، ادامه داشت. ضعف حکومت مرکزی در طول حکومت ده ساله محمد خدا بنده سبب شد تا تیمورخان اردلان که در منطقه کردستانات، اقتدار تام و تمامی داشت و باب مناسبات را با

دولت عثمانی گشوده بود، چندین بار از جمله در سال های ۹۸۶ ق و۹۹۳ ق کرمانشاه را عرصه تاخت و تاز خود قرار دهد.

تیمورخان در سال ۹۸۶ ق برای بسط متصرفات خود به کرمانشاه، دینور و سنقر که از نواحی تابعه کرمانشاه بودند لشکر کشید. شدّت این تاراج و حمله به گونه ای بود، که علی اکبر وقایع نگار می نویسد :

تیمور خان، ایل کلهر را به نان شب محتاج ساخته.

۱- بدلیسی، امیر شرف خان، شرف نامه، ص ۴۱۰.

و بـار دیگر در سال ۹۹۳ ق بود که تیمور خان با لشکری جرّار به کرمانشاه و نواحی تابعه ی آن که در یـد تصـرف عمر بیگ بود حمله کرد، عمربیگ به " شاه وردی" حاکم لرسـتان، پناهنـده شـد و با همکاری شاه وردی و سپاهی که او در اختیار عمر بیـگ قرار داده بـود، موفق شـد، تیمور خـان اردلاـن را شـکست داده و دسـتگیر کننـد. شـاه وردی کمـال توقیر و احـترام را به تیمورخان مرعی داشت و او را با

احترام به منطقه متصرفی خود بازگرداند(۱)

پناهنده شدن عمر بیگ به شاه وردی حاکم لرستان، بیانگر آن است که در این زمان ضعف حکومت مرکزی به اندازه ای بوده است که عمر بیگ پناهنـده شـدن به یک حاکم و چشم داشت کمک از او را، بر پناهنده شدن به مرکز و انتظار کمک از آنها ترجیح داد.

الف) اوضاع سیاسی کرمانشاه در عصر شاه عباس

جلوس شـاه عبـاس به تخت سـلطنت صـفویان، آغـاز فصـل تـازه ای در حکومت صـفویان و پایانی بود بر هرج و مرج و قتل و کشتارهایی که در عصر شاه اسماعیل دوم، محمد خدا بنده رخ داد.

سیـاست تمرکز گرایانه و اصـلاحات در زمینه ی امور داخلی و غلبه بر دشـمنان خارجی سـبب شـد تا دوران ۴۲ ساله حکومت شاه عباس، دوران طلایی و اوج اقتدار حکومت صفویان لقب بگیرد.

شاه عباس از آنجا که نمی توانست در دو جبهه همزمان علیه دشمنان خارجی بجنگد، مجبور شد تا با عثمانی ها

صلح کرده و مناطق مورد ادعایشان را به آنها واگذار کند و علیه ازبکان متمرکز شود.

۱- کردستانی،علی اکبر وقایع نگار، حدیقه ناصریه و مرآت الظفر در جغرافیا و تاریخ کردستان، ص ۸۹.

طبق قرارداد ۹۹۹ ق که طی آن شاه عباس مناطق غربی کشور را به عثمانی داد؛ کرمانشاه نیز در زمره ی این ایالات به عثمانی واگذار شد، لذا منابع این عصر، درباره ی تحولات مناطق غربی و این شهر تا زمانی که شاه عباس در سال ۱۰۲۱ق اقداماتی برای استرداد آن انجام داد، سکوت کرده اند.

شاه عباس به دنبال سرکوبی ازبکان و تثبیت امور داخلی، بر آن شد تا مناطق غربی کشور که طی معاهداتی به عثمانی ها واگذار کرده بود، باز پس گیرد.

در راستای این اقدامات شاه عباس بود که کرمانشاه و مناطق تابعه ی آن، علی الخصوص دشت های ماهیدشت و ذهاب به جولانگاه نبرد میان سپاهیان ایران و عثمانی تبدیل شد که از این راه خسارات زیادی متوجه کرمانشاه و نواحی اطراف آن شد.

با این وجود اُمرای کلهر در اوضاع جنگ میان دو دشمن متخاصم، گر چه هیچگاه نسبت به عثمانی ها اظهار همدلی نکردند. اما درد سرهایی، برای شاه عباس ایجاد کردند. نافرمانی وسرپیچی " میر عمر کلهر " از جمله این درد سرها بود که شاه عباس با فرستادن سپاهیانی به فرماندهی " الله وردی خان" موفق به سرکوبی او شد و عده زیادی از یاغیان کلهر را که مایه آزار و اذیت سپاهیان صفوی بودند دستگیر کردند.(۱)

و شورش فرزند میر عمر به نام " میر قباد " که در هنگام بازگشت الله وردی خان از بغداد پاسخ داده شد و منکوب گردید.(۲)

ص: ۱۷۶

۱- . منجم، جلال الدین، تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال، ص۲۴۷.

۲- ترکمان، اسکندر بیک، عالم آرای عباسی، ص ۱۰۷۱.

ب) اوضاع سیاسی کرمانشاه از شاه صفی تا شاه سلیمان صفوی

بـا مرگ شاه عباس، در سال ۱۰۳۸ ق، حکومت صـفویان در سراشـیبی سقوط قرار گرفت.گر چه طول حکومت جانشینان شاه عبـاس طولانی بود، امّا دولت صـفویه در عصرِ جانشـینان شاه عباس نتوانست هیـچ گاه اقتـدار و تسـلط دوران شاه عباس را باز یابد.

در این دوران، ضـعف و فتور حکومت صـفوی، ایـالت کرمانشاه به یُمن وجود خانـدان زنگنه که در دربار صـفویان نفوذ پیـدا کرده بودند و کرمانشاه تیول این خاندان محسوب می شد.

و همچنین صـلح میان ایران و عثمانی با عهـدنامه ذهاب (درسال ۱۰۴۹ ق)، که مُهر پایـانی بر درگیری های همیشـگی میان دو دشمن متخاصم بود، باعث شد کرمانشاه که تا قبل از این تاریخ در اثر نبردهای دامنه دار به جولانگاه جنگ و ستیز تبدیل شده بود، روی آبادانی و پیشرفت را به خود بیند، و در مجموع این ایالت، دورانی را با آرامش و ترقی طی کند.

گر چه این آرامش دوام چنـدانی نـداشت و به دنبـال سـقوط دولت صـفوی یـک بار دیگر ناامنی و جنگ منطقه را فرا گرفت. شکست ارتش عثمـانی از شـاه عبـاس و از دست دادن قلمرو وسـیعی از سـرزمین هـای این کشور بـاعث شـد تـا دولت عثمانی همواره درصدد جبران و استرداد سرزمین های از دست رفته باشد.

مرگ شاه عباس اول، در سال ۱۰۳۸ ق و جلوس صفی اول به سریر سلطنت صفویان، موقعیتی را که دولت عثمانی خواهان آن بود پیش آورد.

دولت عثمانی برای استرداد سـرزمین های از دست رفته به خاک ایران حمله کرد، این حملات تا سال ۱۰۴۹ق و انعقادعهدنامه ذهاب ادامه داشت و یکبار دیگر کرمانشاه را به جولانگاه نبرد و ستیز بدل کرد و این شـهر همچون ادوار پشـین روی آبادانی و ترقی به خود ندید، تا اینکه در سال ۱۰۴۸ق، دو تن از

افراد ایل زنگنه(۱) که در دربـاردولت صـفوی نفوذی به دست آورده بودنـد، مورد توجه شاه صـفی قرار گرفتنـد که هر دو از فرزندان " عالی بالی بیگ زنگنه " بودند.

۱- شایـان ذکر است که ایل زنگنه یکی از اقوام ایرانی است که از دیرباز در اسـتان کرمانشاهان و غرب ایران ساکن بوده انـد. در اینکه زنگنه جزء طوایف کُرد هسـتند یا لُر، بین مورخان و محققان اختلافی به شرح ذیل است؛ معین الدین نطنزی، زنگنه را جزو قلمرو اتابکـان لُر محسوب کرده است (ایلات و طوایف کرمانشاهان، ج۲، ص ۶۴۹)، تذکره الملوک این ایل را، مجموعه ای مرکب از ایلات کُرد و لُر می شـمارد (تـذکره الملـوک، ص ۲۵). شـرف خان بدلیسـی، اُمرای کُرد ایران را به چهار شـعبه تقسـیم کرده، که زنگنه یکی از آنهاست (شـرفنامه، ص۱۴)، برخی از معاصـرین نیز این نظر را پسـندیده انـد (حرکت تاریخی کُرد به خراسان، ج۲، ص۱۰۱). در مورد وجه تسـمیه این ایل هم، آراء گوناگونی وجود دارد: برخی این اسم را برگرفته از نام مکانی دانسـته اند که ایل زنگنه در آنجا می زیسته اند (ایلات و طوایف کرمانشاهان، ج۲، ص۶۴۹). و بعضی هم نام زنگنه را نقـل از " زنگنه "پسـر شاوران، از پهلوانان افسانه ای ایران است در داسـتان سـیاوش، هنگامی که رسـتم از جنگ با تورانیان به ایران بازگشت، زنگنه به همراه بهرام از مشاوران و دوستان رستم است (رک: لغت نامه دهخدا) شخصیتی افسانه ای در حماسه های ملی ایران دانسـته اند (ایلات و طوایف کرمانشاهان، ج۲، ص۲۴۸). مردوخ کردستانی، خاستگاه اصلی زنگنه را کردستان عراق و مناطق کرکوک و خانقین در اطراف کفری و ابراهیم خانی و اراضـی سوماک می داند (تاریخ کرد، ج۱، ص۹۴). همه منابع متفق القولند که ایل زنگنه برای یاری پادشاهان صـفوی از منطقه اصـلی خود کوچیده و در منطقه جدیدی سکنی گزیده اند.

شاهرخ بیگ زنگنه که به حکمرانی الکای سنقر، دینور وکرمانشاهان برگزیده شد و برادر کوچک تر وی یعنی " شیخ علی بیگ " به سمت امیر آخور باشی شاه رسید.(۱)

شاهرخ بیگ زنگنه، نخستین حاکم از افراد ایل زنگنه بود که بر کرمانشاه حکومت می کرد. شاید بتوان گفت در این مقطع تاریخی است که کرمانشاهان از لحاظ اداری و نظامی از قلمرو علی شکر مجزا گردید، شاهرخ بیگ در سال ۱۰۴۹ق مُرد و به جای او " شیخ علی بیگ " به امارت کرمانشاه و ایل زنگنه رسید.(۲)

شیخ علی خان زنگنه (شیخ علی بیگ)(۳) که سال ۱۰۴۹ ق به جای برادرش به حکومت

کرمانشاهان رسید تا سال ۱۰۸۰ ق که به مقام وزارت اعظمی شاه سلیمان رسید، حاکم کرمانشاه بود.

۱- هدایت، رضاقلی خان، روضه الصفای ناصری، ج۸، ص۱۰۲.

۲- . نک: حسینی استرآبادی، سیّد حسن مرتضی، " از شیخ صفی تا شاه صفی ".

۳- شیخ علی خان زنگنه فرزند علی بالی بیگ زنگنه، از ایل کُرد زبان زنگنه، در سال ۱۰۲۰ ق متولد شد(خاتون آبادی، عبدالحسین، وقایع السنین و الاعوام، ص۵۳۰). درباره محل تولد و چگونگی تربیت و سپری شدن طفولیت او اطلاعی در دست نیست. اولین گزارش در شرح حال وی پس از تولد، مربوط به تاریخ انتصاب وی به مقام امیرآخورباشی جلو است. شیخ علی خان در رمضان ۱۰۴۷ ق به جای برادرش شاهرخ سلطان که به مقام امارت ایل زنگنه ارتقا یافته بود، به مقام امیر آخور باشی جلو رسید (حسینی استرآبادی، سید حسن بن مرتضی، از شیخ صفی تا شاه صفی، ص۲۵۷). وی در نهم جمادی الاولی ۱۰۴۹ ق پس از فوت برادرش شاهرخ سلطان به امارت ایل زنگنه رسید (اصفهانی، محمد بن معصوم بن خواجگی، خلاصه السیر، ص۲۶۴). شیخ علی خان در زمان عباس دوم ظاهراً به سال ۱۶۵۳م/۱۰۶۴ ق به عنوان حاکم کرمانشاه منصوب شد (وحید قزوینی، محمدطاهر، عباسنامه، ص۱۸۲). وی در طی ایامی که حکومت کرمانشاهان را در دست داشت، شایستگی های خود را به ظهور رسانید. او در طی ایام مذکور دست به عمران و آبادانی کرمانشاه گشود (سلطانی، محمدعلی، کرمانشاهان باستان از آغاز تا آخر سده سیزدهم ق، ص۱۲). هم چنین در آن ایام واسطه بین مخالفان منوچهر خان حاکم لرستان و شاه شد، عرایض آن ها را به عرض شاه رسانید (وحید قزوینی، همان). شیخ علی خان هم چنین در سال ۱۰۶۳ ق که حاکم کرمانشاه بود، سلمان خان حاکم کردستان را که در این سال مصمم به پناه جستن به خاک عثمانی بود گرفتار کرد و او را نزد شاه عباس دوم فرستاد (اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، مطلع الشمس، ج۵، ص۶۲۲). که این امر حاکی از وفاداری شیخ علی خان به خاندان صفوی بود. شیخ علی خان به سال ۱۰۶۶ ق به حکومت سنقر و دینور تعیین گردید (وحید قزوینی، همان، ص ۲۲۷). او در سال ۱۶۶۶م/۱۰۷۷ق از زنگنه به اصفهان فراخوانده شد و به عنوان سردار به منظور جلوگیری از حملات ازبک ها به نواحی شمال خراسان فرستاده شد. با مطالعه منابع می بینیم که شیخ علی خان در امور نظامی فرمانده ای برجسته بود و بارها این امر را به ثبوت رسانده بود. شاردن از شیخ علی خان به عنوان فرمانده نظامی برجسته که سابقه سی ساله در این کار داشته یاد می کند (ژ،شاردن،سیاحتنامه،ج ۸،ص۱۵۸). حیات سیاسی شیخ علی خان بعد از مرگ عباس دوم و جلوس صفی دوم، نه

تنها منقطع نشد بلکه خود آغاز شکفتگی جریانی بود که او را به اوج رساند و منجر به ارتقای وی به مقامات بالای اداری شد. تا جلوس صفی دوم شیخ علی خان هنوز حکومت کرمانشاه را در دست داشت و پس از حمله ازبک ها به ایران مجدداً به جنگ با آن ها فراخوانده شد و فرماندهی بخشی از سپاهیان به عهده او محول گشت و به جای وی برادرش به حکومت کرمانشاه رسید. پس از آن که او صلاحیت خود را در مسائل نظامی به اثبات رسانید، در سال ۱۶۶۸م/۱۰۷۹ق بلافاصله پس از استعفای "بوداق سلطان" تفنگچی آقاسی به جای او منصوب شد و حکومت کرمانشاه نیز به یکی از پسرانش به نام " سلیمان خان" واگذار گردید (ژ، همان، ج۹، ص۱۸۱). سرانجام شیخ علی خان به مقام وزارت انتخاب شد. در مورد سال انتخاب شیخ علی خان به وزارت، نظریات مختلف است : شاردن سال مزبور را ۱۶۶۸م/ ۱۰۷۹ق می داند (همان، ص۲۰۹). هم چنین نویسنده ای دیگر، سال انتصاب وی را به وزارت ۱۰۷۹ق عنوان کرده است (گمنام، مختصر التواریخ، ذیل حوادث سال ۱۰۷۹). اعتمادالسلطنه نیز سال مزبور را سنه ۱۰۷۹ق/۱۶۶۸م می داند. (م،اعتمادالسلطنه،تاریخ منتظم ناصری،ج۲، ص۹۸۰). و عبدالحسین خاتون آبادی این سال را ۱۰۸۰ ق دانسته است (خاتون آبادی، همان، ص ۵۳۱). میرزا محمد سعید مشیزی نیز سال انتصاب شیخ علی خان را به وزارت سال ۱۰۸۰ق مطرح کرده است(مشیزی، میرمحمد سعید، تذکره صفویه کرمان، ص ۳۵۵). میرزا فسایی این تاریخ را بسیار بعدتر یعنی ۱۰۸۴ق نوشته است (فارسنامه ناصری، ص ۱۵۳). و نویسنده تذکره که تاریخ نگارش اثر خود را سال ۱۰۸۱ق (نصرآبادی، محمد طاهر، ص ۴۵۰) ذکر کرده است. در چندین جا (نصرآبادی، همان، ص۱۰۸) به صراحت وزارت شیخ علی خان را در زمان نگارش کتاب، یاد کرده است. بحث درباره این که دقیقاً کدام یک از تواریخ فوق صحیح است،کاری بس مشکل است، چرا که، برخی از آثار فوق در زمان شاه سلیمان تألیف یافته است. اما شاید بتوان صحت یکی از تواریخ مذکور را محتمل تر دانست. تاریخ منقول در وقایع السنین و الاعوام، و تذکره صفویه کرمان می تواند صحت بیش تری داشته باشد، چرا که منابع مذکور در زمان شاه سلیمان نوشته شده اند و نویسندگان برخی از آن ها در زمان انتخاب مزبور حضور داشته اند. اگر چه سیاستنامه شاردن و مختصر التواریخ و تذکره نصرآبادی نیز در زمان شاه سلیمان نگاشته شده اند، ولی به واسطه همزمان نبودن حضور شاردن در ایران با زمان انتصاب شیخ علی خان و نیز دور بودن نویسنده مختصر التواریخ از ایران و عدم تصریح تذکره نصرآبادی به تاریخ انتخاب مزبور، تواریخ مکتوب در منابع مذکور چندان صحیح به نظر نمی رسد. علت انتخاب شیخ علی خان به وزارت در اوضاع زمانه ایران نهفته است، چرا که دوره مورد بحث، دوره آشفتگی اوضاع بود که ناامنی از هر حیث، همه جای مملکت را فرا گرفته بود. این ناامنی و خرابی اوضاع به قدری شدت داشت که منجّمین به هنگام انتصاب شیخ علی خان به وزارت اعظمی، دوره وزارت وی را یک سال پیش بینی کردند(ژ،همان،ج۵، ص۱۸۲). آشفتگی مرزهای ایران در شرق به واسطه تهاجمات ازبک ها و نا امنی مرزهای غربی به واسطه شورش ها و غارت های کُردها بیش ترین تاثیر را در انتخاب شیخ علی خان داشت. اگر چه وی بارها توانایی خود را در منکوب کردن و دفع حملات ازبکان نشان داده بود و از طرف دیگر کُرد بودن و وفاداری و دین داری و صداقت وی عواملی بسیار مؤثر در فروکش کردن شورش های کُردها می توانست داشته باشد. ظاهراً همان گونه که عزل فتحعلی خان داغستانی لزگی از وزارت اعظمی توسط شاه سلطان حسین منتهی به شورش لزگی ها شد، انتصاب شیخ علی خان که کُرد بود و نیز دارای ایلی قدرتمند به عنوان پشتوانه بود، نیز می توانست شورش را در مرزهای غربی فرونشانده و یا از شورش آن ها پیشگیری نماید. این شورش کُردها از زمان عباس دوم در مرزهای غربی بحرانی جدی ایجاد کرده بود. شاه عباس می کوشید این بحران را با گفت وگو و روش صلح آمیز فرو نشاند (نصرآبادی، منشآت، ص۸) اما به نتیجه ای نرسید. اما شیخ علی خان توانست امنیت را نه تنها در غرب، بلکه در مرزهای شرقی نیزبرقرار کند. در این که شیخ علی خان به هنگام انتصابش به

وزارت دارای مقام امیر آخور باشی جلو و یا تفنگچی آقاسی بود، اقوال مختلف است: میرزا حسن فسایی و محمدحسن خان اعتماد السلطنه شیخ علی را به هنگام انتصابش به وزارت اعظمی صاحب مقام امیر آخور باشی جلو می دانند (فسایی، همان، ص ۱۵۳). اما نویسندگان خلاصه السیر، از شیخ صفی تا شاه صفی و تذکره صفویه کرمان؛ مطالبی نگاشته اند که از مطالعه آن ها می توان فهمید که شیخ علی خان به هنگام رسیدنش به مقام وزارت اعظمی نمی توانسته امیر آخور باشی بوده باشد، زیرا اولاً؛ میرزا محمد سعید مشیزی خود در کتابش تصریح کرده است که شیخ علی خان به هنگام رسیدن به مقام وزارت اعظمی دارای مقام تفنگچی آقاسی بود، ثانیاً در منابع پیش تر آمده است : شیخ علی خان که در سال ۱۰۴۷ ق به مقام امیرآخور باشی جلو رسیده بود (خواجگی اصفهانی، همان، ص۲۶۴) و در سال ۱۰۴۹ ق به امارت ایل زنگنه رسید و برادرش نجف قلی بیگ به جایش امیر آخور باشی جلو شد(همان، ص۳۸۶). بنابر این شیخ علی خان به سال ۱۰۸۰ ق که به وزارت رسید، نمی توانسته مقام امیر آخور باشی جلو داشته باشد. شیخ علی خان پس از رسیدن به وزارت، تمام کوشش خود را صرف اصلاح و انتظام امور نمود. اما به علل گوناگون، سرانجام تقریباً پس از دو سال وزارت از طرف شاه سلیمان معزول و خانه نشین شد (ژ، همان، ج۵،ص۱۸۲ ۹). سال عزل شیخ علی خان ۱۰۸۲ ق ذکر شده است (مشیزی، همان،ص۳۸۸). علت ظاهری عزل وی را از وزارت، مخالفت وی با شراب خواری شاه یا حداقل عدم همراهی با شاه در شراب خواری دانسته اند (همان). در مورد علت عزل شیخ علی خان روایتی دیگر نیز هست که جای تأمل دارد : این روایت توسط نماینده کمپانی انگلیس در ایران نقل شده است، او خبر داده است که شاه سلیمان در یکی از حالات مستی به کور کردن یکی از برادران خودش فرمان داده بود. ملکه مادر با نظر او مخالفت می کند؛ اما این عمل مادر، خشم شاه را برمی انگیزد. چنان که شاه شمشیر می کشد و مادرش را زخمی می کند و به دستور پسرش شاه سلیمان از درمان او خودداری می کنند. او نیز با پرت کردن خود از بالای بام، اقدام به خودکشی می کند. در این هنگام شیخ علی خان به این عمل شاه اعتراض می کند و شاه خشمگین شده و او را از وزارت عزل کرد. در ایام غیبت وی از وزارت، هرگز صدر اعظمی به جای وی منصوب نشد (ژ، همان، ج۵، ص۱۸۲). شاردن می نویسد: در ایام فترت مزبور، سه نفر از بزرگان دربار متعهد به اداره امور وزارت اعظمی بودند (همان، ج۳،ص۱۰۸). به نظر می رسد در ایام غیبت شیخ علی خان از وزارت، عمده کارهای مربوط به وزارت را کیخسرو خان تفنگچی آقاسی انجام می داد و میرزا صادق مستوفی الممالک به امور داد و ستد دفتری می پرداخت و کیخسرو بعدها وظیفه وی را نیز ضمیمه خود نمود و به این وسیله به اقتدار خود افزود (مشیزی، همان، ص۳۸۸). به نظر می رسد که قصد شاه سلیمان از عزل شیخ علی خان، هرگز عزل قطعی و همیشگی وی نبوده باشد. چه اولاً به جای او اعتمادالدوله ای انتخاب نکرد، ثانیاً شیخ علی خان در طول مدت غیبت خود گاه گاهی به حضور شاه می رسید، چرا که او را از حضور در دربار محروم نساخته بودند (ژ،همان، ج۳، ص۱۰۸). سرانجام ایام فترت به سرآمد و شیخ علی خان (در سنه ۱۰۸۳ ق) نواب اشرف را به نوازشات خسروانه اختصاص داد و از طرف خود با عزت و اکرام و افتخار به کار خویش منصوب نمود و پس از آن دیگر شاه به نوشیدن شراب و ادارش نکرد (ژ، همان، ج ۸، ص ۱۵۹). مرحله دوم وزارت وی که از سال ۱۰۸۳ ق آغاز شده، یکی از طولانی ترین ادوار وزارت در تاریخ صفویه بود. شیخ علی خان در طی این مدت طولانی اختیارات زیادی در اداره کشور کسب کرد و به این وسیله تأسیسات و اصلاحات اساسی در ساختارهای متعدد حیات اداری، اقتصادی، نظامی و سیاسی کشور به وجود آورد. ویژگی های شیخ علی خان: توصیفاتی که در برخی منابِع مربوط به عصر صفوی در مورد ویژگی های اخلاقی شیخ علی خان وجود دارد، به اتفاق نکات غالباً مثبت در وی می باشند، آنچه در مورد وی بیش تر نقل شده است : دلبستگی های مذهبی وی می باشد. او حتی ظاهر خود را برخلاف رسم دربار به شکل یک مسلمان معتقد در

آورده بود. شیخ علی خان شخصیت بسیار عاقل، باهوش و فوق العاده متفکر و مدبر و کامل العیار بود (همان، ج۳، ص۱۰۹). قد و قامت شیخ علی خان فوق العاده متناسب و رشید و شایان توجه بود، صورت و سیمایش نیز جلوه بسیار خوب و خوشی داشت؛ قیافه او از حیث برازندگی عدیم النظیر به نظر می رسید. آرامش مدام و ملایمت از چشمان روشن و رخسار ساده اش، تجلی می کرد؛ به طوری که به هیچ وجه آثار و علائم اشتغال خاطر که در قیافه اغلب وزرای اعظم مشاهده می شد در صورت وی دیده نمی شد. در سیمایش نشانه های یک اندیشه آرام و آزاد و قادر به کفِّ نفس کامل و مسلط بر خویشتن نهان بود، به طوری که اگر کسی قبلاً او را می شناخت به هیچ وجه نمی توانست وی را مصدرِ مهمّات و معضلات یک امپراطوری عظیم و وسیعی بداند. کسانی که او را می شناختند خوارق عاداتی از زندگی ساده و مختصر وی حکایت می کردند. موثقین اظهار داشتند که باطن و ظاهراین شخصیت کاملاً یکی بود، چنانکه در گفتار و کردار و صورت و سیمای وی هیچ گونه آثار تکبر و تبختری مشاهده نمی شد، روح و مغز و قلبش نیز خالی از هر گونه آلایش بود. مشاهده پوشاک و مطالعه اوضاع منزل و بالاخره ملاحظه سفره وی، این حقایق را مثبت و مسلّم می داشت (همان، ج۲، ص۱۰۹). او به عکس دیگر درباریان دارای محاسنی خاکستری رنگ و تقریباً بلند بود و به هیچ وجه طبق رسم روز با خضاب به رنگ سیاه درنمی آورد (همان، ج۳، ص۲۰۲). شیخ علی خان مردی دیندار و خداترس و پرهیزکار بود. وی فقط یک زن داشت و از عیش و عشرت بیزار بود. او شمّی قوی برای عدالت داشت و رشوه نمی گرفت. و از تجمل طلبی رایج بیزار بود. هنگامی که بر اسب می نشست، فقط چندتن معدود ملازم همراه خود داشت و در آن هنگام جامه ای ساده، ولی زیبا و باسلیقه برتن می کرد (کمپفر، انگلبرت، ص۸۳). او فساد ناپذیر بود، به طوری که زیر بار هیچ گونه توصیه، تحفه، هدیه و رشوه ای نمی رفت (ژ، همان، ج۱۳، ص۱۰۴). شیخ علی خان در کتیبه ای که از خود به جای گذاشته است نوشته : دو قریه از املاک خود را جهت مصارفی نظیر تعمیر کاروانسرای بیستون وقف کرده است. شیخ علی خان به اعتدال و نظم پای بند بود (سلطانی، همان، ص۴۳). با تنجیم و پیش گویی آینده از روی کواکب مخالف بود[۲]. وی حتی در هشتاد سالگی (سال ۱۰۹۸ ق) نیز فردی ارزنده و سواری خستگی ناپذیر بود و بر کار خوب تسلط داشت و به لحاظ جسمی و فکری از عهده آن بر می آمد(کمپفر، همان، ۸۴). از ویژگی های دیگر وی که همه منابع مربوطه آن را تصریح نموده اند، خود داری شدید او از شراب خواری بود. وی به این جهت عمدتاً با شاه اختلاف داشت. او فردی مذهبی و دیندار بود و دستورهای دین را طابق النعل بالنعل مراعات می کرد. شاه سلیمان بارها به این جهت شیخ علی خان را مورد توهین و اذیت قرار داد. اما وی هیچ گاه تسلیم خواسته های منافی مذهب او نشد و پیوسته با شجاعت عجیب با این تمایل شاه مخالفت کرد، چنانکه یک بار شاه شدیداً به پر و پای او پیچید؛ توضیح آن که: شاه که مست و مخمور بود و آرایش صورت صدر اعظم خویش را مطابق دربار نمی دید، دستور داد ریش دیگر درباریان کوتاه کنند. شیخ علی خان به این جهت بدون کسب اجازه از شاه، دربار را ترک گفت (ژ، همان، ج۳، ص ۲۰۲) شاه وی را به دربار احضار نمود و سپس دست خود را به سوی وی دراز کرد و قول داد که به جبران و تلافی توهینات وارد به شخص و مقام وزارت عظمی بکوشد(همان،ص۲۰۴). با این حال آزار و اذیت شاه سلیمان نسبت به شیخ علی خان تمامی نداشت. چرا که، پادشاه به هنگام مستی از خود بی خود می شد و آن گاه شروع به سربه سرگذاشتن و دست انداختن شیخ علی خان می نمود و علت آن هم، عدم همراهی شیخ علی خان با شاه در خوردن شراب بود. روزی شاه سلیمان سخت مست و مخمور بود، جام شراب را به شیخ علی خان داد و او را دعوت به نوشیدن کرد، وزیر از خوردن شراب امتناع ورزید و اعلی حضرت به ساقی دستور داد که باده را در بینی وزیراعظم بریزد و این کار انجام شد (ژ، همان، ج۳، ص ۲۰۴). وزیر، نه تنها از خوردن شراب خودداری کرد و در مقابل فرمان شاه در این مورد مقاومت کرد، بلکه بعضاً شاه را نیز نصیحت می کرد

(مشیزی، ص ۳۸۸). شاه سلیمان از شراب نخوردن شیخ علی خان به قدری دلگیر و خشمگین بود که یک بار ضرباتی نیز حواله وزیراعظم کرده بود. به دستور شاه چندین بار سر و صورت و لباس و پوشاک وی را با شراب آلوده ساختند و از این قبیل بدرفتاری ها در موقع مستی نسبت به او بسیار اتفاق افتاد (ژ،همان، ص ۱۰۹). به هر حال مقاومت شدید وزیراعظم و ایمان قوی وی و نصایح او سرانجام شاه را ملایم تر ساخت و حتی او را آنچنان تحت تأثیر قرارداد که شاه سلیمان به قید سوگند وعده نمود که دیگر مثل سابق می خوارگی نکند (همان، ص ۲۰۴). شایان ذکر است شیخ علی خان در طول بیست سال وزارت خود کارهای بزرگی انجام داد و کشور را از لحاظ اداری، اقتصادی، نظامی و سیاست خارجی، حیاتی نو بخشید و سرانجام پس از حدود بیست سال وزارت در سال ۱۱۰۰ ق رحلت نمود. البته در مورد تاریخ دقیق وفات وی اقوال مختلفی است : خاتون آبادی دو تاریخ را ارائه داده است؛ در یک جا تاریخ فوت وی را سال ۱۰۹۹ ق و در جای دیگر سال ۱۱۰۱ ق آورده است. مرعشی صفوی نیز سال ۱۰۹۲ ق و نویسنده تذکره صفویه کرمان سال ۱۱۰۰ ق را زمان فوت شیخ علی خان می نویسد و میرزا حسن فسایی نیز سال ۱۰۹۹ ق را ذکر می کند، همچنین نویسنده تاریخ منتظم ناصری سال ۱۱۰۱ ق را به عنوان سال مزبور معرفی می کند. به نظر می رسد در میان اقوال مزبور، تنها قول نویسنده تذکره صفویه کرمان صحیح تر باشد؛ چرا که نویسنده، آن حوادث را دقیقاً مطابق آن چه که خود دیده و شنیده است در ذیل حوادث هر سال به طور جداگانه نوشته است. (اقتباس از: کریمی، علی رضا، پژوهشی درباره شیخ علی خان،حکومت اسلامی، سال دوم، شماره اول، ص ۱۵۱ به بعد).

شیخ علی خان زنگنه در طول حکومتش در کرمانشاه پیش از رسیدن به مقام وزارت برای تقویت دولت صفوی مانند یک ناظم، جهت آرامش در مناطق غربی کشور عمل کرد.

ص: ۱۸۷

او در سال ۱۰۶۵ ق میان مخالفان منوچهر خان (حاکم لرستان)، با شاه میانجی گری کرد و رؤسای این مخالفین را روانه دربار نمود و عرایض آنهاکرمانشاهان رسید تا سال ۱۰۸۰ ق که به مقام وزارت اعظمی شاه سلیمان رسید، حاکم کرمانشاه بود.

شیخ علی خان زنگنه در طول حکومتش در کرمانشاه پیش از رسیدن به مقام وزارت برای تقویت دولت صفوی مانند یک ناظم، جهت آرامش در مناطق غربی کشور عمل کرد.

او در سال ۱۰۶۵ ق میان مخالفان منوچهر خان (حاکم لرستان)، با شاه میانجی گری کرد و رؤسای این مخالفین را روانه دربار نمود و عرایض آنهارا به عرض شاه رسانید.(۱)

و بدین ترتیب به غائله لرستان خاتمه داد.

او همچنین در سال ۱۰۶۷ ق سلمان خان حاکم کردستان را که در صدد پیوستن به حاکم عثمانی بوده گرفتار کرد و به نزد شاه فرستاد و بدین ترتیب وفاداری شیخ علی خان زنگنه نسبت به خاندان صفوی در همین ایام حکومتش، در کرمانشاه به اثبات رسید و شایستگی های خود را برای کسب مقام وزارت که در عصر شاه سلیمان به این مقام رسید، به منصه ی ظهور رسانید.

شیخ علی خان در ایام حکومتش در کرمانشاه دست به عمران و آبادانی در این شهر زد و تأسیسات شهری و مدنی زیادی در این شهر و نواحی تابعه ی آن ایجاد کرد.

در سال ۱۰۷۶ ق و به دنبال حمله ازبکان بود که شاه عباس دوم،" شیخ علی خان زنگنه " را در رأس سپاهیانی از زنگنه و کلهر، مأمور سرکوبی ازبکان کرد.

از سوی شاه عباس دوم در غیاب شیخ علی خان زنگنه، فرزندش حسینعلی خان زنگنه، نیابت حکومت کرمانشاه را عهده دار شد.

شیخ علی خان موفق به دفع ازبکان و تنظیم امور آشفته خراسان شد و مدتی در حکومت خراسان ابقاء شد.(۲)

ص: ۱۸۸

۱- واله، محمدیوسف، خلد برین، ایران در روزگار صفویان، ص۵۴۲؛ منجم، جلال الدین، تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال، ص ۱۸۲.

۲- شاملو، ولی قلی بن داود قلی، قصص الخاقانی، ص۳۶۲.

حیات سیاسی شیخ علی خان زنگنه بعد از مرگ عباس دوم که در سال ۱۰۷۷ ق اتفاق افتاد، قطع نشد. بلکه خود آغاز شکفتگی جریانی بود که او را به اوج رساند و منجر به ارتقاء او به مقامات بالای اداری شد. شیخ علی خان تا سال ۱۰۸۰ ق که به مقام وزارت اعظمی برگزیده شد، همچنان در رأس حکومت نواحی کرمانشاهان بود و در عصر شاه سلیمان مجدداً یک بار دیگر به دفع ازبکان فرستاده شد.

شیخ علی خان زنگنه در سال ۱۰۸۰ ق از سوی شاه سلیمان به مقام وزارت اعظمی رسید، این انتساب باعث شد، کرمانشاه یکی از مهمترین دوران های رشد و ترقی و پیشرفت خود را از سر بگذراند؛ چرا که شیخ علی خان که فرزندان و خاندان او در رأس حکومت کرمانشاهان قرار داشتند، بیش از اندازه به این منطقه توجه کافی

مبذول می داشت و در رشد و ترقی این ناحیه کوشید.

"حسینعلی خان زنگنه" پسر بزرگ شیخ علی خان که در هنگام اعزام پدر به نبرد با ازبکان در عصر شاه عباس دوم از جانب او نیابت حکومت کرمانشاهان را عهده دار بود، بعد از آنکه شیخ علی خان در سال ۱۰۸۰ ق به مقام وزارت اعظمی برگزیده شد به حکومت کرمانشاه، برگزیده شد.(۱)

حسینعلی خان تا سال ۱۰۸۶ ق که از سوی شاه سلیمان همراه با ایل زنگنه برای تنظیم امور کهکهلویه بدان جا اعزام شده بود، در رأس حکومت کرمانشاهان قرار داست.

۱- نصرآبادی، محمد طاهر، تذکره، ص۳۲۳.

پس از حسینعلی خان " شاه قلی خان زنگنه " به حکومت کرمانشاه رسید. شاه قلی همگام با تصدی حکومت کرمانشاهان، مقام " قورچی باشی " کل را نیز داشت.(۱)

در زمان شاه قلی خان زنگنه، لرستان فیلی بدلیل منازعاتی که میان فرزندان حسین خان، حاکم لرستان صورت گرفته بود، ضمیمه حکومت کرمانشاهان و تحت نظارت شاه قلی خان قرار گرفت.(۲)

شاه سلیمان صفوی درسال ۱۱۰۵ ق وفات کرد و پسرش شاه سلطان حسین بر سریر سلطنت صفویان جلوس کرد. پیشرفت و ترقی جایگاه خاندان زنگنه که از عصر شاه عباس آغاز شده بود و در عصر شاه سلیمان با انتساب شیخ علی خان به وزارت اعظمی به اوج خود رسیده بود، در عصر شاه سلطان حسین همچنان ادامه داشت.

شاه قلی خان زنگنه در عصر شاه سلطان حسین به مقام وزارت دیوان اعلی رسید و بجای او فرزندش "مرتضی قلی بیگ" به حکومت کرمانشاه رسید و مدت امارت او ۲ سال یعنی تا سال ۱۱۰۷ ق بود.

وی در سال ۱۱۰۷ ق از سوی شاه سلطان حسین، مأمور شد تا در اتحادیه ای که برای سرکوبی عصیان "سلیمان کرماج" متشکل از حاکمان مناطق غربی کشور در صفحات غربی کشور تشکیل شده بود، شرکت کند.

۱- نصیری، میرزاعلی تقی،القاب ومواجب دوره صفویه،ص۱۲؛خاتون آبادی،سیّد عبدالحسین الحسینی، وقایع السنین والاعوام، ص۲۰۵.

۲- خاتون آبادی، همان، ص ۱۰۵.

مرتضی قلی بیگ سرانجام به دلیل بی تجربگی و شکست از سلیمان کرماج درسال ۱۱۰۷ ق از سوی شاه سلطان حسین برکنار شد و فرزندش " مهر علی بیگ " بر جای او به امارت کرمانشاه رسید.(۱)

شایان ذکراست؛ منابع از اوضاع سیاسی کرمانشاه در فاصله سال های ۱۱۰۷ تا ۱۱۳۵ ق که پایان سلطنت صفویان است، اطلاعی بدست نمی دهد؛ به نظر می رسد که خاندان زنگنه در این فاصله زمانی، همچنان بر کرمانشاه حکومت داشته اند.

ص: ۱۹۱

۱- نصیری، میرزا علی تقی، القاب و مواجب دوره صفویه، ص۱۲۶.

کتاب نامه

۱. حر عاملی، شیخ محمدحسن، امل الامل، تحقیق احمد حسینی، مکتبه الاندلس، بغداد.

۲. تنکابنی، میرزا محمد، قصص العلماء، انتشارات علمیه اسلامیه.

۳. منشی، اسکندر، تاریخ عالم آرای عباسی، چاپ محمد اسماعیل رضوانی، تهران، ۱۳۷۷ش

۴. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله بن عیسی، ریاض العلماء وحیاض الفضلاء، چاپ احمد حسینی، قم.

۵. موسوی خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، کتابفروشی اسماعیلیان.

۶. نصرآبادی، میرزا محمد طاهر، تذکره نصرآبادی، با تصحیح و مقابله وحید دستگردی، چاپ تهرانی، افست، کتابفروشی فروعی، ۱۳۱۷ش.

۷. هدایت، رضا قلی خان، تذکره ریاض العارفین، افست،کتابفروشی وصال، چاپ ۱۳۰۵ ق.

۸.پناهی، غلامرضا، جغرافیای تاریخی بشرویه، پایان نامه کارشناسی ارشد الهیات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد.

۹. انوری، حسن، فرهنگ معاصر فارسی، ج۲، ذیل "بش"، ۱۳۸۱.

۱۰. حسینی بمرد، غلامرضا، طرح شناخت مناطق اکولوژیک کشور، تیپ های گیاهی بشرویه، تهران، سازمان جنگل ها و مراتع کشور، مؤسسه تحقیقات، ۱۳۸۷.

ص: ۱۹۲

۱۱. ریاضی، غلامرضا، جغرافیای تاریخی بشرویه، سالنامه شرق ایران، سال اول، ش اول، ۱۱۸-۱۱۶.

۱۲. سلیمانی رباطی، امیر، مطالعه آثار معماری بر جای مانده در شهرستان بشرویه، پایان نامه کارشناسی ارشد باستان شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۹.

۱۳. صدری افشاری، غلام حسین؛ حکمی، نسرین؛ حکمی، نسترن؛ فرهنگ زبان فارسی، ج۱، ذیل "بش"، ۱۳۸۸.

۱۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج۴، ذیل "بش"، ۱۳۷۷.

۱۵. ناصرخسرو، سفرنامه ناصرخسرو، به کوشش نادر وزین پور، تهران، ۱۳۶۲.

۱۶. مک گرگور، سی، ام، شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان، ج۱، ترجمه مجید مهدی زاده، مشهد، آستان قدس رضوی، معاونت فرهنگی، ۱۳۶۶.

۱۷. مقدسی، محمدبن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.

۱۸. عنانی، بهرام؛ شریفی، مصطفی؛ گزارشی از بررسی باستان شناسی و نویافته های آثار تاریخی شهرستان بشرویه، فصلنامه مطالعات فرهنگی اجتماعی، خراسان، سال هفتم، شماره ۴، تابستان ۱۳۹۲.

۱۹. غفاری، علی، نظام استقرار و فرم معماری و شهرسازی در توسعه پایدار (نمونه مناطق حاشیه کویر ایران)، مجله علمی پژوهشی صفه، سال دوازدهم، ش ۳۴، (بهار و تابستان).

۲۰. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء،۱۴۰۳ ق.

۲۱. .... ، طبقات اعلام الشیعه، قم، اسماعیلیان، بی تا.

۲۲. امین، سیّد محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ق.

۲۳. ابن خواجگی اصفهانی، محمد معصوم، خلاصه السیر، علمی، تهران، ۱۳۸۰.

۲۴. بدلیسی، امیر شرف خان، شرفنامه، تصحیح محمد عباسی،تهران، مؤسسه مطبوعات علمی، ۱۳۶۴.

۲۵. توحیدی، کلیم الله، حرکت تاریخی کرد به خراسان، مشهد، ۱۳۵۹.

۲۶. حسینی استرآبادی، حسن،از شیخ صفی تا شاه صفی، به اهتمام احسان اشرافی، تهران، علمی، ۱۳۶۶.

۲۷. خاتون آبادی، سیّد عبدالحسین، وقایع السنین و الاعوام، به تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۵۲.

۲۸. سلطانی، محمدعلی، ایلات و طوایف کرمانشاهان، تهران، مؤلف،

۱۳۷۲.

۲۹. ....، تاریخ مفصل سیاسی کرمانشاهان، تهران، ۱۳۷۳.

۳۰. سازمان جغرافیایی کشور، فرهنگ جغرافیایی ایران، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی کشور، ۱۳۵۵.

۳۱. مشیری برد سیری، تذکره صفویه کرمان، به تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، نشرعلم، ۱۳۶۹.

۳۲. مردوخ کردستانی، محمد، تاریخ کرد وکردستان، سنندج، غریقی، ۱۳۵۱.

۳۳. کریمی، علی رضا، پژوهشی درباره شیخ علی خان زنگنه، حکومت اسلامی، سال اول، بهار ۱۳۷۶.

۳۴. فسائی، حسن، فارسنامه ناصری، به تصحیح منصور رستگار فسائی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.

۳۵. سعید وزیری، منوچهر، جستجو در گذشته، تهران، انتشارات زریاب، ۱۳۷۸.

۳۶. فروزانفر، بدیع الزمان، دیوان بدیع الزمان فروزانفر، چ عنایت الله مجیدی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲.

۳۷. .... ، زندگانی مولانا، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۱۵.

۳۸. متینی، جلال، بدیع الزمان و سخن و سخنوران، ایران شناسی، زمستان ۱۳۷۵.

۳۹. بامداد، مهدی، رجال ایران، تهران، زوار، ج ۵، ۱۳۶۳.

۴۰. مهدوی دامغانی، احمد، بدیع الزمان فروزانفر، کلک، شماره ۷۵-۷۳ (فروردین و خرداد ۱۳۷۵).

۴۱. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، کویر، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.

۴۲. اسحاق، محمد، سخنوران نامی ایران، چاپ دوم، به کوشش محمد اسماعیل رضوانی.

۴۳. کمپر، انگلبرت، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران، انتشارات خوارزمی.

۴۴. بطرس بستانی، دائره المعارف، ج۱۱، ذیل عاملی، چاپ ۱۹۰۰م، افست دارالمعرفه بیروت.

ص: ۱۹۵

۴۵. مدنی، سیّدعلی خان، سلافه العصر فی محاسن الشعراء بکل مصر، افست المکتبه المرتضویه، تهران ۱۳۸۳ش.

۴۶.................................... ، حدائق المدنیه فی شرح

فوائدالصمدیه، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۲۱ق

۴۷. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، مطلع الشمس، ج۱، فرهنگسرا، ۱۳۶۲.

۴۸. .... ، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح رضوانی، ج۲، تهران، دنیای کتاب.

۴۹. ژ، شاردن، سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمدعباسی، ۱۰ جلد.

۵۰. وحید قزوینی، محمد طاهر، عباسنامه، تحصیح ابراهیم دهگان، کتابفروشی داودی اراک، ۱۳۲۹.

۵۱. کرمانشاهی، آقا احمد، مرآت الاحوال جهان نما، سفرنامه، قم، ۱۳۷۳ش.

۵۲. حبیب آبادی، محمد علی، مکارم الآثار، اصفهان، ۱۳۵۵ش.

۵۳. اعتمادالسلطنه، محمد حسن بن علی، المآثر والآثار، در چهل سال تاریخ ایران، چاپ ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳ش.

۵۴. خاتون آبادی، محمد حسین بن محمد صالح، احوال العلماء من اقارب المؤلف، نسخه خطی کتابخانه (ش۱) مجلس شورای اسلامی، ش۷/۵۵۰۱.

۵۵. زنوزی، محمد حسن بن عبدالرسول، ریاض الجنه، چاپ علی رفیعی، قم ۱۳۸۶ش.

۵۶. کتابی، محمد باقر، رجال اصفهانی، اصفهان ۱۳۷۵ ش.

۵۷. سبحانی، جعفر، موسوعه طبقات الفقهاء، قم، مؤسسه الامام الصادق(ع)، ۱۴۱۸-۱۴۲۴.

۵۸. مهدوی، مصلح الدین، تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان. اصفهان، ۱۳۴۸ ش.

۵۹. .... ، زندگی نامه علامه مجلسی، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در قرن ۱۱ ق، اصفهان، ۱۴۰۱.

۶۰. .... ، لسان الارض یا تاریخ تخت فولاد، اصفهان، ۱۳۷۰ ش.

۶۱. گزی برخواری، عبدالکریم بن مهدی، تذکره القبور، چاپ ناصر باقری بیدهندی، قم ۱۳۷۱ ش.

۶۲. حسینی اشکوری، احمد، تراجم الرجال، ج۱، قم، ۱۴۲۲ ق.

۶۳. آل محبوبه، جعفر بن باقر، ماضی النجف و حاضرها، بیروت، ۱۴۰۶ق.

۶۴. مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه و اللقب، انتشارات کتابفروشی خیام.

۶۵. نفیسی، سعید، احوال و اشعار شیخ بهایی، چاپخانه اقبال، تهران، ۱۳۱۶.

۶۶. قمی، شیخ عباس، هدیه الاحباب، چاپ دوم، امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.

۶۷. .... ، فوائد الرضویه، کتابخانه مرکزی.

۶۸. الوجیزه، با تحریر و تنقیح و مقابله سیّد محمد مشکوه و مقدمه سعید نفیسی در شرح حال شیخ بهایی، چاپ مطبعه مجلس شورای ملی، تهران، ۱۳۵۶ش.

۶۹. ذبیحی، مسیح، استرآباد نامه، انتشارات امیرکبیر.

۷۰. حلبی، علی اصغر، تاریخ فلاسفه ایرانی، کتابفروشی زوّار.

۷۱. آصف، محمد هاشم، رستم التواریخ، به اهتمام عزیزالله علیزاده، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۸۲.

۷۲. مضطر، الله دتا، جهانگشاه خاقان، مقدمه و پیوست ها، اسلام آباد، مرکز تحقیقات ایران و پاکستان.

۷۳. واله، محمد یوسف، خلد برین، ایران در روزگار صفویان، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، بنیاد موضوعات محمود افشار، ۱۳۷۲.

۷۴. شیرازی، عبدی بیگ، تکلمه الاخبار، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، نشرنی، ۱۳۶۹.

۷۵. غفاری، قاضی احمد، تاریخ جهان آراء، تهران، کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳.

۷۶. تنو، قاضی احمد، تاریخ الفی، تهران، فکر روز، ۱۳۷۸.

۷۷. وقایع نگار کردستانی، علی اکبر، حدیقه ناصریه و مرآت الظفر در جغرافیا و تاریخ کردستان، به کوشش رئوف توکلی، تهران، نشر گلها، ۱۳۸۱.

۷۸. منجم، جلال الدین، تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، به کوشش سیف الله وحیدنیا، تهران، انتشارات وحید، ۱۳۶۶.

۷۹. نطنزی، معین الدین، منتخب التواریخ معینی، به تصحیح ژان اوبن، تهران، کتاب فروشی خیام، ۱۳۳۶.

۸۰. هدایت، رضا قلی خان، روضه الصفای ناصری، انتشارات کتابخانه مرکز، تهران، ۱۳۳۹.

۸۱. شاملو، ولی قلی بن داود قلی، قصص الخاقانی، به کوشش سیّدحسن سادات ناصری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۷۱.

۸۲. نصیری، میرزا علی نقی، القاب و مواجب دوره صفویه، تصیح دکتر یوسف رحیملو، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۱.

۸۳. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، پژوهشکده باقرالعلوم قم، سازمان تبلیغات اسلامی.

۸۴. عبدالله بن محمد تونی، الوافیه فی اصول الفقه، چاپ محمد حسین رضوی کشمیری، قم، ۱۴۱۵.

۸۵. جعفریان، رسول، دوازده رساله فقهی درباره نماز جمعه در روزگار صفوی، قم، ۱۳۸۱ ش.

ص: ۱۹۹

تالیفات نگارنده

اشاره

۱. درسنامه ولایت فقیه (بازشناسی اندیشه سیاسی اسلام در عصر غیبت و پاسخ به شبهات آن).

۲. گفتگوی افسران جوان با فرمانده (پیرامون جنگ نرم).

۳. مجموعه مقالات جنگ نرم.

۴. مجموعه کامل قصه های قرآن.

۵. راهنمای کشف موضوعات نهج البلاغه.

۶. ترجمه صحیفه سجادیه.

۷. ترجمه رساله الحقوق امام سجاد.

۸. کتابنامه صحیفه سجادیه.

۹. گلبرگ های مهدوی.

۱۰. نشانه های شگفت آور آخرالزمان.

۱۱. وصایای امام علی به جهان بشریت.

۱۲. سوغات مرگ (پیرامون مواد مخدر).

۱۳. در کوی عاشقان (ترجمه زیارت ناحیه مقدّسه و جمکران).

۱۴. پروانگان عاشق (پیرامون شهداء).

۱۵. سرزمین آرزوها (پیرامون اماکن زیارتی عتبات عالیات).

۱۶. در سرزمین وحی (پیرامون حج و عمره).

۱۷. آثار و برکات نماز جمعه و جماعت.

۱۸. فضایل و برکات نماز شب.

۱۹. آثار و برکات روزه داری.

۲۰. آفتاب شیراز (شرح حال حضرت احمد بن موسی شاهچراغ).

۲۱. گوهرهای معنوی.

۲۲. نگین کرمانشاهان (شرح حال آیت الله سیّد مرتضی نجومی).

۲۳. شیدای روح الله (شرح حال آیت الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند).

۲۴. خورشید خاوران (شرح حال فاضل تونی).

۲۵. مقدس اردبیلی دوم در دیار کرمانشاهان (زندگانی ملا عبدالله بشروی و نواده اش استاد بدیع الزمان فروزانفر)

۲۶. فرزندی از تبار زید شهید در دیار کرمانشاهان

۲۷. پرچمدار معارف علوی در عصر قاجار (شرح حال آقا محمد علی کرمانشاهی)

۲۸. کریمه اهل بیت، حضرت معصومه.

۲۹. پناه بی پناهان امام رضا .

۳۰. راهبردهای دولت عدالت .

۳۱. دختران، بهترین فرزندان.

۳۲. جوانی، بهترین دوران زندگی.

۳۳. سبک زندگی وبندگی (بازشناسی سبک زندگی از منظر قرآن و سنت).

۳۴. جهاد کبیراز منظر قرآن و سنت.

۳۵. سند مظلومیت سید الشهداء.

۳۶. رفتارشناسی تبلیغی پیامبر در قرآن و سنت.

۳۷. بازشناسی مکتب بهداشتی درمانی اسلام.

۳۸. جایگاه مسجد، بایدها و نبایدهای آن.

۳۹. جایگاه عفاف و حجاب درقرآن وسنت.

۴۰. تبار شناسی اهل حق و مبانی اعتقادی آنان.

۴۱. لحظه های حضور در پنج شهر مقدس عراق.

۴۲. لحظه های حضور در سرزمین وحی.

۴۳. فقیه مبارز وانقلابی (آیت الله شهید حاج آقا بهاء الدین محمدی عراقی).

۴۴. سردار علم وعمل (آیت الله العظمی شیخ حیدر قلی سردار کابلی).

۴۵. نابغه ای عجیب (آیت الله العظمی حاج شیخ حسن علامی).

۴۶. سیری در زندگانی خاندان جلیلی زنگنه کرکوکی در دیار کرمانشاهان.

۴۷.پرچمدار مشروطه خواهی در دیار کرمانشاهان (آیت الله شیخ محمدمهدی فیض مهدوی).

۴۸. سلسله سادات مرعشیه در دیارکرمانشاهان .

۴۹. روستای سرماج کرمانشاهان(مرکز حکومت ۵۰ ساله آل حسنویه).

۵۰. رساله فی الخمس .

۵۱. رساله فی الغناء والموسیقی.

۵۲. رساله فی المهر.

۵۳. رساله ذبح شرعی با ابزارنوین.

و اما مقالات

۵۴. احمدبن اسحاق قمی در دیار کرمانشاهان.

۵۵. مدیریت منابع انسانی و توسعه آن.

۵۶. رفتارشناسی پیامبراسلام در تحکیم مبانی وحدت.

۵۷. رفتارشناسی تبلیغی پیامبر در قرآن و سنت.

۵۸. مفهوم و روش های خدمت رسانی خرسند ساز در نیروهای مسلح.

۵۹. وظایف نویسندگان بسیجی در فرهنگ سازی اسلامی بسیجی در

سطح جامعه.

۶۰. شخصیّت، بینش و روش تاریخ نگاری ابوحنیفه دینوری.

۶۱. جهانی شدن فرهنگ ایثار و شهادت.

۶۲.مکان یابی دفن علی اصغر درمنابع فریقین هشت سده نخست اسلام.

۶۳. موقعیت و بافت شهری ، قبیله ای مکه هنگام ظهور اسلام.

۶۴. موقعیت و بافت شهری، قبیله ای مدینه هنگام ظهور اسلام.

۶۵. شعرای شیعه و نقش آنان در گسترش تشیع.

ص: ۲۰۳

فصل پنجم: آلبوم تصاویر

بافت تاریخی شهر بشرویه

عکس

ص: ۲۰۷

تهرنگ خانه ملا عبدالله بشروی

هندسه و سازماندهی کلی تهرنگ خانه

تهرنگ پشت بام خانه ملا عبدالله

تهرنگ هم کف خانه ملا عبدالله

A. دهلیز

ورودی

B.

ایوان تابستانی (جنوبی)

C.

نشیمن تابستانی (اتاق

بادگیر)

D. ایوان

پاییزه (غربی)

E.

نشیمن زمستانی

F.

ایوان زمستانی (شمالی)

G. مطبخ

(آشپزخانه)

H. ایوان

بهاره (شرقی)

h.

اتاق تهیه خمیر

I.

بارریز و طویله

J.

انباره کاه (کاهدان)

K. هیزم

خانه

L.

انبار مواد غذایی (کندو)

M.

بالاخانه (گنجینه ذخایر)

A. انبار

مواد غذایی (کندو)

B.

بالاخانه (گنجینه ذخایر)

ص: ۲۰۸

عکس

درب ورودی خانه ملا عبدالله قبل از بازسازی

ص: ۲۰۹

عکس

درب ورودی خانه ملا عبدالله بعد از بازسازی

ص: ۲۱۰

عکس

ص: ۲۱۱

عکس

ورودی خانه ملا عبدالله قبل از بازسازی

ص: ۲۱۲

عکس

درب ورودی خانه ملا عبدالله پس از بازسازی

(هم اکنون تبدیل به موزه شده است)

ص: ۲۱۳

عکس

خانه ملا عبدالله/ کوچه جنب حسینیه حاج علی اشرف

ص: ۲۱۴

عکس

نمای داخلی خانه ملا عبدالله بشروی

ص: ۲۱۵

عکس

حیاط خانه ملا عبدالله بشروی

ص: ۲۱۶

عکس

ص: ۲۱۷

عکس

مطبخ خانه ملا عبدالله بشروی

ص: ۲۱۸

عکس

ص: ۲۱۹

عکس

نمای داخلی خانه ملا عبدالله بشروی

ص: ۲۲۰

عکس

بازدید مؤلف از خانه ملاعبدالله بشروی (۲۹/۸/۱۳۹۳)

ص: ۲۲۱

عکس

ص: ۲۲۲

عکس

ص: ۲۲۳

عکس

ص: ۲۲۴

مؤلف و امام جمعه محترم بشرویه

ص: ۲۲۵

عکس

ص: ۲۲۶

عکس

ص: ۲۲۷

عکس

ص: ۲۲۸

عکس

ص: ۲۲۹

عکس

ص: ۲۳۰

عکس

ص: ۲۳۱

عکس

ص: ۲۳۲

عکس

مؤلف و فرزندش حاج محمد مهدی/ مقبره ملاعبدالله در کرمانشاه

ص: ۲۳۳

سنگ قبر ملا عبدالله بشروی

ص: ۲۳۴

عکس

حاج حسین اسدی مقدم متولی منزل ملا عبدالله وموزه بشرویه مقبره ملا عبدالله در حال بازسازی

ص: ۲۳۵

عکس

مقبره ملا عبدالله بشروی پس از بازسازی

ص: ۲۳۶

عکس

ص: ۲۳۷

عکس

ص: ۲۳۸

عکس

ص: ۲۳۹

عکس

پل شاه بر روی رود خانه قره سو در کنار مقبره ملاعبدالله

(که سابقاً محل تردد زوار عتبات عالیات بوده است)

ص: ۲۴۰

عکس

رودخانه قره سو در کنار مقبره ملا عبدالله بشروی

ص: ۲۴۱

عکس کتاب الوافیه

ص: ۲۴۲

عکس

مؤلف و فرزندش در کنار مرقد بابا رکن الدین/ تخت فولاد اصفهان

ص: ۲۴۳

عکس

مرقد میرزا رفیعا استاد ملاعبدالله/ تخت فولاد اصفهان

ص: ۲۴۴

عکس

مدرسه ملاعبدالله تستری بازار قیصریه اصفهان/ محل تحصیل ملاعبدالله بشروی

ص: ۲۴۵

عکس

مقبره ملا خلیل قزوینی و سه فرزندش/ قزوین

ص: ۲۴۶

تصاویر

ص: ۲۴۷

عکس

حسینیه حاج علی اشرف/ محله میانده بشرویه

ص: ۲۴۸

عکس

ص: ۲۴۹

عکس

مسجد جامع میان ده بشرویه

ص: ۲۵۰

عکس

خانه مستوفی/ خیابان ملا عبدالله بشروی / کوچه مستوفی

ص: ۲۵۱

عکس

باغ خان (خانه شیبانی)/ خیابان ملاعبدالله بشروی/ کوچه ملاسعدی

ص: ۲۵۲

عکس

قلعه دختر بشرویه/ ۱۲ کیلومتری غرب بشرویه

ص: ۲۵۳

عکس

ص: ۲۵۴

عکس

ص: ۲۵۵

عکس

آسیاب های شهرستان بشرویه

ص: ۲۵۶

عکس

ص: ۲۵۷

عکس

ص: ۲۵۸

عکس

پل تاریخی ترناو بشرویه

ص: ۲۵۹

عکس

ص: ۲۶۰

عکس

ص: ۲۶۱

عکس

کاروانسرای اصفاک/ روستای اصفاک

ص: ۲۶۲

عکس

امام زاده بی بی نجمه خاتون/ ۲۲ کیلومتری غرب بشرویه

ص: ۲۶۳

عکس

ص: ۲۶۴

عکس

ص: ۲۶۵

عکس

استادبدیع الزمان فروزانفر

ص: ۲۶۶

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net

